

مسائل و خیرات



محمد منصور نژاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسائل دختران

نویسنده:

محمد منصورنژاد

ناشر چاپی:

جوان پویا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	مسائل دختران
۹	مشخصات کتاب
۹	مقدمه
۱۰	۱. تاکتیکهای قرآنی و روایی در حل بحران هویت دختران
۱۰	اشاره
۱۰	الف) مدخل بحث:
۱۰	اشاره
۱۱	۱-۲) بحران در هویت جنسی:
۱۱	۲-۲) بحران در هویت نسلی:
۱۲	۲-۳) بحران در هویت ملی:
۱۲	۲-۴) بحران در هویت دینی:
۱۳	ب) بحران هویت دختران و راهکارهای دینی:
۱۳	اشاره
۱۳	۱) سطح دولتی:
۱۳	اشاره
۱۳	۱) دعوت به سیر در زمین و هجرت دختران:
۱۶	۲) برخورد با مردان و پسران مزاحم:
۱۷	۲) تشکلهای غیردولتی:
۲۰	۳) خانواده:
۲۰	اشاره
۲۰	۳-۱) دختران بهتر از پسران:
۲۱	۳-۲) جلوگیری از تأسیس خانواده اجباری:

۲۲ (۴) فردی:
۲۲ اشاره
۲۲ ۴- (۱) حجاب دختران:
۲۴ ۴-۲ (دختران و عشق):
۲۵ (ج) جمع بندی و نتیجه گیری:
۲۵ اشاره
۲۵ ۱- (۱) اهانت به زنان از نظر مبنا و بنا:
۲۶ ۱-۲ (مبنا تکریم زن و بنا تحقیر زن):
۲۶ ۱-۳ (مبنا و بنا تکریم زن):
۲۷ ۲. تأملی بر ارتباط موسی با دختران شعیب
۲۷ اشاره
۲۷ الف) مدخل بحث:
۲۸ ب) طرح آیات مربوطه:
۲۸ ج) درسهایی از الگوی قرآنی در ارتباط دختر و پسر:
۳۲ د) جمع بندی و نتیجه گیری:
۳۳ ۳. عوامل و راهکارهایی در روابط دختران و پسران
۳۳ اشاره
۳۳ الف) مدخل بحث:
۳۶ ب) علل و دلایل روابط دختر و پسر:
۳۹ ج) روابط دختر و پسر در مقام تجویز:
۴۲ ۴. روابط عاشقانه دختر و پسر
۴۲ اشاره
۴۲ الف) تعریف عشق:
۴۳ ب) اقسام عشق:

- ج) کتمان یا اعلان عشق: ۴۴
- د) علم قبل از عشق و علم بعد از عشق: ۴۵
- ه) جمع بندی و نتیجه گیری: ۴۶
۵. با شکست در عشق چه باید کرد؟ ۴۷
- اشاره ۴۷
- الف) نسخه هایی غیر از عشق: ۴۸
- ب) نسخه هایی بر مبنای عشق: ۴۸
- اشاره ۴۸
- اول، معشوقه ی فرا انسانی: ۴۸
- دوم، معشوقه فروانسانی: ۴۹
- سوم، معشوقه انسانی: ۴۹
۶. درآمدی بر تربیت دختران ۵۰
- اشاره ۵۰
- الف) تعاریف: ۵۰
- ب) مسأله تربیت دختران: ۵۱
- ج) تربیت دختران در دو سطح: ۵۳
- اشاره ۵۳
- ا) تربیت دختران با توجه به استعدادها: ۵۳
- اشاره ۵۳
- ۱-۱) تربیت دختران در ارتباط با خود: ۵۴
- اشاره ۵۴
- اول، تربیت دختران در سطح جسم: ۵۴
- اشاره ۵۴
- الف) ورزش دختران: ۵۴

۵۵	ب) تربیت مسایل جنسی:
۵۶	دوم، تربیت دختران در سطح عقل:
۵۸	سوم، تربیت دختران در حوزه دل:
۵۹	(۲-۱) تربیت دختران در ارتباط با خدا:
۶۲	(۳-۱) تربیت دختران در ارتباط با طبیعت:
۶۲	(۱-۴) تربیت دختران در ارتباط با دیگران:
۶۲	اشاره
۶۳	اول، ارتباط با دولت:
۶۳	دوم، ارتباط با خانواده:
۶۵	(۲) تربیت دختران با توجه به آسیبها:
۶۶	اشاره
۶۶	(۲-۱) آسیبها از ناحیه خود:
۶۷	(۲-۲) آسیبها از ناحیه خدا:
۶۸	(۲-۳) آسیبها از ناحیه طبیعت:
۶۹	(۲-۴) آسیبها از ناحیه دیگران:
۶۹	اشاره
۶۹	اول، سطح فردی:
۷۱	دوم، سطح خانوادگی:
۷۱	سوم، سطح گروهها:
۷۲	چهارم، سطح دولتی:
۷۴	د) نتیجه گیری و راهکارها:
۷۶	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مسائل دختران

مشخصات کتاب

سرشناسه: منصورنژاد، محمد عنوان و نام پدیدآور: مسائل دختران بحران هویت روابط با پسر، شکست در عشق و مساله تربیت محمد منصورنژاد. مشخصات نشر: تهران: جوان پویا ۱۳۸۴. مشخصات ظاهری: ۱۹۱ص. شابک: ۹۶۴-۹۶۲۹۸-۲-۳ ۱۷۰۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فاپا یادداشت: صفحه عنوان به انگلیسی: Mohammad Mansoornejhad. the problems of Girls: Identity crisis connection with Boys, to be vanguished in love & the problem of Education. یادداشت: کتابنامه ص ۱۵۶ - ۱۵۱؛ همچنین به صورت زیرنویس یادداشت: نمایه. موضوع: دختران -- مسائل اجتماعی و اخلاقی موضوع: مسائل اجتماعی -- ایران موضوع: امور جنسی -- جوانان -- اخلاق موضوع: جوانان -- ایران -- هویت موضوع: زناشویی -- مسائل جنسی رده بندی کنگره: HQ۷۹۸/م۸۵ رده بندی دیویی: ۳۰۵/۲۳۰۸۲ شماره کتابشناسی ملی: ۷۹۷۸-۸۴م

مقدمه

(۱) اینجانب در حالی به نوشتن مقالاتی درباره ی مسایل دختران پرداخته ام که یکی، دو سالی از نشر کتاب «مسأله زن، اسلام و فمینیسم (در دفاع از حقوق زنان)» توسط نشر برگ زیتون می گذرد و به تبع آن، مورد سؤال و اقبال قرار گرفتم و گاهی بر روی آن مناظره کردم (مهرماه ۱۳۸۳، در مدرسه ی علمیه حضرت خدیجه تهران، با خانمی فمینیست؛ و دی ماه ۱۳۸۳ در همان مدرسه با یکی از مسئولان مرکز مطالعات و تحقیقات زنان قم)، گاه بر روی آن پرسش و پاسخ برگزار نمودم (با مجله کتاب هفته (۱) و نیز در نمایشگاه کتاب دانشجویی، در دانشگاه تهران در مهرماه ۱۳۸۳) و گاهی به نقدهایی پاسخ دادم. در ضمن دهها روزنامه و مجله و سایت اینترنتی (که حتی سایت: www.iranfarhang.com کتاب را بدون اطلاع و اجازه ی مؤلف و ناشر، به ۵۰/۱۲ دلار فروختند!) به معرفی و نقد کتاب یادشده پرداختند. (۲) اما جدا از پس لرزه های کتاب «مسأله زن، اسلام و فمینیسم»، در جامعه ما چگونه می توان ادعای مسلمانی داشت، اما در مقابل این همه اجحافها، ستمها و (ا) معارفه یی با دکتر منصورنژاد به بهانه انتشار کتاب مسأله زن، اسلام و فمینیسم (در دفاع از حقوق زنان)، مجله کتاب هفته (خانه کتاب ایران)، ش ۶۹: ۸/۴/۱۳۸۱ (۲) کرمی محمدتقی، نقد کتاب مسأله زن، اسلام و فمینیسم (۲-۱)، مجله حوراء، ماهنامه ی داخلی علمی، فرهنگی و اجتماعی زنان (نشریه ی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، قم، مرکز مدیریت حوزه های علمیه ی خواهران)، ش ۱۰: بهمن ماه ۱۳۸۳ و ش ۱۱: اسفندماه ۱۳۸۳. به آدرس: www.womenrc.com/howra نا امنیها دختران ساکت نشست فقدان امنیت برای دخترانمان، نه تنها در شبها، بلکه حتی در روزها و نه در محیطهای خلوت، بلکه در جلوت و در پایتخت این کشور رخ می نماید. چگونه می توان ادعای پیروی از علی (ع) را داشت و هر روز هر هفته در روزنامه ها، مطبوعات و سایتها، خبری از تجاوز، قتل و... دختران خوانند و دم برنیاورد؟! تعدیاتی که گاه در حریم خانواده ها نیز رخ می دهد! آیا می توان ادعای نویسندگی و نوشتن داشت و از مصایب و مشکلات دختران، خصوصاً با تأکید بر بررسی و تعلیل موضوع و ارایه ی راه حلها، فرار کرد؟ (۳) مشکل دیگری را که می توان به معضلات فوق افزود، اینکه از یکسو با کج سلیقگی دخترانی مواجه هستیم که برای اثبات خود، به دلیل خستگیها و دل زد گیها، به بیراهه رفته و با رفتارهای سبک و مسأله دار، فرهنگ معنوی مربوط به دختران و زنان را می شکنند و دودش بیش از هر کس، به چشم خود آنها می رود و از سوی دیگر عطش دختران محجبه یی که دغدغه حياء و سلامت را دارند و به راحتی نمی توانند بین عفاف و حضور در صحنه های اجتماعی- سیاسی پل بزنند؛ خصوصاً در زمانی که وسایل ارتباط جمعی و رسانه های عمومی، چون ماهواره

و اینترنت، با ارایه‌ی الگوهای فاسد، به معارضه با فرهنگ خودی پرداخته‌اند. در چنین فضایی چگونه می‌توان به تأمل پرداخت و از مسایل دختران غفلت کرد؟ (۴) مقاله‌ی اول، «روشهای قرآنی و روایی در حل بحران هویت دختران»، با این نگاه به نگارش درآمده است. و عمده‌ی مشکلات دختران در بحران هویت جنسی، بحران هویت نسلی، بحران هویت دینی و... مطرح شده و راه‌حلهایی درون دینی برای گریز از این بحرانها ارایه گردیده است. این مقاله پیش از این در کتات «مبانی نظری هویت و بحران هویت» (به اهتمام. دکتر علی اکبر علیخانی، پژوهشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی: پاییز ۱۳۸۳) منتشر شده است. مقالات چهارگانه بعدی که به نحوی به ترابط دختر و پسر اشاره دارند، از منظر نقلی-قرآنی و عقلی و قلبی، این موضوع را مورد بررسی قرار داده و در این زمان که به علت بالارفتن سن ازدواج، تورم و زمینه‌های کاری-تحصیلی مشترک، امکان ارتباط دختران و پسران زیاد شده است، به آسیب شناسی این ارتباط پرداخته و نیز در رابطه با شکست دهرعشق، به تجویز نهشته است. سه مقاله «تأملی بر ارتباط موسی با دختران شعیب (الگوی قرآنی از رفتار معقول دو جنس مخالف)»، «عوامل و راهکارهایی در روابط دختران و پسران» و «روابط عاشقانه دختر و پسر»، در همایش آسیب شناسی روابط دختر و پسر (به آدرس: www.dokhtar-pesar.com و خلاصه مقالات روی سایت قابل مشاهده است) که توسط بسیج دانشجویی دانشگاه پیام نور تهران (۱۳۸۱) برگزار شد، مورد پذیرش و اقبال واقع شده و اولین مقاله (تأملی بر ارتباط موسی...)، به عنوان مقاله اول همایش، برای ارایه انتخاب گردید. مقاله «با شکست در عشق چه باید کرد؟»، پیش از این در مجله‌ی اینترنتی موازی به آدرس: www.movazi.com (۹/۸/۱۳۸۳) منتشر گردیده است. مقاله‌ی آخر، «درآمدی بر تربیت دختران»، نگاهی تئوریک و سنگینتر به موضوع دختران دارد و در مقام پیشگیری، به عوامل و مسایل مربوط به تربیت دختران تأکید دارد. از تلاش مشفقانه و مسئولانه خواهران و برادرانی که در ((انتشارات جوان پویا)) با علاقه وافر به تولید فرهنگی مشغول‌اند و از محصولات اقدامات آنها به ثمر رسیدن کتاب حاضر است، صمیمانه سپاسگذاری به عمل می‌آید. دکتر محمد منصورنژاد مدیر گروه ادیان و مذاهب مؤسسه مطالعات ملی ۴-۱۳۸۸ E-mail: M-Mansoornejhad@Yahoo.com

۱. تاکتیکهای قرآنی و روایی در حل بحران هویت دختران

اشاره

نوشتار حاضر (۱) در عناوین زیر سامان یافته است: الف) مدخل بحث، ب) بحران هویت دختران و راهکارهای دینی؛ ج) جمع بندی و نتیجه گیری. ا) اصل مقاله در: منصورنژاد محمد، مبانی نظری هویت و بحران هویت (مجموعه‌ی مقالات)، به اهتمام علی اکبر علیخانی، پژوهشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی پاییز ۱۳۸۳.

الف) مدخل بحث:

اشاره

قبل از ورود به بحث تذکر چند نکته مقدماتی ضروری می‌نماید: ۱) در رابطه با مجموعه راهکارهایی که برای حل مشکل بحران هویت دختران می‌توان ارایه نمود، با اتکاء به علوم چون روانشناسی، جامعه‌شناسی و... می‌توان به راهکارهای متعدد رسید. در این نوشتار در ارایه راهکارها، تأکید عمده بر نقل و نص (قرآن و روایات اسلامی) و استنباط و تجزیه و تحلیل متون استخراج شده است. از این رو تنها بر هفت راهکار زیر تأکید شده: ۱) سیر در زمین و هجرت دختران؛ ۲) برخورد با مزاحمین خیابانی، ۳) تأسیس تشکلهای غیردولتی زنان؛ ۴) جلوگیری از تأسیس خانواده‌های اجباری، ۵) توجه عاطفی بیشتر به دختران نسبت به پسران، ۶)

رعایت پوشش و حجاب، ۷) پذیرش عشق زمینی. این راهکارها بر اساس چهار سطح تحلیل: فردی، خانوادگی، تشکلهای مدنی سیاسی و تشکلهای دولتی ارایه می شوند. ۲) بدون ورود به بحثهای پیچیده ی لغوی و اصطلاحی، (۱) مراد ما از هویت به قول «اریک اریکسون» آن است که فرد احساسی نسبتاً پایدار از خود داشته باشد. یعنی علی رغم تغییر رفتارها، افکار و احساسات، برداشت فرد از خود، همواره مشابه باشد. او می گوید، این احساس که ما چه کسی هستیم، باید با نگرشی که دیگری نسبت به ما دارد، نسبتاً همخوان باشد و مراد از «بحران هویت» نیز به صورت عام آن است که فرایند کسب هویت آسیب زا است و در آن هویت در مقابل سرگردانی از نظر نقش اجتماعی قرار می گیرد. ۲) از آنجا که هویت ابعادی دارد که در رابطه با بحران هویت دختران، حداقل چهار بعد جای طرح و بحث دارند: «هویت جنسی»، «هویت نسلی»، «هویت ملی» و «هویت دینی»، از این رو می توان از چهار قسم «بحران هویت» برای دختران سخن گفت: ۱) مصورتژاد محمد، بایه مرضیه، مقاله هویت فردی و هویت جمعی، منتخب همایش هویت ملی و جهانی شدن (خرداد ۱۳۸۳)، مؤسسه تحقیقات و توسعه ی علوم انسانی (در دست چاپ) ۲) بیابانگرد اسماعیل، روانشناسی نوجوانان، دفتر نشر فرهنگ اسلامی: ۱۳۷۶، صص ۶-۲۴.

۲-۱) بحران در هویت جنسی:

مراد از این نوع بحران هویت آن است که، دختر در پذیرش جنسیت خود دچار اختلال گردد و نقش جنسی خود، یعنی دختر و مؤنث بودن را نپذیرد. مثلاً «گیلدا»، دختر ۱۷ ساله دستگیرشده، در رابطه با این نوع دختران می گوید: «اونها موهاشونو مثل پسرها کوتاه می کنند. شلوار جین، کاپشن یا پیراهن مردونه می پوشند. خود من موهامو با ماشین شماره ی چهار سلمونی زده بودم. لباس پسرانه می پوشیدم». و وقتی از او می پرسند: مگر دختر بودن اشکال دارد؟، پاسخ می دهد: «اشکالی نداره، ولی این طوری بهتر می شه توی جامعه زندگی کرد. دخترها زیاد نمی تونند ازاد باشند، اما پسرها کاملاً ازادند... بعضی از این دخترها با پسرها موتورسواری می کردند و...». (۳) ----- (۳) روزنامه ی جام جم، ویژه نامه ی تپش ۱۱/۳/۱۳۸۰، ص ۷. و شاید بتوان از عوامل تشدیدکننده ی بحران هویت جنسی دختران را آسیب پذیر بودن دختران از سوی پسران نیز ذکر کرد که فراوان با اخباری مواجه ایم که دختران حتی با سوارشدن ماشینی در پایتخت نظام اسلامی، با تهدید چاقو به خلوتها کشانده شده اند و.... (۱) مسأله بحران در هویت جنسی را دختری تبریزی، در پرسشنامه یی این گونه ابراز کرده است: «من هم مانند اغلب دختران ایرانی از تبعیضی که مردم بین دختر و پسر قایل می شوند، دلم به درد می آید... آخر مگر خدا افراد بشر را ازاد نیافریده؟ پس موقع ازاد آفریدن، چرا دختران ایرانی بی نصیب مانده اند و چرا با آنان مانند عروسک و یا مثل یک زندانی رفتار می کنند... چرا باید نتوانم با همسالان پسر، آن گونه که خودم می خواهم راست و صریح باشم، رفتار کنم و باید همیشه من کوتاه بیایم و...». (۲) ----- (۱) روزنامه ی جام جم ۱۱/۱۰/۱۳۸۰، ص ۱۵. (۲) احمدی علی اصغر، تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران (چاپ چهارم) ۱۳۷۶، صص ۵-۲۴.

۲-۲) بحران در هویت نسلی:

مراد از این نوع بحران، مشکلاتی است که دختران در مقابل والدین خود دارند: نه پدر و مادر به عنوان یک نسل، دقیقاً آنها را ادراک می کنند و نه آنها با آرمانهای والدین موافق اند و در نتیجه در محیط خانواده، دائماً مشکل، معضل و کشمکش وجود دارد که چون قدرت والدین خصوصاً در ایام کودکی و نوجوانی بیشتر است، عمدتاً به نادیده گرفتن و سرکوب خواسته های دختران منتج می گردد، اما در سنین بالاتر به اشکال مختلف، که یکی از آنها فرار از خانه است، ظهور پیدا می کند. جدای از خواسته های خیرخواهانه والدین، گاه مشکلات روحی و روانی والدین که به صورت عقده های سرکوب شده بر دختران ظاهر می شود، نیز

شکاف و گسست نسلی را تشدید می‌کند. پدری از جنس دختر بدش می‌آید و با رفتارش فاصله بین خود و دختر را زیاد می‌کند. طرح شواهد و یا دلایل گسست نسلها نوشتاری مستقل می‌طلبد. (۱۱) حداقل برای آشنایی با شواهدی در بحث گسست نسلها و ریشه یابی آن ر. ک، علیخانی علی اکبر (به اهتمام)، نگاهی به پدیده‌ی گسست نسلها (مجموعه مقالات)، پژوهشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی و دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور- پاییز ۱۳۸۲، در ۵۱۰ ص. هدایت نیا فرج الله، خشونت در خانواده، نشر وثوق ۱۳۸۲ اکبری ربابه، دختران فرار چرا؟، مؤسسه‌ی انتشاراتی لاهوت- ۱۳۸۲

۳-۲) بحران در هویت ملی:

مراد از بحران در هویت ملی آن است که فرزندان یک سرزمین و مرز و بومی، از خود بیگانه شده و آرزوی سفر و حضور در دیار اغیار و حتی دشمنان را داشته باشند. مثلاً در اخبار می‌خوانیم، پیرمردی ۸۰ ساله دستگیر شد. مأموران پیش از بررسی پی بردند که این فرد «جکی» نام دارد و از چندی پیش که از آمریکا به ایران بازگشته، اقدام به فریب دختران دانشجوی کرده است. از شگردهای او که موفق شد دختران کثیری را بفریبد و آلوده کند و...، آن بود که به آنها می‌گفت، از آمریکا آمده و می‌تواند کاری کند که آنها را نیز به آمریکا ببرد. (۲) واقعاً جای تأمل دارد، به راستی کشوری مثل آمریکا، که در قبل و بعد از انقلاب، جز خیانت و آسیب برای ایران چیزی نداشته، چقدر جذاب است که از این مجرا پیرمردی مسن، دختران جوانی را به دام بیندازد و چقدر این نسل با ملیت خود مشکل داشته و بحران در هویت ملی تا چه حد عمیق است! از جمله نموده‌ها و جلوه‌های این بحران در مسأله «فرار مغزها» است، که از مشکلات جدی نظام اسلامی است. در حالی که سرمایه‌گذاریهایی نسبتاً خوبی در مراکز استعدادهای درخشان و برخی دانشگاهها بر روی نسل جدید می‌گردد، اما علایق جدی المپیادیها، غرب و گریز از ایران است. (۳) در این نوشتار، تأکید بر بحران هویت ملی دختران است. ----- (۲) هدایت نیا فرج الله، خشونت در خانواده، ص ۱۲۶. (۳) در این زمینه ر. ک. وثوقی حسن، فرار مغزها، مؤسسه انتشاراتی زهد: ۱۳۸۰، در ۲۱۴ ص.

۴-۲) بحران در هویت دینی:

بحران هویت دینی از آنجا برمی‌خیزد که دختران نسبت به فرهنگ، آرمانها، الگوها و ارزشهای دینی، کم اعتقاد و سست باور شده و تعبد و تعهد لازم را در مقابل مسایل و مباحث دینی نداشته باشند و بلکه با گزاره‌ها و احکام دینی چالش کنند و این مقابله خود را در شیوه‌ی پوشش و آرایش و مراودات نشان دهند. بخشی از این حساسیتهای علیه دین از سوی دختران، می‌تواند به نگاههای ضدزن از سوی برخی نخبگان دینی بازگردند که حتی برخی از آنها در انسان بودن زن نیز تردید روا داشته اند، (۱) و بخشی به مواضع و اقدامات حکومت اسلامی برمی‌گردد که جنس زن را تحقیر کند و به عکس العمل بکشاند. مثلاً یکی از دختران دانشجوی پزشکی می‌گوید: «به من چه ربطی دارد که عده‌ی بی‌اخلاق از خانه فرار می‌کنند و یا از نظر اخلاقی مشکل دارند؟ مسافرت جزیی از کار و زندگی من است. دلم نمی‌خواهد ازدواج کنم. آیا باید بمیرم؟ آیا همه باید به آتش چند نفر فاسد بسوزند؟ وقتی به هتل می‌روم و می‌گویند: متأسفیم، نمی‌توانیم به یک خانم تنها اتاق بدهیم، دلم می‌خواهد خفه‌شان کنم. آدم نمی‌داند بخندد یا گریه کند.» (۲) در این نوشتار، بحران هویت در ابعاد چهارگانه فوق برای دختران مورد توجه است و راهکارهای دینی برای حل این بحرانها پیشنهاد می‌گردد. برخی از راهکارها ممکن است برای بیش از یک بحران کارکرد داشته باشد. مثلاً راهکار تشویق به هجرت و سیر در زمین هم هویت ملی را تثبیت و تعمیق می‌کند و هم هویت جنسی را نیز تاحدودی التیام می‌بخشد و هم هویت دینی را مطلوب و پذیرفتنی می‌کند و در حل بحرانهای سه‌گانه مفید است. و مجموع راهکارها در حل بحران هویت دختران مؤثرند. ----- (۱) ملاصدرا، فیلسوف شهیر شیعی و مؤسس حکمت متعالیه، در مهمترین اثرش «اسفار» می

نویسد: «بعضی از حیوانات برای زناشویی اند و خداوند از جانهای خودتان، ازواجی را برای شما خلق نموده است». و حکیم سبزواری در توضیح مطلب می نویسد، زنها به جهت ضعف عقل و درک جزئیات و توجه به زیباییهای دنیوی، حقاً به صورت حیوانات صامت ملحق اند و سیره ی آنها غالباً سیره ی حیوانات است شیرازی صدرالدین محمد، اسفار الاربعه، ج ۷، ص ۱۳۶. (۲) مجله ی ندای جمعیت (نشریه ی جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران)، ش ۲۵: پاییز ۱۳۷۷، ص ۳۳.

ب) بحران هویت دختران و راهکارهای دینی:

اشاره

مجموعه راهکارهای اسلامی برای آسیب زدایی از بحران هویتی دختران را با مراجعه به قرآن و روایات می توان در چهار سطح ارایه نمود: (۱) سطح دولتی، (۲) سطح گروههای غیردولتی؛ (۳) سطح خانواده، (۴) سطح فردی.

۱) سطح دولتی:

اشاره

قبل از ورود به بحث در این قسمت، تذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که توقع اقدام حکومت از منظر دینی در مسایل بانوان، فرضیه یی است که بر چند پیش فرض متکی است و جای بحث از این پیش فرضها در این مقاله نیست: مفروض اول آنکه، دین با سیاست تلازم دارد. مفروض دوم آنکه، حکومت دینی در قبال آسیبهای فرهنگی، اجتماعی و... آحاد جامعه مسئول است و باید اقدام شایسته به عمل آورد. مفروض سوم آنکه، دین و نصوص دینی، مواد خام لازم را برای ارایه راهبرد و راهکار در مسایل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... دارند و البته ارایه ی راهکارها نیز کار کارشناسانی است که زمان و مکان را می شناسد، از علوم روز و مربوطه بهره می گیرند و متناسب با عصر از منابع دینی اجتهاد می کنند. (۱) با توجه به مفروضات فوق، برای جلوگیری از بحران هویت دختران در ابعاد مختلف، دولت اسلامی می تواند حداقل اقدامات زیر را در برنامه خود قرار دهد: -----
----- (۱) برای آشنایی با دیدگاه نویسنده در رابطه با نکات سه گانه فوق، ر. ک منصورنژاد محمد، دین و توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، ج ۱، مؤسسه نشر علوم نوین: ۱۳۷۹ منصورنژاد محمد، بررسی تطبیقی تعامل مردم و حاکم از دیدگاه امام محمد غزالی و امام خمینی (رساله ی دکتری)، پژوهشکده ی امام خمینی و انقلاب اسلامی: ۱۳۸۲. دیدگاه صاحب قلم در مقابل دو گروه قرار می گیرد: آنها که از دین فهم موسع دارند پاسخ همه چیز را از دین می جویند؛ و آنها که از دین فهم مضیق دارند و حیطه های اجتماعی، سیاسی و... را به خرد آدمی وانهاده اند

۱) دعوت به سیر در زمین و هجرت دختران:

در فرهنگ دینی برخی حرکات و اقدامات، واجد ارزش اند و از جمله آنها «هجرت» و سیر در زمین است. در قرآن مجید در ۲۰ آیه (از جمله در سوره ی عنکبوت/۲۶ و نساء/۷۲ و ۸۹ ممتحنه/۱۰) به هجرت دعوت کرده و مهاجرین مورد تشویق قرار گرفته اند. سیر و سیاحت در زمین نیز در ۱۴ آیه (از جمله در سوره ی انعام/۱۱، نمل/۶۹، عنکبوت/۲۰، روم/۴۲ و سبا/۱۸)، حتی به صورت فعل امر مورد تأکید قرار گرفته است که از نگاه «اصولی» (علم اصول)، صیغه ی امر در بدو امر بر «وجوب» دلالت می کند و با وجود قرائن و شواهد بر «استحباب». (۱) در هر صورت یک مسلمان بر اساس نص قرآن، موظف است که سیر در زمین داشته باشد

و از گذشتگان و سرنوشت جوامع درس و پند گیرد و آموخته هایش را تقویت کند. شاید بتوان ادعا کرد که غیرمسلمانان در این نسخه و تجویز قرآنی، از ما جلوتر افتاده و از این رو دانش آموزان مثلاً ژاپنی در تخت جمشید و شیراز در حال سیر و سیاحت اند، ولی در آموزش و پرورش ما، تورهای علمی و سیاحتی خصوصاً برای دختران، اصلاً موضوعیت ندارد. و چقدر از سفارش علی (ع) دور افتاده ایم که در وصایای خود می فرمود: «و الله الله فی القرآن لا یسبقنکم بالعمل به غیرکم». (۲) خدا را خدا را درباره ی قرآن، مبادا دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی گیرند. و چقدر جامعه و حکومت ما از فرهنگ قرآنی نیز دورند! لازم است جهت تیمن و تبرک، حداقل از هر یک از دو نکته ی ارزشی قرآنی (سیر و هجرت در زمین)، به یک آیه استشهاد گردد. درباره ی هجرت مثلاً در آیه ی ۱۰۰/ نساء می خوانیم: (۱) صدر سیدمحمدباقر، دروس فی علم الاصول، ج ۲، مجمع الفکر الاسلامی: ۱۴۱۲، صص ۲- ۹۰. ۲) امام علی (ع)، نهج البلاغه، نامه ۴۷. ((و من یهاجر فی سبیل الله یجد فی الارض مراغماً کثیراً و سعه و من یرج من بینه مهاجراً الی الله و رسوله تم یدرکه الموت، فقد وقع اجره علی الله و کان الله غفوراً رحیماً)). و هر کسی در راه خدا از وطن خویش هجرت کند، برای آسایش و گشایش امور، جایگاه بسیار خواهد یافت؛ و هر گاه کسی از خانه خویش (و شهر خود) برای هجرت به سوی خدا و رسول بیرون آید و در سفر، مرگ وی فرارسد، اجر و ثواب چنین کسی بر خدا است و خدا آمرزنده و مهربان است. و درباره ی سیر در زمین نیز در سوره ی انعام/ ۱۸ می خوانیم: «قل سیرو فی الارض ثم انظروا کیف کان عاقبه المکذبین». بگو ای پیامبر که در روی زمین بگردید تا عاقبت سخن آنها که تکذیب (آیات خدا و رسولان او) کردند را مشاهده کنید. در رابطه با آیات مربوط به هجرت و سیر و سیاحت در زمین نکات چندی قابل بررسی اند: اول: ممکن است اشکال شود که آیات هجرت و سیر عمدتاً با صیغه ی مذکر آمده اند و از این رو اگر حکومت اسلامی هم بخواهد در این راستا برنامه ریزی کند، باید به فکر مردان و پسران باشد، نه زنان و دختران. در رابطه با این اشکال (که گاه به صورت عامتری نیز مطرح می گردد که چرا عمده ی خطابات انسانی در قرآن به مردان است و چرا ضمائر به کارگرفته شده مذکرانه است؟) توجه به چند نکته ضروری است: الف) در آیات قرآن، اگر مخاطب فقط زنان باشند، آیات ضمیر مؤنث دارند. مثلاً در سوره ی ممتحنه/ ۱۰، درباره ی زنان مهاجر می خوانیم: «یا ایها الذین آمنوا اذا جاءکم المؤمنات المهاجرات فامتحنوهن». ای کسانی که ایمان آورده اید، آنگاه که زنان مؤمن مهاجر پیش شما آمدند، آنها را امتحان کنید. ب) در آیات دیگری در خطاب به مؤمنان، ضمیر مذکر و مؤنث هر دو آمده است. مثلاً در سوره ی توبه/ ۷۱ می خوانیم: «المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض». مردان و زنان مؤمن همه یار و دوستدار یکدیگرند. ج) قرآن به لسان قوم نازل شده و لسان قوم عربی است و در لسان عامیانه و نیز ادبیات عرب، برای مذکر و مؤنث، ضمیر مذکر می آورند. این مسأله در ادبیات فارسی و انگلیسی نیز وجود دارد. چنان که فمینیستها برای مقابله با متون موجود و به اصطلاح مردسالار، در متون خود به جای ضمائر مذکر، ضمائر مؤنث نهاده اند (she به جای He و...) و چنین جابجایی نیز مشکل را حل نمی کند. زیرا در آن صورت باید پرسید چرا برای مخاطب زن و مرد، ضمائر زنانه بیاوریم و همان اشکال منطقاً سر جای خود باقی است و حل این مشکل نیز تحولی جدی در ادبیات جهانی در زبانهای یادشده را می طلبد، تا در مواردی که مخاطب مشترکاً زنان و مردان اند، از چگونه ضمیری استفاده کنند؟ و.... حال آنکه، پیامبر نه مأموریت تعویض و تغییر ادبیات عرب را داشت و نه قوم عربی که با شنیدن خبر ولادت فرزند دختر چهره اش سیاه می شد، سطح عقلش کشش طرح این نکات ظریف (که تنها بشر در دهه های اخیر بدانها توجه می کند) را داشت؛ و حال آنکه پیامبران مأمورند که به قدر عقل و فهم بشری حرف بزنند: «نحن معاشر الانبیاء، امرنا ان نکلم الناس علی قدر عقولهم». (۱) ما همه ی انبیاء مأموریم که با مردم در سطح عقلهای آنها حرف بزنیم. د) از دلایل دیگر طرح ضمائر مذکر برای مخاطب عام، آن بوده است که عمده ی مراجعه کنندگان و پرسش کنندگان و محشوران با پیامبر، مردان بوده اند و این نکته بدین معنا نیز نبود که شمول آیه غایبین را دربرنگیرد، خواه مردانی که حضور نداشتند (در غیر مدینه و یا در اعصار دیگر) و خواه زنان را.

(۱) کلینی محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ج ۱، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۱۵ هـ) حاصل آنکه، آیات هجرت و سیر در زمین به عنوان یک تکلیف شامل زنان، همانند مردان می شود و از این رو از جمله وظایف دختران مؤمنه و مسلمان، سیاحت در زمین و ملاحظه تجربیات، سرگذشت و دستاوردهای دیگران است. دوم: در آیات و روایات دیگری از ارزش علم جویی مطلب می خوانیم که طرح همه آیات و روایات در باب علم، بیش از حد یک کتاب می طلبد. از جمله در روایات، دنبال کردن علم را فریضه برای زنان مانند مردان می داند: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة». (۱) خواستن علم بر هر زن و مرد مسلمان واجب است. و برای کسب دانش و تحصیل، قید مکان اعتبار ندارد، زیرا در حدیث نبوی: «اطلبوا العلم و لو بالصین». (۲) علم را گرچه در چین باشد، بجوید. این روایت هم حکایت می کند که دانشجویی حد مکانی ندارد و هم می رساند که علوم نیز در علوم اسلامی مثل فقه و تفسیر و... خلاصه نمی شوند. زیرا در چین که قرار نبود علم دین بیاموزند و شامل هر گونه دانشی ضروری جهان اسلام و مسلمین است. از نگاه دینی، در علم آموزی استاد موضوعیت ندارد، لذا گفته شده: ((خذوا الحکمه و لو من اهل النفاق)). (۳) پس حکمت را بگیرید (به دست آورید)، گرچه از منافق باشد. «لا تنظر الی من قال، انظر الی ما قال». (۴) بر اساس این نصوص دینی باید گفت، چون طلب علم به صورت فعل امر آمده، بدون اینکه قید مکانی و استاد داشته باشد و این نصوص نیز شامل مردان و زنان ----- (۱) مطهری مرتضی، ده گفتار، دفتر انتشارات اسلامی: ۱۳۶۳، ص ۱۱۷. (۲) مجلسی محمد تقی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۷. (۳) امام علی (ع)، نهج البلاغه، کلمه ی قصار ۸۰. (۴) غرر الحکم، ح ۱۰۰۳. می شوند، از این رو سفر و سیر و هجرت دختران به سرزمینهای دیگر برای علم آموزی، نه تنها مذموم نیست، بلکه مطلوب و ارزش و حتی فریضه است. سوم: ممکن است گفته شود که سفر کردن به سرزمینهای دیگر و حتی شهرهای دیگر کشور، امکانات، برنامه ریزی، حمایت مالی و اداری و... می طلبد و از دختران و خانواده های آنها به تنهایی ساخته نیست. اگر چنین است که سیر در زمین برای دختران مثل سایر مسلمانان واجب و علم آموزی حتی در سرزمینهای دیگر نیز برای دختران واجب است، (۱) برای اقامه و تحقق این واجب، نقش دولت جدی و اساسی می شود. اگر بپذیریم که هجرت، سیر و علم آموزی دختران که واجب اند، ضرورتاً مقدماتی را می طلبند، آن مقدمات نیز از باب «مقدمه واجب» واجب اند و چون آحاد جامعه خصوصاً در این عصر، برای ایفای این واجب توانایی لازم را ندارند، تحقق این مقدمات بر عهده ی دولتمردان است که در حکومت دینی مسئولیت انجام خدمات به جامعه اسلامی را به عهده گرفته اند. چهارم: ممکن است گفته شود که مباحث یادشده در این بخش، چه ارتباطی به بحران هویت دختران دارند؟ پاسخ این پرسش آن است که در جامعه ما، به تبع فرهنگ مردسالارانه حاکم و نیز برخی واقعیتهای اجتماعی، در بین مذهبها تمایل جدی وجود دارد که دختران با بیرون از خانه زیاد ارتباط نداشته باشند، ارتباط تلفنی آنها کنترل می شود، قبولی در دانشگاه مشروط به خارج نشدن از شهر می شود و خروج دختران برای سیاحت و یا کسب تحصیل در خارج از کشور، از آرمانهای غیرقابل تحقق و دوردست به نظر می رسد. در چنین جامعه یی که دختران با یک مجموعه ضعفها مواجه اند و راههای تحرک، پویایی، تجربه اندوزی، دانشجویی و...، خصوصاً در خانواده های مذهبی ----- (۱) استاد مطهری درباره ی اینکه مصداق این علم چیست؟، آن را به شرایط و نیاز عصر گره می زند و از نگاه ایشان، امروزه که وظایف تجاری، صنعتی، سیاسی و... پیچیده و دشوار شده است، تحصیل علوم سیاسی و اقتصادی حتی در این عصر واجب است. چون اجرا و عملی ساختن اصل لزوم حفظ حیثیت و عزت و استقلال جامعه اسلامی که یک اصل ثابت و دایم است، در شرایط این زمان جز با تحصیل و تکمیل دانش حاصل نمی شود. ر. ک. مطهری مرتضی، ختم نبوت، انتشارات صدرا. هموار نیست، عطش سیر و سیاحت خواهی و میل سفر به مناطق دیگر و علاقه ی تحصیل در کشورهای غربی و... برانگیخته تر شده است (الانسان حریص علی ما منع) و چون عمدتاً پاسخ مناسب و مساعد نمی گیرند، اگر دختران به جهت موانع موجود، در ادامه ی تحصیل ناکام بمانند، دچار عقده های روانی می شوند و چه بسا از خانه گریزان می گردند و یا در منزل هویتشان نیز زیر سؤال می رود و در بهترین شرایط، از مجاری غیرخودی و با حمایت و

کمک بیگانگان، به بهانه علم آموزی از کشور خارج شده و مشکل مهاجرت زنان و دختران و یا مسأله «فرار مغزها» به وجود می آید که هر یک از اینها بحرانهایی است که به ابعاد هویت جنسی، نسلی، ملی، دینی و... بازمی گردد. اما اگر جامعه ی اسلامی در این مسیر برنامه ریزی کند که راه سفرها و بازدیدها و تورهای علمی و سیاحتی را به روی دختران بگشاید، با این اقدام بسیاری از آرزوها محقق می شود، تجربیات دختران با ملاحظه فرهنگ و تمدن دیگران بالا رفته و پخته تر می شوند و چون این حرکتها در قالب برنامه و با هدایت نخبگان فکری قوم است، منتج به سفرنامه ها و ثبت و ضبط داده ها و ورود دستاوردهای علمی به کشور می گردد و در غنای فرهنگ و تمدن این مرزو بوم نیز مفید می افتد.

۲) برخورد با مردان و پسران مزاحم:

از دلایل بحران هویت دختران ممکن است آن باشد که، دختران در جامعه از سوی جنس مذکر (که از نظر قدرت جسمی و بدنی خود را نیرومندتر می بیند) در معرض اقسام و انحاء آزارها قرار گیرند و نتوانند به صورت شایسته از خود دفاع کنند و از این رو در مقابل جنس مخالف، دچار بحران و مشکل شده و این معضل به انحاء شیوه ها (ضدیت با جنس مؤنث، مذکر گرایی، اختلاط بی قید و حد با پسران و...) خود را نشان دهد. نکته ی قابل بحث در این قسمت آن است که، آیا از نگاه دینی، دولت اسلامی برای دفاع از زنان و خصوصاً دختران، که به جهت زیبایی، کم تجربگی و ضعیف بودن، آسیب پذیرترند، وظیفه یی بر عهده دارد یا خیر؟ پاسخ عقلی بدین پرسش واضح است، (۱) ولی در این نوشتار تأکید عمده بر ادله ی نقلی و استنباط از آن ادله است. از این رو در این موضوع نگاهی به دلایل نقلی می شود: اول: در قرآن مجید، در آیات ۵۹ و ۶۰ سوره ی احزاب می خوانیم که: «یا ایها النبی قل لازلواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیهن، ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیماً. لئن لم ینته المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینه لغرینک بهم ثم لایجاورونک فیها الا قلیلاً». ای پیغمبر، با زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشان را به چادر (جلباب) فروپوشند که این کار برای اینکه (به عفت و حریت) شناخته شوند، تا از تعریض و جسارت (هوسرانان) آزار نکشند، بر آنان بسیار بهتر است و خدا آمرزنده و مهربان است. البته (بعد از این) اگر منافقان و آنان که در دلهاشان مرض و ناپاکی است و هم آنها که در مدینه (بر ضد اسلام تبلیغات می کنند و) دل اهل ایمان را مضطرب و هراسان می سازند، دست (از این زشتی و و بدکاری) نکشند، ما هم تو را بر (قتال) آنها برانگیزیم و (بر جان و مال آنها) مسلط گردانیم، تا از آن پس جز اندک زمانی در مدینه در جوار تو زیست نتوانند کرد. استاد مطهری در تفسیر آیه مورد بحث می نویسد، نکته یی که از این آیه استفاده می شود آن است که، افرادی که در کوچه ها و خیابانها مزاحم زنان می گردند، از نظر قانون اسلام، مستحق مجازات سخت و شدید می باشند. تنها مثلاً آنها را به کلاتری جلب کردن و تراشیدن سر آنها، کافی نیست. بسیار سخت باید مجازات شوند. زیرا قرآن می فرماید، «اگر اینها دست از عمل زشت خود برندارند، تو را فرمان می دهیم که به آنها حمله بری که دیگر جز اندکی در پناه تو نخواهند بود». (۱) نگارنده در کتاب مسأله زن، اسلام و فمینیسم (صص ۱۰۶-۹۳) و نیز در مقاله ی «حکومت و مسأله حجاب. پاسخ به یک نقد» (مجله ی اینترنتی موازی www.movazi.com):، به صورت نسبتاً مبسوطی به مسأله ی حجاب از منظر عقلی پرداخته و به این پرسش پاسخ داده است که آیا حجاب صرفاً مسأله ی شخصی است یا به جامعه و حکومت نیز ارتباط پیدا می کند؟ حداقل آنچه از این آیه مفهوم می شود، تبعید آنها از جامعه پاک اسلامی است. جامعه هر اندازه برای عفاف و پاکی احترام بیشتری قایل باشد، برای خائنان مجازات شدیدتری قایل می شود و عکس آن، برعکس. (۱) و می دانیم که تبعید و برخورد حاد و جدی با مزاحمین، اولاً: نیاز به قانون دارد، ثانیاً: این قوانین نیاز به ضمانت اجرایی و پشتوانه قدرت دارند که در اختیار دولتها است (هم اصل تضمین و هم اجرای قوانین مربوط به مزاحمان خیابانی). اینجا است که به نقش دولت در دفاع از حقوق زنان و دختران از نگاه نقلی و قرآنی می رسیم. البته در

مراحل مقدماتی، قرآن هم دختران را به پوشش دعوت می کند (احزاب/۵۹ و نور/۳۱) و هم مردان و پسران را دعوت می کند و بلکه فرمان می دهد که «غض بصر» (نگاه کنترل شده) و نه «غض عین» (بستن چشم) داشته باشند. چنانچه در آیه ۳۰/ نور می خوانیم: «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم». (ای رسول ما) مردان مؤمن را بگو تا چشمها (را از نگاه ناروا) ببوشانند. این سطح کار از آن رو مربوط به دولت اسلامی نیست که هم کنترل نگاهها از سوی حکومتها ممکن نیست و هم برخورد قهری و متکی بر زور، در همه سطوح از ناهنجاری لازم نیست و چنین حد از مشکلاتی، کارهای پیشگیرانه، فرهنگی و درازمدت و پایه یی را می طلبد. اما اگر حریم شکنیها به جای اصلاح، تشدید شده و گسترش پیدا کرد، برخورد قهری نیز لازم می آید و هر چه تعدی به حقوق زنان و دختران جدیتر باشد، برخورد دولت اسلامی نیز با آنان جدیتر خواهد بود. دوم: از قول علی (ع) در واقعه ی حمله ی نیروهای «معاویه» به شهر مرزی «انبار»، که به کشتن فرماندار و سربازان شهر منجر شد، می خوانیم که: «لقد بلغنی ان الرجل منهم کان یدخل علی المرأة المسلمة و الاخره المعاهده، فینزع حجلها و قلبها و قلائدها و رعتها... فلول امرأ مسلمة مات من بعد هذا اسفاً ما کان به ملوماً، بل کان به عندی جدیراً». (۲) ----- (۱) مطهری مرتضی، مسأله حجاب، انتشارات صدرا، صص ۱۸۰. ۲) امام علی (ع)، نهج البلاغه، خطبه ۲۷ به من خبر رسید که یکی از آنان به خانه زن مسلمان و غیرمسلمانی که در پناه اسلام جان و مالش محفوظ بوده است، وارد شده و خلخال و دستبند و گردنبند و گوشواره های آنها را از تن آنها بیرون آورده است... اگر به خاطر این حادثه مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار و بجا است. حداقل نکته یی که از این کلام علوی استنباط می شود، حساسیت بالای حاکم اسلامی نسبت به حفظ حریم و حدود زنان و دختران است. چگونه دولتمردان می توانند اخباری را بشنوند که دختری بگوید: «این فرد همان کسی است که با چوب به من حمله کرد و پس از ضرباتی بر سر و بدنم، دستم را گرفت و کشان کشان به سمت جسد نامزدم در میان درختان برد، تا قصد سوء خود را انجام دهد». (۱) آیا او می تواند شبها راحت بخوابد؟ آیا بحران وارد شده بر این دختر، به این سادگیها قابل جبران است؟ اگر این آسیب از ناحیه بیگانگان بود، غیرقابل تحملتر بود یا اینکه در داخل حکومت اسلامی چنین فجایعی رخ می دهد؟ آیا از جهت شرعی و دینی نباید نسبت به افراد سهل انگار و نابودکننده ی امنیت جامعه تمهید اندیشید؟ آیا چنین حوادثی که متأسفانه روزانه اخبارشان را می خوانیم، به هویت یابی دختران آسیب نمی زند؟ اینجا است که به اهمیت نقش دولت در حفظ هویت دختران و اکرام و اعزازشان و مواجهه با عواملی که به بحران هویت جنسی دامن می زنند، پی می بریم و به وضوح بر اساس منابع درون دینی و نقلی، به نقش و مسئولیت دولت در دفاع از حقوق زنان و دختران، گر چه غیرمسلمان باشند، واقف می شویم. (۱) روزنامه شرق. ۵/۷/۱۳۸۳، ص ۲۷.

(۲) تشکلهای غیردولتی:

مجموعه تشکلهای غیردولتی را می توان به دو سطح تقسیم نمود: تشکلهای مدنی که فعالیتهای غیرسیاسی (فرهنگی، صنفی، ورزشی...) دارند و تشکلهای سیاسی که فعالیتهایی در رابطه با کسب، حفظ و توزیع قدرت داشته و به نحوی در گیر مسایل سیاسی اند (مثل احزاب و...). در اینکه این تشکلهای می توانند در هویت یابی نوجوانان و جوانان مؤثر افتند و مثلاً دختران وارد شده در مدارس و یا دانشگاهها را به کار و تلاش سالم جمعی، مفید و مؤثر، در کنار سایر دوستانشان کشانده و به اثبات خود و شکوفایی استعدادهایشان کمک کنند، چندان جای بحثی نیست و یا اینکه حتی برای دختران در صورت وجود مشکلات روحی و روانی، ملجأ و پناهگاهی بوده و با پیش بینی راهکارها از بحرانهای آنها بکاهند، نیز قابل قبول است. اما نکته اینجا است که، چگونه می توان در ذیل تاکتیکهای دینی برای حل بحران هویتی دختران، به تشکلهای غیردولتی ارجاع داد؟ خصوصاً اینکه تشکلهای مدنی و سیاسی در شکل امروزی آن، امری مستحدث اند و در نصوص دینی و یا سیره ی معصومین نمی توان بر آنها ارجاع داد. در این رابطه توجه به چند نکته زیر راهگشای پاسخ به پرسشهای یادشده خواهد بود: (۱) نگارنده در جای دیگر این مدعا را به صورت

مبسوط مدلل کرده است که نکته مهم و اساسی در بحث ارتباط جامعه مدنی و تشکلهای مدنی (که این مدعا را به تشکلهای سیاسی نیز می توان تعمیم داد)، به غلط آن نیست که باید همه چیز را به نحوی در سنت و سیره ی معصومین و یا در نصوص دینی یافت، بلکه به درست باید بدین سنت عمل کرد که اگر تصویب قوانین (مثل کار شورای نگهبان) و یا تأسیس تشکلهایی، با نصوص، سنت و سیره تعارض ندارند و منطقی، معقول و مورد نیاز جامعه اسلامی اند، می توان آنها را پذیرفت و اعمال کرد (۱) و حتی در حکومت دینی و با استناد به ادله عقلی، آنها را دینی نیز دانست. این نکته در صورتی است که هیچ دلیل نقلی در رابطه با آن پدیده و امر مستحدث نتوان یافت. (۲) اما به نظر می رسد با اینکه تشکلهای مدنی و سیاسی بدیع اند، حتی با مراجعه به نصوص، حداقل در راستای بحث این نوشتار (نقش تشکلهای در هویت بخشی و ----- (۱) منصورنژاد محمد، مقاله جامعه ی مدنی در جامعه ی دینی، مجموعه مقالات همایش تحقق جامع مدنی در انقلاب اسلامی ایران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی اسفند ۱۳۷۶. منصورنژاد محمد، دین و توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، ج ۱. جلوگیری از بحران هویت دختران) می توان از چنین نهادهایی با مراجعه به نصوص و از منظر درون دینی نیز دفاع نمود. زیرا جای طرح این پرسشها وجود دارد که: اول: از نگاه دینی، آیا «ظلم» از مصادیق منکر است یا خیر؟ فکر نمی کنم هیچ مسلمانی حاضر باشد به این سؤال پاسخ منفی بدهد. زیرا بر اساس نص صریح قرآنی، از اهداف مهم ارسال رسل و انزال کتب، اقامه قسط توسط مردم در جامعه دینی است: ((لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)) (حدید/۲۵). ظلم نقطه مقابل و متضاد با غایات رسولان و مانع تحقق آرمانهای آنها است، از این رو از منکرهای بزرگ و بسیار قبیح نیز می باشد. دوم: آیا نهی از منکر نیز واجب است یا خیر؟ یک مسلمان و مؤمن بدین پرسش هم باید پاسخ مثبت بدهد. زیرا بر اساس نص قرآنی، امر به معروف و نهی از منکر از وظایف هر مرد و زن مسلمان است. زیرا: «المؤمنون المؤمنات، بعضهم اولیاء بعض، یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» (توبه/۷۱). مردان و زنان مؤمن همه یار و دوستدار یکدیگرند، خلق را به کار نیکو امر و از کار رشت نهی می کنند. سوم: آیا در جامعه دینی و در شرایط عصر حاضر، بر دختران جامعه ظلم و ستم روا داشته می شود؟ چه کسی است که هر روز اخباری هولناک از ستمهای اشرار، اغیار و حتی خانواده ها علیه دختران را (اگر به دنبال کسب خبر باشد) دریافت نکند. امروزه ستمهایی که بعضی پدران بر دختران روا می دارند، وجدانها را می لرزاند. دختری می گوید که: «چون پدرم پسر می خواست و بچه های زن اول همه دختر بودند، با زن دیگری ازدواج کرد. اما فرزند اول این زن نیز دختر بود. برایم تعریف کردند یه شب بعد از به دنیا اومدن من، بابام بغلم می کند و منو می بره می زاره پشت در حیاط، توی چله زمستون، تا صبح تو کوچه موندم.... از اتفاق اون شب جون سالم به در بردم. یه شب بابام موز خریده بود، هنوزم مثل یه فیلم جلو چشممه، به همه داد به جز من.... بوی اون موز هنوز توی بینم هست.... چند وقت بعد که سروصورت خوب شد، یه روز که داشتم اتاقای زن بابا رو جارو می کردم، رفتم سر کمدهشون و یه دست از لباسای نوی یکی از دخترارو برداشتم و مقداری هم پول و از خونه فرار کردم.... رفتم توی یه خونه بزرگ و قدیمی. هشت تا دختر دیگه هم بودند و...». (۱) آیا این گونه حرکتهای ستم هولناک بر دختران نیست؟ آیا این گونه حوادث یادآور اقدامات عصر جاهلی نیست که: «و اذا بشر احدکم بالانثی ظل وجهه مسوداً و هو کظیم» (نحل/۵۸). و آنگاه که یکی از ایشان را به دختری مژده دهند، رویش از فرو خوردن غیظ خود سیاه می شود. و دختر فراری دیگری، پس از اقسام انحرافها و تجربه بحرانهای که بر اثر سختگیریهای وحشتناک پدر بر دختران (بازداشتن از ادامه تحصیل، منع از بیرون رفتن از خانه، اجازه ندادن به خواستگاران که دختران را ببینند، ضرب و شتمهای حاد و فراوان...) دستگیر شده است، در پاسخ به این پرسش «حرف دیگری نداری؟»، جواب داد که: «فقط دوست دارم بابام بیاد و منو ببینه و بفهمه نتیجه اون رفتارهاش، چیزی جز فاسد شدن من نداشت». (۲) و اینچنین، از سوی برخی خانواده ها و به بهانه دلسوزی بر دختران ستم می رود. اما در خیابانهای این جامعه، که ادعای دین هم دارد، از سوی راننده های ماشینهای ----- (۱) اکبری ربابه، دختران فرار چرا؟، صص ۸-۶۷. (۲) همان منبع، ص ۴۲. مدل بالا، هر جوان بی سروپا و...، ستمهایی بر دختران

رواداشته می شود که حد یقف ندارد و امنیت جامعه را مخدوش کرده است. اینجا است که در پاسخ به این پرسش که آیا بر دختران در جامعه ما، در شرایط حاضر ستم می رود یا نه؟، صد بار و هزار بار «آری» باید گفت، ستمهایی که بحرانهای عدیده می سازد و جوهره ی آنها «زیرسؤال رفتن هویت جنسی» و به تبع سایر هویتها است. چهارم: بر اساس مقدمات فوق، ستم از منکرات مهم است که افراد مسلمان موظف اند از آن نهی کنند. در جامعه بر دختران ما ستمهایی رواداشته می شود که نمی توان از کنار آن گذشت. اما پرسش این قسمت این است که برای مقابله با این ستم، آیا اقدام فردی مؤثرتر است یا اقدام جمعی و تشکیلاتی؟ چون از شرایط وجوب امر و نهی در بحث امر به معروف و نهی از منکر، شرط تأثیر است. نکته در اینجا است که بر فرض که اقدام فردی نافذ نباشد، آیا تکلیف ساقط است؟ در صورتی که تلاش جمعی می تواند به نهی از منکری منتهی شود، آیا در اینجا تشکیل گروههایی برای دفاع از حقوق دختران مظلوم، از واجبات است؟ اگر پاسخ بدین پرسش مثبت باشد، این کار یکی از کارکردهای تشکلهای مدنی و سیاسی است. پنجم: تشکلهای غیردولتی و مردمی، اعم از مردانه و زنانه و خصوصاً تشکلهای خاص زنان که از ضرورتهای عصر است، باید درصدد آن باشند که به دختران مکانیزمهایی را بیاموزند که بتوانند از تعدی دیگران به جسم و جانشان دفاع کنند (مثلاً کلاسهای رزمی برای تقویت قدرت بدنی و اجرای کلاسهای توجیهی، آموزشی و مشاوره یی و...). به آنها بیاموزانند که مشکلات خودشان را از طریق کدام مجاری به گوش مسئولان برسانند و در اقدامی دقیقتر به صورت لایحه و طرح به دولت و مجلس انتقال دهند. باید یاد بگیرند که در صورتی که آسیبی بر دختری وارد شد، چگونه می توان این فرد را احیاء نمود و بدانند که چنین اقدامی چقدر از نگاه دینی عظیم القدر است، تا آنجا که گفته شده است: «من احیاءها فکانما احیا الناس جميعاً» (مانده/۳۲). هر که نفسی را احیاءبخشد، مثل آن است که همه مردم را حیات بخشیده. و قطعاً حیات روحی مهمتر از حیات جسمی و نجات از خطر مرگ است. در این تشکلهای، زنان و دختران باید نرمش کنند که به صورت گروهی با مراجع تقلید دیدار داشته و مسایل خودشان را از آنها با طرح موضوع دقیق و شفاف استفتاء کنند، که مثلاً چگونه در این عصر پدران می توانند قیم دختران تحصیلکرده و هوشیارشان بوده و حتی در صورت ضرب و شتم دختران، از جهت حقوقی مصون بمانند؟! مگر در صدر اسلام زنان از معصومین پرسش نمی کردند؟ مگر در سیره ی نبوی نمی خوانیم که روزی پیامبر (ص) در جمع یاران نشسته بود که «اسماء بنت یزید انصاریه» رسید و گفت: من نماینده ی تمام زنان به سوی شما هستم که ما زنان به تو و خدای تو ایمان آورده ایم. ما زنهای خانه نشین و محصوریم و غرایز مردها با زنهای برطرف می شود و زنهای اولاد شما را حمل می کنند و.... حال آنکه مردها بر ما فضیلت دارند، در نماز جمعه و جماعت شرکت می کنند.... (۱) اگر زنان آن عصر پرسشهای خودشان را داشتند، نمایندگان زنان این عصر، پرسشهای زمانه زنان و دختران را بپرسند. تشکلهای زنان در یک کار اساسی، در نصوص و متون روایی بررسی نموده و جایگاه زنان را در نصوص معتبر بجویند. باید به دختران راههای استقلال از دیگران را با تمرین اقتصادی و صنفی بیاموزانند و برای کسب چنین قابلیتیهایی، از تشکلهای سبکتر مثل صندوقهای تعاونی و قرض الحسنه آغاز کنند. این تلاشها اگر برای اقامه ی واجب باشد (نهی از منکر، که رفع و دفع ستم از زنان است)، حداقل از باب «مقدمه واجب»، از واجبات این عصر و زمانه اند. اینجا است که می توان از تشکلهای غیردولتی برای احیای هویت دختران در ذیل نصوص دینی نیز بحث نمود. (۲) —————

————— (۱) جوادی آملی عبدالله، زن در آئینه ی جمال و جلال، مرکز نشر فرهنگی رجاء- ۱۳۷۱، صص ۷-۳۹۴ (به نقل از در المنثور، به نقل از: بیهقی). اکبری ربابه، دخترن فرار چرا؟، ص ۴۲. (۲) نتیجه یک کار میدانی درباره ی فعالیتهای گروهی زنان که در سال ۱۳۷۴ صورت پذیرفته، چندان رضایتبخش نیست. در این پژوهش که جامعه ی آماری آن از میان زنان شهری متوسط تهران بودند (و بر همین مبنا می توان حدس زد که در شهرهای کوچکتر و روستاها، زنان تا چه حد از فعالیتهای گروهی دورند)، از جمله نوع فعالیت گروهی به نحو زیر بوده است: ر.ک. مصفا نسرين، مقاله ی مشارکت سیاسی زنان: یک مطالعه میدانی، مجله ی سیاست خارجی، ش ۲: تابستان ۱۳۷۴، ص ۶۳۹.

(۳) خانواده:

اشاره

خانواده‌ها در هویت بخشی به دختران و حل بحرانهای روحی آنها نقش بسیار کلیدی دارند. چنانچه (در بخش قبل دیدیم که) در ایجاد مشکل نیز نقش محوری دارند. طرح همه مباحث مربوط به این بخش، نوشتار مستقلى می‌طلبد، (۱) از این رو در حد اشاره تنها به برخی از نکات مربوط به نقش خانواده در احیای هویت دختران اشاره می‌گردد: (۱) حداقل به مقاله‌ی دیگر این کتاب، «درآمدی بر تربیت دختران» مراجعه شود.

(۳-۱) دختران بهتر از پسران:

در هویت جنسی دختران يك مشکل آن است که آنها احساس می‌کنند نسبت به جنس پسر فروترند و کمتر مورد توجه اند، مغفول مانده و جدی گرفته نمی‌شوند. اما خانواده‌ها می‌توانند با اتکاء به نصوص دینی، نگاههای مثبت و سازنده به دختران داشته و اعتماد به نفس آنان را بالا ببرند. در قرآن مجید می‌خوانیم: «فلما وضعتها، قالت رب انی وضعتها انثی و الله اعلم بما وضعت. و لیس الذکر کالانثی» (آل عمران/۳۶). چون اولاد بزاد، از روی حسرت عرض کرد: پروردگارا، فرزندی که زاده ام، دختر است. و خدا بر آنچه زاییده شده داناتر است و پسر مانند دختر نیست (فضیلتی برای دختران نسبت به پسران). این آیه در پاسخ به نگرانی «حنه»، همسر «عمران» است که پس از مدتها نازایی باردار شد و چون دختر (مریم) به دنیا آورد، از این جهت که نذرش (که قرار بود فرزندش خدمتکار بیت المقدس شود) نمی‌تواند محقق شود، خداوند پاسخ می‌دهد که، پسر مانند دختر نیست. اگر گفته شود که این مسأله، موردی و دربارہ‌ی حضرت مریم است، برای ملاحظه نگاه فرهنگ دینی به دختران در مقابل پسران، خوب است به کتاب مهم و روایی شیعی، یعنی «وسائل الشیعه» (۱) مراجعه نموده و ابواب زیر را در آن اثر بخوانیم که آمده است: ((باب طلب لبنات و اکرامهن))، ((باب زیاده الرأفه علی البنات و الشفقه علیهن اکثر من الصبیان))، ((باب استجاب شراء التحف للعیال و الابتدا بالاناث))، که به وضوح بر تقدم شأن دختر بر پسر در محیط خانواده و لزوم توجه عاطفی بیشتر به دختران نسبت به پسران حکایت دارد. و به تبع تربیت در این فرهنگ دینی بوده است که امام خمینی معتقد بودند: «دعا کنید که بچه شما دختر باشد. برای اینکه دختر به مراتب بیشتر از پسر است. کسی که دختر ندارد، یعنی اولاد ندارد». (۲) با این نگاه، فلسفه محبتهای زاید الوصف پیامبر به فاطمه (س) نیز قابل فهم می‌شود؛ خصوصاً اینکه پیامبر برای مقابله با فرهنگ جاهلی ضد دختر آن عصر، تعمد داشتند که فرهنگ دینی را بسازند که در آن شرافت و فضیلت دختر، موضوعیت دارد و از این رو تاریخ مکرر نقل کرده است که: «پیامبر خدا، فاطمه را ام ابیها خطاب می‌کرد و حتی با او همچنان مادری رفتار می‌کرد، دست او را می‌بوسید و در هر بار که از سفری به مدینه مراجعه می‌کرد، ابتدا به دیدن او می‌رفت». (۳) ----- (۱) عاملی شیخ حر، وسائل الشیعه، ج ۱، ۲۱، از حدیث ۳ ۲۷۳۰ تا ۲۷۷۳۰ (۲) اشراقی زهرا، فصلنامه حضور، ش ۲۸: شهریور ۱۳۷۸، ص ۳۹۸. (۳) ابوعلم توفیق، فاطمه‌ی زهرا، ترجمه‌ی علی اکبر صادقی، مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر (چاپ چهارم): ۱۳۶۰، ص ۶۱. حداقل نکته قابل استنباط از این نصوص و سیره این است که، دختران در خانواده‌ها مهم، عزیز، مورد توجه و احترام اند. و اگر همین نسخه دینی در خانواده‌ها مورد توجه قرار گیرد، یا بحران هویتی از سوی خانواده برای دختران پیش نمی‌آید و یا اگر هم از مجاری دیگری، دختران آسیب ببینند، محبت، کلمات مهرآمیز، آغوش باز و عنایتهای ویژه‌ی والدین، آن بحرانها را نیز حداقل تخفیف می‌دهد و قابل تحمل می‌کند، اگر نگوییم که ریشه کن می‌کند. ولی اگر خانواده‌ها حتی امکانات مادی خوب هم داشته باشند و در اختیار دختر هم بگذارند، اما

از نظر عاطفی، دختر را فراموش کنند، تنهاییها و دلگرفتیهای او را جدی نگیرند، اینجا جای تولید بحران هویت، خستگی، دلزدگی و حتی فرار از خانواده هم وجود دارد. (۱) در این زمینه ر. ک. خاطره‌ی ((مجت و پول)) در: اکبری ربابه، دختران فرار چرا؟، صص ۸۹-۹۳

۲-۳) جلوگیری از تأسیس خانواده اجباری:

نگارنده در کتاب «عشق زمینی»، به صورت مبسوط از این مدعا دفاع نموده که انتخاب و اختیار و عشق و علاقه، از مبانی تأسیس خانواده اند و بدون وجود اینها بنای خانواده لرزان خواهد بود و حداقل اگر در تأسیس خانواده این ارکان جدی گرفته نشوند، در استفاده‌ی خانواده، اگر محبتها شکل نگیرد و رضایت طرفین فراهم نشود، این خانواده در معرض تهدید، مشکل و حتی طلاق است. و بر همین مبنا با مراجعات به سیره‌ی معصومین و استدلال عقلی به اینجا رسیدیم که در تأسیس خانواده، دختران هم محق باشند که برای انتخاب شریک زندگی پا پیش بگذارند؛ که البته برای اینکه ظرافتها و لطافت‌های دخترانه آسیبی نبینند، بهتر است که این کار به صورت غیرمستقیم صورت پذیرد، تا در صورت منفی بودن پاسخ طرف مقابل، مواجهه با این «نه»، راحتتر باشد و... از این رو از طرح مباحث مبسوط در این زمینه خودداری گردید. (۲) اینجا به ذکر این نکته بسنده می‌شود که بر اساس نص قرآنی، فلسفه تأسیس خانواده، سکون و آرامش مرد و زن در کنار یکدیگر است. زیرا در قرآن کریم می‌خوانیم، از آیات الهی این است که برای شما از جنس خودتان جفتی آفرید که در بر او آرامش یافته، با هم انس گیرید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود: «لتسكنوا اليها و جعل بينكم مودة و رحمة» (سوره ی روم/۲۱). اگر در خانواده‌ی سکون و آرامش و محبت وجود ندارد، معلوم است که خانواده‌ی قرآنی نیست و چه بسا که پسر و یا خصوصاً دختری، با این ازدواج مخالفت نموده و تحکم والدین، اقوام و دیگران، یک عمر زندگی را بر او تحمیل نموده و از این رو جهنمی را در همین دنیا به نام خانواده برای خود تهیه کرده اند که صدها مشکل و بحران به وجود می‌آورد، تا جایی که از زنی دستگیر شده می‌خوانیم: «با ادامه تحقیقات از زن، وی اعتراف کرد، چون علاقه‌ی بی به شوهرش نداشته است، توسط جوانی که به همراه او دستگیر شد، مقادیری هروین تهیه و آن را در آسترکت شوهرش جاسازی کرده و سپس موضوع را به پلیس گزارش داده است». (۱) برای اینکه خانواده‌ی بی شناخت دختر و پسر از هم شکل گیرد، دختر و پسر نیاز به شناخت معقول و پیشینی از هم دارند و ازدواج دفعی و تصادفی خطرناک است، بلکه درست‌تر آن است که چون دختر و پسر شناختی از هم به دست می‌آورند، بر اساس آن معرفت، محبتی نیز شکل بگیرد و سپس به پای زندگی مشترک بروند. اینجا است که نقش خانواده‌ها در تربیت خصوصاً دختران مهم می‌شود که چگونه اقدام کنند که هم به فساد و بی‌قیدوبندی دختران منجر نشود و هم به سوی تحجر و جمود کشانده نشوند، که مطلقاً از ارتباط دختر با پسر جلوگیری نماید. در اینجا می‌توان از الگوی قرآنی تعامل دختر و پسر، یعنی نحوه‌ی برخورد دختران شعیب و خود او با موسی (سوره ی قصص/۲۷-۲۳) بهره گرفت (۲) که می‌خوانیم: «هدایت نیا فرج الله، خشونت در خانواده، ص ۷۳ (۲) تفصیل این داستان در مقاله دیگر این کتاب با نام ((تأملی بر ارتباط موسی با دختران شعیب)) «چون بر سر چاه آبی حوالی شهر مدین رسید، آنجا جماعتی را دید که گوسفندان‌شان را سیراب می‌کردند و دو زن را یافت که دور از مردان، در کناری به جمع آوری و منع اختلاط گوسفندان‌شان مشغول بودند. موسی به جانب آن دو زن رفته و گفت: شما اینجا چه می‌کنید و کار مهمتان چیست؟ آن دو پاسخ دادند که: منتظریم تا مردان (گوسفندان‌شان را سیراب کرده) باز گردند و پدر ما شیخ سالخورده‌ی بی‌است. موسی گوسفندان‌شان را سیراب کرد و رو به سایه‌ی درختی آورد تا از خستگی راه و رنج کشیدن آب و حرارت آفتاب دمی بیاساید و چون توشه و قوتی نداشت، با حال گرسنه دست دعا به درگاه خدا برداشت و گفت: بارالها من به خیری که تو نازل فرمایی محتاجم. موسی هنوز از دعا لب‌نسته بود، دید یکی از آن دو دختر با کمال حياء باز آمد و گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند به منزل ما آیی و در عوض

سقاییت گوسفندان ما، به تو پاداش دهد. چون موسی نزد او رسید، شعیب از حال او پرسید و او سرگذشت خود را بازگفت. شعیب گفت: اینک هیچ مترس که از شر قوم ستمکار نجات یافتی. یکی از آن دو دختر گفت: ای پدر این مرد را به خدمت خود اجیر کن که بهتر کسی که باید به خدمت برگزید، کسی است که امین و توانا باشد. گفت: من اراده‌ی آن دارم که یکی از این دو دختر را به نکاح تو درآورم...». از این آیات نکات چندی قابل استنباط است: اول، عدم جواز اختلاط دختران با مردان: چون دختران شعیب برای حفظ حریم، گوسفندانشان را در مرحله بعد آب می دادند و فاصله را حفظ می کردند. دوم، ارتباط معقول دختر و پسر: چون وقتی موسی از وضعیت دختران پرسید، به راحتی مسأله را برای او توضیح دادند و او هم برای حل مشکل اقدام کرد، با اینکه نه موسی از آنها شناخت قبلی داشت و نه آنها از موسی. سوم، راه رفتن از روی حیاء برای دختران: زیرا آیه در وصف دختر شعیب که به دنبال موسی آمده بود، تعبیر لطیف «تمشی علی الاستحیاء» را دارد. دختر در حالی بازگشت که بر مبنای حیاء راه می رفت. مشی با حیاء حداقل در مقابل دو مشی دیگر است: ۱) مشی متکی بر شرم که مضطربانه و قرین با دستپاچگی و... است؛ ۲) مشی متبرجانه که همراه خود صدها ناز و کرشمه و پیام دارد و دیگران را به خود می خواند. پس دختران باید در مسایل اجتماعی و در عرصه حاضر باشند، اما با حیاء، نه شرمگینانه و نه متبرجانه. چهارم، تعامل مثبت و عاطفی والدین با دختران: زیرا دختران شعیب مسایل حادث در بیرون را برای پدر توضیح می دادند و نسبت بدان با هم تدبیر می کردند. یعنی هم اگر برخوردی بین دختر و پسر پیش آمد، محیط خانواده باید آن قدر آماده باشد که موضوع از سوی دختران مطرح شود و هم آن قدر به دختران بها و ارزش داده شود که آنها حق مشاوره و اظهارنظر داشته و نظرات منطقی آنها پذیرفته شود (پذیرش پیشنهاد دختر شعیب در به کارگیری موسی از سوی پدر). پنجم، خواستگاری از سوی دختر: نکته‌ی لطیفی که به صورت مبهم و ظریف در داستان وجود دارد، پیشنهاد دختر شعیب برای به کارگیری موسی است که به نوعی خودش پیشنهاد ازدواج دارد، اما به زبانی دیگر. پدر نیز مطلب را درک می کند و متعاقب آن بلافاصله هم این گزینش را می پسندد و هم به خواستگاری موسی می رود، زیرا او است که از موسی درخواست ازدواج می کند. دختر شعیب در این گزینش بر دو ویژگی موسی تأکید کرد: یکی «قدرت» و دیگری «امانتداری»: «ان خیر من استأجرت القوی الامین». که قدرت را در زمان آب دادن به گوسفندان و امانتداری را در حین مراودات با موسی و همسفر شدن با او تا خانه آزمود. نهایتاً چنین تعامل عاطفی، عقلانی، مثبت و فعال خانواده‌ها با دختران در همه مسایل اجتماعی و خانوادگی، هم سبب بالارفتن اعتماد به نفس دختران می شود، هم از تعارضات بین نسلی والدینی با دختران می کاهد و هم در صورت به وجود آمدن بحران و مشکل، نیز با گفتگو و مشورت به راه حل بحران می رسند، نه اینکه با جمع شدن مسایل و آماده نبودن بستر برای طرح مشکلات، به بحرانهای هویتی و بازتابهای آسیب زا منتج گردد.

----- (۲) ر. ک منصورنژاد، عشق زمینی، ناشر مؤلف ۱۳۸۱

(۴) فردی:

اشاره

در حل بحرانهای هویتی دختران از جمله کسانی که نقش جدی دارند، خود آنها هستند، چنانچه از جمله افرادی که در به وجود آمدن مشکلات و یا تشدید آنها نیز نقش دارند، خود دختران اند. در این زمینه نیز با رعایت اختصار، با مراجعه به نصوص دینی به دو نکته اشاره می گردد.

(۴-۱) حجاب دختران:

از آنجا که در بحث حجاب تأملات خوبی صورت پذیرفته، (۱) در اینجا تنها به برخی نکات مرتبط با بحران هویت دختران اشاره می‌گردد. در دو آیه قرآن بحث پوشش بانوان مطرح گردیده است: یکی آیه ۳۱/ نور، که از زنان مؤمنه خواسته شده که: «و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن». یعنی باید سینه و بر و دوش خود را به روسری بپوشانند. و در آیه ۵۹/ سوره ی احزاب آمده است که، ای پیامبر به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که: «یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین». خویشتن را به چادر بپوشانند که این کار برای اینکه آنها شناخته نشوند، تا از تعریض و جسارت آزار نکشند، بر آنان بسیار بهتر است. در رابطه با آیات یادشده، نکات چندی قابل ذکرند: اول: چنانچه در «لسان العرب» نیز آمده، «الجلباب ثوب اوسع من الخمار دون الرداء تغطي به المرءه رأسها و صدرها». ----- (۱) حداقل ر. ک. مطهری مرتضی، مسأله حجاب، در ۲۵۰ ص. منصورنژاد محمد، مسأله زن، اسلام و فمینیسم (در دفاع از حقوق زنان)، صص ۱۰۶-۹۳ جلباب جامه یی است از چارقد بزرگتر و از عبا کوچکتر، زن به وسیله آن سر و سینه ی خود را می پوشاند. و برخی «جلباب» را در معنای امروزی معادل «مانتو» و خمار را به «روسری» ترجمه کرده اند (۱) و در فلسفه ی تفاوت حدود پوشش در این دو آیه نیز گفته شده که، آیه ۳۱/ نور (که تأکید بر پوشش در حد روسری دارد)، یک دستور کلی و همیشگی است، خواه مزاحمتی در کار باشد یا نباشد، ولی آیه ۵۹/ احزاب (که تأکید بر پوشش در حد مانتو دارد) را مخصوص موردی دانسته اند که زن آزاد یا مطلق زن، مورد مزاحمت افراد ولگرد قرار می گرفته است. پس حد پوششی نسبت به موقعیت عادی و بحرانی برای دختران و زنان تفاوت دارد و اگر شرایط جامعه نامساعد است، حد پوشش به خوبی رعایت نگردد، امکان ایجاد مشکل برای دختران وجود دارد. دوم: امروزه از موضوعات قابل توجه در مباحث حقوقی آن است که آیا کسی که جرم بر روی او صورت می پذیرد (مجرم) نیز در ایجاد جرم نقشی دارد یا خیر؟ پاسخ آن است که، این امکان وجود دارد که فردی عامدانه و یا غیرعامدانه و نا آگاهانه (بر اثر جهل، ترس، ضعف و...)، شرایطی را فراهم کند که علیه او جرمی صورت پذیرد. و در بحث حاضر، ممکن است دختران با نوع نگاه، قدم زدن با کفشهای صدادار، پوشیدن لباسهای تنگ و رنگهای جذاب، آرایشهای غلیظ و...، این جرأت را به دیگران داده و این پیام را به اغیار منتقل کنند که به سوی ما بیایید، درباره ی ما اظهارنظر کنید، از ما بهره ببرید و... در چنین شرایطی که نتیجه آن تحریک و تهییج دیگران است، ممکن است در محیط خلوت و مکانهای آماده، به ایجاد جرمی (از لفظی تا...) علیه دختران منجر شود و خود دختران نیز در ایجاد و تحقق جرم مقصر باشند، زیرا رعایت پوشش لازم را نکرده اند و به تعبیر قرآنی آن («ان یعرفن فلا یؤذین»: احزاب/۵۹) به وقار شناخته نشده و در نتیجه از اذیت و آزار مزاحمان و اشرار نیز مصون نمانده اند؛ آزار و -----

(۱) جناتی محمدابراهیم، رنگها در پوشش اسلامی (گفتگو)، روزنامه حیات نو ۱۶/۸/۱۳۷۹، ص ۱۲. مطهری مرتضی، مسأله ی حجاب، ص ۱۶۲ اذیتهایی که به تبع، بحرانهای روحی و روانی را برای دختران در پی دارد و راه حل قرآنی آن، رعایت پوشش مناسب خصوصاً از سوی دختران مؤمنه ی جوان است. سوم: دفاع از این نکته که دختران باید با حجاب و پوششی مناسب ظاهر شوند، بدین معنا نیست که در حکومت اسلامی با کج سلیقگی تمام، برای دخترانی که در سنین نوجوانی و جوانی به دنبال کسب هویت هستند، نیاز به تغییر و تنوع دارند، چون خودشان دائماً در حال تغییرند، علاقه دارند زیبا ظاهر شوند و...، بخشنامه کنیم که بدرنگترین لباسها را بپوشند. توجه برای پوشیدن لباس و مقنعه و چادر مشکلی رنگ، که از نگاه دینی نیز کراهت دارد (۱) و یا الزام به پوشش رنگهای تیره و خفه (خصوصاً برای استانهایی که با درجه حرارت بالا و هوای گرم مواجه اند) (۲) و یا تحکم بر دختران که در مدارس دخترانه که همه ی کارکنان زن اند، در کلاس رعایت پوششی را بکنند! و... بلکه برعکس، باید به فلسفه حکم توجه نمود که عمده‌تاً مسأله پوشش در سطوح یادشده، برای حفظ دختران مؤمنه جوان (چون دختران کوچک، پیرزنان، زنان اهل کفار و... در مسأله حجاب از استثنائات جدی و قابل توجه برخوردارند) (۳) در مقابل نامحرمان و نیز برای جلوگیری از اذیت و آزار و برای شناخته شدن به عفاف و حیاء است. از این رو، اولاً: در محافل کاملاً زنانه، تأکید بر پوشش اصلاً معنا ندارد و خود بحران

آفرین است. ثانیاً: همان گونه که رنگهای زیاد شاد، لباسهای تنگ و... مسأله آفرین اند، تأکید زیاد بر رنگهای تیره، عدم توجه به مسایل زیباشناسانه، نیازهای عاطفی و نوع طلبانه دختران نیز مشکل ساز است و نتیجه آن همان می شود که به جای آنکه دختران در مدرسه احساس آرامش، هویت، اعتماد به نفس و راحتی کنند، بسیاری از آنها از ----- (۱) آیت الله جناتی با ادله فراوان درصدد آن هستند که اثبات کند در این عصر رنگ مشکی کراهت دارد. ر. ک جناتی محمدابراهیم، رورنامه حیات نو. ۱۳۷۹/۸/۱۶، ص ۱۲. ۲) در این زمینه ر. ک. شاه رکنی نازنین، گزارشی ازسرنوشت رنگ روپوش مدارس، ماهنامه ی زنان، ش ۶۷: شهریور ۱۳۷۹. ۳. منصورنژاد محمد، مسأله زن، اسلام وفمینیسم (در دفاع از حقوق زنان)، صص ۸-۳۰۵. مدارس تلقی زندانی را دارند که بلافاصله پس از خروج از درب مدارس، مقنعه ها عوض شده یا عقب می رود، آرایشها... غلیظ شده و هویت و آزادی خود را در بیرون از مدرسه جسته، به مسیرهای انحرافی می افتند و به جهت درست عمل نکردن مسئولان و ضعف در شناخت از مسأله، از قضا سرکنگبین صفرا می افزاید.

۲-۴) دختران و عشق:

از جمله دلایل بحرانهای روحی دختران، فرار از خانه، احساس پوچی و بی هویت کردن، از زندگی لذت نبردن و...، آن است که از وضع موجود ناراضی است و در شرایط حاضر به چیزی دل بستگی ندارد. از این رو در خود تعهدی و احساس مسئولیتی ندیده و هدف و معنایی برای زندگیش نمی جوید. از جمله راهکارهایی که می توان افراد را به شدت زمینگیر کرده و به زندگی حرارت، نشاط و معنا ببخشد، «عشق» است. ولی مسأله آن است که آیا عشق زمینی یا عشق بین آدمیان و به صورت مشخص، عشق دختر و پسر را می توان از راهکارهای دینی برشمرد؟ آیا عشق زمینی از منظر دینی مجاز است؟ پاسخ موسع و البته مثبت بدین پرسش در حد یک کتاب از سوی نگارنده قبلاً داده شده است (۱) و نیاز به تکرار آن مباحث نیست و لذا تنها به برخی نکات که هم مرتبط با بحث حاضر و هم بدیعتزند، اشاره می گردد: اول: گرچه واژه ی «عشق» در قرآن مجید نیامده، اما در احادیث وارد شده که از جمله آنها در تعبیر زیر است (۲) «من عشق فعف ثم مات، مات شهیداً». آنکه عاشق شود، پس عفت پیشه گیرد و بمیرد، شهید مرده است. «من عشق فکتم و عف، فمات فهو شهید». ----- (۱) منصورنژاد محمد، عشق زمینی، در ۱۲۶ ص. (۲) تحلیل احادیث وارده در: همان منبع، صص ۴-۲۰. و نیز مجموع احادیث را ببینید در: محمدی ری شهری محمد، میزان الحکمه، ج ۶، مکتب الاعلام الاسلامی: ۱۳۶۲، ص ۳۳۱. آنکه عاشق گردد، پس آن را کتمان کند و عقیف بماند و بمیرد، شهید است. از آنجا که واژه ی «عقیف بودن» در احادیث آمده، معلوم می شود که مربوط به روابط عاشقانه دختر و پسر و یا روابط بین آدمیان است. و از آنجا که عشق معمولاً با پرده دری عجین است، به قول «حافظ»: «پارسایی و سلامت هوسم بود، ولی فتنه یی می کند آن نرگس فتان که می پرس»، عشق مورد توصیه در این احادیث، عشقی است که مکتوم می ماند و چون چنین اقدامی کار دشواری است، اجر در حد شهید می پذیرد. و نیز بر اساس این احادیث، عشق یک امر ارزشی است که قابل پذیرش و قابل توصیه است. زیرا در فرهنگ دینی، اجر شهید و واژه ی شهید، استاندارد بالایی است که پاداش سایر نیکیها و ارزشها با آن سنجیده می شود و عشق در این احادیث با شرط عفاف و کتمان، به قدری گوهر گرانبها است که اجر در حد شهید می یابد. دوم: از آنجا که واژه ی عشق و محتوا و مضمون عشق به نحوی است که محبت شدیدی فقط بین دو نفر ساری و جاری است و به تعبیر «ابن مسکویه رازی»: «لا یمكن ان يقع بین الاثنین فقط». بدین ترتیب، «عشق» از روابط هوسبازانه و آلوده بین زن و مرد و دختر و پسر متمایز می شود. در حالی که «هوس» در فرهنگ دینی، مذموم و آسیب زا و فاسدکننده است، عشق آثار مثبت فراوان دارد و روح را صاحب فضایی چون ایثار، شجاعت و... می کند. در حالی که هوس بر محور خودخواهی است، عشق بر مدار فداکاری و ازخودگذشتگی است. در حالی که در فضای هوس آلود ممکن است یک پسر با چند دختر و یا یک دختر با چند پسر مراد داشته باشد، اما در فضای

عاشقانه، در خلوت و جلوت، یک پسر به یک دختر و یک دختر به یک پسر می‌اندیشد و بس. و.... اینجا است که اگر پسری عاشق باشد، نمی‌تواند جزو اشرار و مزاحمین خیابانی باشد و اگر دختری در فضای عشق وارد شود، خودش را برای این و آن نمی‌آراید و خود و محیط را آلوده نمی‌کند و در نتیجه کمتر در معرض مشکلات و آسیبهای اجتماعی قرار می‌گیرد. سوم: از آنجا که در تأسیس خانواده «عشق» یک مبنای اساسی است (و مبنای دیگر «اراده» است)، در فرهنگ دینی، رابطه عاشقانه که به زندگی مشترک و ازدواج ختم می‌شود، از سوی جامعه دینی و خانواده‌ها پذیرفته می‌شود و لزومی به سختگیری پسران و دختران در تعامل عاشقانه نیست. بلکه تنها باید به نحوی هدایت شوند تا در سیر درست برای تلذذ از هم، به عقود شرعی تن دهند (مثلاً عقد موقت)، تا ترابطشان موجه، مقبول و مشروع باشد. چهارم: چنانچه اشاره شد، رابطه عاشقانه به یک جوان، شور، نشاط، تحرک و پویایی بخشیده و در سوز و گداز روابط عاشقانه، خود را تجربه می‌کند و می‌سازد و متحول می‌شود و چون دلبستگی شدید دارد، زندگی را هدفدار می‌یابد و برای هر لحظه آن احساس معنا می‌کند. چنین فردی به ندرت در مظان بحران هویت جنسی، ملی، دینی و... قرار دارد و از آنجا که فضای عاشقانه انرژیهای خفته عاشق و معشوق را نیز بیدار می‌کند، در صورت تدبیر درست، می‌توان از تواناییها و پتانسیلهای یک جوان عاشق در مسیر علم‌اندوزی، پیشرفت در ابعاد ورزشی، هنری و... حداکثر بهره را برد و نه فقط سلامت آنان، بلکه از طریق این جوانان، سلامت دیگر هم‌سن و سالهای آنان را نیز تا حدی تضمین نمود.

ج) جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

اشاره

۱) تاکنون پس از تأملات مقدماتی، در چهار سطح «دولتی»، «تشکلهای غیردولتی»، «خانواده» و «سطح فردی»، با راهکارهای قرآنی و روایی برای درمان بحران هویت دختران آشنا شدیم. ممکن است گفته شود که اگر با مراجعه به نصوص دینی می‌توان راهکارهای جدی، فعالانه و سازنده برای حل بحرانهای هویتی نسل جوان داشت، پس چرا از این راهکارها بهره نمی‌گیریم؟ پاسخ مختصر آنکه، درباره‌ی مسأله زنان و دختران، در بین دینداران (مسلمانان شیعی) یک گونه برداشت نیست و در نتیجه اجماع نظر وجود ندارد و همین اختلاف دیدگاهها، به اختلاف در تاکتیکها و رویکردها نیز منتج می‌گردد و مطالب مطروحه در این مقاله، تنها یکی از این دیدگاهها در موضوع است. مجموع دیدگاههای متفکرین شیعی در مسأله زنان و دختران را به سه دسته می‌توان تقلیل داد:

۱- ۱) اهانت به زنان از نظر مبنا و بنا:

هم برداشت انسان‌شناسانه برخی از متفکرین از زن، ضد زن و تحقیرآلود است و هم در مباحث بنایی (حقوقی، سیاسی و...)، احکامی را بر زنان تکلیف می‌کنند که در مقایسه با مرد تبعیض‌آلود و ستم‌مدار است. مثلاً مرحوم «قوام‌الدین وشنوی»، (۱) در مسأله زنان کتاب «حجاب در اسلام» را تألیف نموده و در دفاع از این فرضیه که «پوشش تمام بدن برای زن حتی چهره‌ها و دستها تا میچ لازم است»، می‌نویسد: «زن از زیادی گل‌پهلوی چپ مرد آفریده شده است. به تحقیق پیوسته که، مرد چون منشأ پیدایش زن شناخته شده (در صفات روحی و جسمی)، از زن برتر، نیرومندتر، شجاع‌تر، بزرگوارتر، اخلاقی‌تر، باوفا‌تر، رازنگهدارتر و در مصیبت‌ها شکیباتر می‌باشد. با این حساب زن هر قدر به درجات عالیه برسد، با این اختلاف ذاتی و امتیازاتی که مردان نسبت به زنان دارند، ممکن نیست با مرد برابر باشند». و از ۱۹ امتیاز مردان در قانون شرع سخن به میان آورده است. (۲) واضح است که اگر با این دیدگاه به راهکارهای ارایه شده در این مقاله نگاه کنیم، عمده‌ی تاکتیکهای یادشده، که مستندات قرآنی و روایی هم دارند،

مردود و ----- (۱) ایشان از شاگردان بسیار مهم و مشهور «آیت الله بروجردی» بوده و نوشته ایشان درباره ی حدیث ثقلین، برای دار التقرب بین المذاهب اسلامی مصر (۱۳۷۱ه.ق) از اهمیت بالایی برخوردار بود. (۲) وشنوی قوام الدین، حجاب در اسلام، ترجمه احمد محسنی گرگانی، چاپ حکمت. ۱۳۹۲ه.ق، صص ۷-۱۱۶. نگارنده در کتاب «مسأله زن، اسلام و فمینیسم» (صص ۷-۵۶) به این کتاب پاسخ داده است غیرقابل توصیه اند. متأسفانه این دیدگاه ریشه های عمیق در فرهنگ دینداران ما دارد. (۱) (۱) البته مشکلات زنان و دختران تنها ریشه در برداشتهای برخی از دینداران ندارد و برخی از معضلات آنها خاستگاه فرهنگ ایرانی و ملی دارند، تا دینی و اسلامی. مثلاً از نگاه فقهی کار منزل از وظایف زن نیست، ولی در ایران اگر شوهری به منزل بیاید و غذا آماده، پخته، گرم و مطبوع نباشد، ممکن است، بحران جدی ایجاد کند و خانواده را با مشکل مواجه کند ریشه ی این توقع را باید در چه چیزی جست؟

۲-۱) مبنا تکریم زن و بنا تحقیر زن:

طی دوران پس از انقلاب اسلامی، برخی از متفکران دینی درصدد برآمدند که با نگاههای جدیدتر به اصلاح مبانی انسانشناسانه تحقیرآلود مربوط به زن برآیند. از جمله این اعظم «آیت الله جوادی آملی» است. ایشان در کتاب «زن در آئینه جمال و جلال»، حتی در مواردی نظریه استادش «علامه طباطبایی» در «المیزان» (مثلاً در بحث سرپرستی مرد در خانواده، معتقد بودند که قیم بودن مردان بر زنان، منحصر به شوهر نیست و عمومیت دارد (۲)) را هم نپذیرفته و از این مدعا دفاع می کنند که آفرینش زن و مرد از یک گوهر است و همه زنان و مردان مبدأ قابلی واحد داشته و هیچ مزیتی برای مرد نسبت به زن در اصل آفرینش نیست و اگر برخی از روایات عهده دار اثبات این مزیت اند، یا از لحاظ سند نارسا و یا از جهت دلالت ناتمام اند... (۳) ولی چنین متفکرینی در عین حال، در تأسیس بنای حقوقی مربوط به زن مجدداً نگاه تحقیرآمیز و تبعیض مداری به زن داشته و مثلاً در پاسخ بدین شبهه که چرا دیه مرد بیشتر از دیه زن در فقه اسلامی است، پاسخ طنزآلودی بدین نحو می دهند که، اولاً: تن ابزاری بیش نیست؛ ثانیاً: ارزیابی متعلق به جان آدمی است؛ ثالثاً: اگر در این مسأله از طرف مسیحیت اعتراض و انتقادی شود، معلوم می شود آن مهاجم مسیحی راستین نیست؛ و نهایتاً در هر بدنی که منشأ اقتصادی بیشتر و قویتر باشد، مسأله دیه هم با همان تناسب در رابطه با او تنظیم می شود. (۴) ----- (۲) طباطبایی سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ذیل آیه ی ۳۴/ نساء. ۳) جوادی آملی عبدالله، زن در آئینه جمال و جلال، ص ۳۶. (۴) همان منبع، صص ۲-۴۰۰. و در نتیجه بدون توجه به اینکه امروز بسیاری از زنان مثل مردان شاغل اند و بسیاری از دختران تحصیلکرده منشأ اقتصادی بالقوه اند، همان احکام تبعیض آلود پیشینیان را توجیه و تئوریزه کرده اند که البته با برابری مرد و زن نمی سازد. بر اساس چنین موضعی که مبنا با بنا نمی سازد (۱) و مقتضیات عصر، جابجایی در مواضع را سبب شده، هم نمی توان به راهکارهای این- مقاله برای حل بحران هویت دختران رسید و هم خود به خود در نگاه اجماعی دینداران به مسأله زن، آن هم در حقوق آنها شکاف ایجاد می گردد که محصول عملی آن هم رسیدن به راهکارهای مختلف است. (۱) از جمله منابع دیگری که بر اساس نگرش دوم قابل فهم است و به تألیف درآمده، کتاب زیر است. زیبایی نژاد محمدرضا، سبحانی محمدتقی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، دارالثقلین، قم ۱۳۷۹، ص ۵۳ و ۷۷-۷۰

۳-۱) مبنا و بنا تکریم زن:

در مبنا ی سومی که نگارنده در کتاب «مسأله زن، اسلام و فمینیسم» (در دفاع از حقوق زنان)، در ۳۵۰ صفحه بدان پرداخته، هم از مبانی انسانشناسانه برابری زن و مرد از نگاه دینی دفاع نموده و هم بنای حقوقی، سیاسی و مدنی زن و مرد را بر مبنا ی عدل و برابری تأسیس نموده است. با چنین مبنا و بنایی است که می توان حتی با مراجعه به «نقل»، که تنها یکی از بالهای دین است (و بال دیگر

دین، عقل (۲) است)، به راههای پویا، جدی و مؤثری در بحرانهای مختلف و از جمله بحران هویت دختران رسید. و مدعیات و ادله‌ی مقاله حاضر بر اساس این نگاه سوم، قابل توجیه و فهم است. و چون این نگرش اجماعی نیست، راهکارها نیز اجماعی نیستند. از این رو در طراحی برنامه‌ها و اجرای آنها از سوی نهادها و مراکز مختلف، با تعدد راهکارها مواجه ایم، که نه تنها همدیگر را خنثی می‌کنند، بلکه ایجاد سرگشتگی نیز در مخاطبین می‌نمایند. خصوصاً اینکه گفتمان ضد زن در فرهنگ دینی پتانسیل بالایی را دارد که راهکارهای دیگر را به حاشیه می‌راند و حاضر نیست نگاه مثبتی به حقوق زنان داشته باشد. گرچه این پایداری موقتی است و اگر تغییر ما و بنا متناسب با عدل، حق و عصر نباشد، تنها با گام به گام عقب رفتن ناخواسته در مقابل افکار، خواسته‌ها، پرسشها و شرایط عصر، در آینده تسلیم خواهند شد. (۲) تعامل شرایط راهکارهای هفتگانه‌ی قرآنی و روایی با بحرانهای چهارگانه هویت دختران را به صورت مختصر در قالب جدول زیر می‌توان نشان داد: ----- (۲) برای ملاحظه‌ی تعریف، اقسام و.. عقل، ر. ک. منصورنژاد محمد، عقل در سه دین بزرگ آسمانی زرتشت، اسلام و مسیحیت، ناشر مؤلف - ۱۳۸۳.

۲. تأملی بر ارتباط موسی با دختران شعیب

اشاره

(الگوی قرآنی از رفتار معقول دو جنس مخالف) نوشتار حاضر (۱) در عناوین زیر سامان یافته است: الف) مدخل بحث: ب) طرح آیات مربوطه؛ ج) درسهایی از الگوی قرآنی در ارتباط دختر و پسر؛ د) جمع بندی و نتیجه گیری.

الف) مدخل بحث:

برای ورود به بحث تأمل بر نکات چندی در رابطه با مفهوم «الگو» ضروری می‌نماید: (۱) «دهخدا» در «لغت نامه»، واژه‌ی «الگو» را در معانی «سرمشق، اسوه، قدوه، مثال و نمونه» آورده است. «آلن بیرو» الگو را در اصطلاح بدین نحو تعریف نموده است: الگو آن چیزی است که شکل گرفته و در یک گروه اجتماعی به این منظور که به عنوان مدل یا راهنمای عمل در رفتارهای اجتماعی به کار می‌آید، حضور می‌یابد. از دیدگاهی هم کارکردی و هم روانی- اجتماعی، باید گفت الگوها آن شیوه‌های زندگانی هستند که از صورتی فرهنگی منشأ می‌گیرند. افراد به هنگام عمل، به طور طبیعی با این الگوها سروکار دارند و اعمال آنها با این الگوها تطابق می‌یابند». (۲) ----- (۱) این مقاله در همایش آسیب شناسی روابط دختر و پسر (www.dokhtar-pesar.com) که توسط دانشگاه پیام نور تهران (۱۳۸۱) برگزار شد، به عنوان مقاله اول برای ارایه انتخاب گردید. (۲) بیروآلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه‌ی باقر ساروخانی، انتشارات کیهان: ۱۳۶۶، صص ۱- ۲۶۰. (۲) واژه‌ی «الگو» (pattern) که در علوم اجتماعی و تربیتی کاربرد دارد، از سوی بعضی از محققین، معادل و مترادف واژه‌ی «اسوه» گرفته شده، که در فرهنگ دینی و اسلامی مستعمل است. مثلاً- گفته شده که: «اسوه نیز همچون معادل فارسی اش، الگو، علاوه بر آنکه بر نمونه‌های عینی و مصادیق خارجی امور و مفاهیم اطلاق می‌شود، به معنی طرحها و روشهای عمل و سلوک نیز می‌باشد». (۱) و حال آنکه بعضی دیگر معتقدند که اگر اسوه‌ها را افرادی بدانیم که از افقهای بلند و بسیار دوردست، مردمان اعصار مختلف را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند، در سطحی محدودتر می‌توان از الگوها یاد کرد که در محیط خویش با دیگران تفاوت دارند و می‌توانند نمونه‌های عینی برای سرمشق گرفتن نوجوانان و جوانان باشند. (۲) (۳) از جمله روشهای تربیتی برای ساختن و بازسازی جسم و جان افراد، بهره بردن از روش «توجه دادن به الگوها» است. گرچه الگوها می‌توانند بد یا خوب باشند، ولی در یک نظام تربیتی، تمرکز و توجه به الگوهای خوب و حسن است. در این پژوهش نیز به عنوان الگوی حسنه روابط دختر و پسر از نگاه دینی، به ترابط «موسی» با

«دختران شعیب» توجه و تأکید شده است. ضمناً در این پژوهش، معنای الگوی متفاوت از اسوه فرض شده، تا کلیه نقش آفرینان در این داستان بتوانند پند آفرین و مدل تربیتی باشند و واضح است که «موسای» قبل از پیامبری، که در این نوشتار مورد تأمل قرار گرفته، به تعریف الگوی متفاوت از اسوه نزدیک است (در قرآن مجید، از دو پیامبر تحت عنوان «اسوه» یاد شده است: حضرت ابراهیم: سوره ی ممتحنه/۴ و پیامبر اسلام: احزاب/۲۱). ----- (۱) عباسی مقدم مصطفی، نقش اسوه ها در تعلیم و تربیت، سازمان تبلیغات اسلامی: ۱۳۷۱، ۲-۲۱. (۲) منطقی مرتضی، روانشناسی تربیتی، انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم. ۱۳۷۲، ص ۱۸۳.

ب) طرح آیات مربوطه:

بجا است که قبل از هر گونه داوری و تحلیل در روابط دختر و پسر، الگوی منتخب در قرآن، به نقل و نص این کتاب مقدس عیناً منعکس گردند. این داستان را می توانیم در سوره ی قصص (۱) از آیه ۲۳ به بعد ببینیم. داستان مربوط به زمانی است که موسی با حال ترس و نگرانی از دشمن، از شهر مصر به جانب مدین بیرون رفت. در آیه ۲۳ قصص می خوانیم: «و چون به سر چاه آبی در حوالی شهر مدین رسید، آنجا جماعتی دید که حشم و گوسفندانشان را سیراب می کردند. و دو زن را یافت که دور از مردان، در کناری به جمع آوری و منع اختلاط گوسفندانشان مشغول بودند. موسی به جانب آن دو رفته و گفت: شما اینجا چه کار می کنید؟ گفتند که منتظریم تا مردان (گوسفندانشان را سیراب کرده) باز گردند، آنگاه گوسفندان خود را سیراب کنیم و پدر ما مردی سالخورده است». در آیه ۲۴ قصص اشاره شده که موسی گوسفندانشان را سیراب کرد و دست به دعا برداشت. در ادامه آمده است: «موسی هنوز از دعا لب نبسته بود، دید که یکی از آن دو دختر با کمال وفا و حیا باز آمد و گفت: پدرم از تو دعوت می کند تا به منزل ما آیی و در عوض سقایت گوسفندان ما، به تو پاداشی دهد. چون موسی نزد او (شعیب و دختران) رسید و سرگذشت خود را حکایت کرد، شعیب گفت: اینک هیچ مترس که از شر قوم ستمکار نجات یافتی» (۲۵). «یکی از آن دو دختر (صفورا) گفت: ای پدر، این مرد را به خدمت خود اجیر کن که بهتر کسی که باید به خدمت برگزید، کسی است که امین و توانا است» (۲۶). «شعیب گفت: من اراده ی آن دارم که یکی از دو دخترم را به نکاح تو درآورم...» (۲۷). و در آیه ی ۲۸ قصص از پذیرش این عهد از سوی موسی سخن به میان آمده است. اگر پذیرفته شده باشد که طرح داستانها در قرآن گرافه نبوده، بلکه برای درس، پند و عبرت است، در این صورت بازیگران و نقش آفرینان قصه ها و داستانها، الگوهای خوب یا بد هستند و نقش آفرینان مثبت، الگوهای حسنه ی قرآن اند. با این نگاه، اکنون به درسهایی که از این الگوی حسنه ی قرآنی برای ارتباط دختر و پسر می توان آموخت، می نشینیم. ----- (۱) ترجمه آیات مورد بحث از مرحوم استاد ((محمی الدین مهدی الهی قمشه یی «می باشد.

ج) درسهایی از الگوی قرآنی در ارتباط دختر و پسر:

(۱) اگر در این داستان دختران شعیب، الگوی دختران و موسی، الگوی پسران در روابط دختر و پسر باشد، حداقل دو الگوی ارتباطی در این داستان نفی می شود: اول: الگوی که از ترابط آزاد و بی حد و حصر پسر و دختر دفاع می کند. زیرا دیدیم که بنا به نص قرآنی، دلیل آنکه دختران شعیب در کنار چاه منتظر ماندند، آن بود که مردانی سر چاه حضور داشتند و دختران نخواستند با جنس مخالف، به راحتی اختلاط، بلکه حتی ارتباط بگیرند. دوم: الگویی که نفی مطلق ارتباط دختر و پسر می کند. این الگو نیز از نگاه قرآنی مردود است. زیرا موسی وقتی دختران را در کنار چاه دید، با آنها ارتباط کلامی گرفت و از مشکل آنها پرسید و این تعامل، حکایت از مشروعیت ارتباط کلامی بین دختر و پسر در صورت ضرورت و نیاز دارد. پس الگوی مطلوب دینی در ارتباط دختر و

پسر، پذیرش «ارتباط مقید و مشروط» است، نه نفی ارتباط مطلقاً و نه وجود هر گونه ارتباط مطلقاً. (۱) در آیات دیگر، از قیود تعامل دو جنس مخالف، خودداری از نگاه ناروا است، که در سوره ی نور/۳۱-۳۰، از آن به «غض» بصر (۲) یاد شده است. در قرآن، فرمان و دستور آن نیست که زن و مرد و دختر و پسر در ارتباط با هم، «غض» بصر که بستن -----

---- (۱) در یکی از منابع، انواع برخوردهای اجتماعی بین دختر و پسر در جامعه امروز، به هشت قسم تقسیم شده است: (۱) برخورد مبتنی بر شناخت و احترام متقابل؛ (۲) برخورد مبتنی بر شرم افراطی؛ (۳) برخورد دستپاچه و هیجان زده؛ (۴) برخورد خشک و محدود؛ (۵) برخورد مبتنی بر پرخاشگری؛ (۶) روابط پنهان؛ (۷) برخوردهای غیرعادی و ناپخته، (۸) و نهایتاً افراط در معاشرت (واضح است که ارتباط مطلوب، ارتباط قسم اول می باشد). ر. ک. احمدی علی اصغر، تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران، صص ۵۵-۲۹.

(۲) از نکاتی که در قرآن مجید جای پژوهش دارد، استخراج ماده ی «عین»، «بصر» و «نظر» است که واژه ی عین ۵۶ بار (۳۳ مورد آن مربوط به چشم و نگاه) و واژه ی نظر ۵۱ بار (۳۴ مورد آن مربوط به چشم و نگاه) و بصر ۸۳ مورد منعکس شده است. چشم است، داشته باشند، بلکه فرمان، غض بصر است که منظور کنترل چشم از نگاه خیره، هوس آلود، مریض و کنترل نشده است. و این نکته، یعنی ارتباط مقید دو جنس از نگاه دینی. (۲) از جمله نکات بسیار مهم که در ترابط دختر و پسر در آیات مورد بحث مطرح شده، شیوه ی راه رفتن دختر شعیب (۱) نزد موسی است. در آیه ۲۶/ قصص این قید را «مشی با حیا» (تمشی علی استحیاء) ذکر نموده است. در تعامل دختر با پسر، مشی مبتنی بر حیا، عفاف، وقار و متانت بسیار حایز اهمیت است. زیرا شیوه ی حرکت، سبک سخن گفتن و نحوه ی لباس پوشیدن، حامل پیام است و در هر فرهنگی، با مخاطبانش سخن می گوید. لازم به توضیح است که برخورد متکی به «حیا»، با برخوردهای غلط دیگر، از اساس متفاوت است. «حیا» یک صفت پسندیده ی اخلاقی و عبارت است از کنترل ارادی رفتار خویش، به منظور حفظ حریم بین خود و دیگران. حیا رفتاری است اختیاری و ارادی، در حالی که «شرم»، یک نوع ناتوانی در اظهار وجود و ابراز خود است. شرم و خجالت یک حالت هیجانی است که فرد در آن به شکل غیرارادی، از انجام عملی و یا بیان عقیده یی و یا حضور در جمع و جماعتی، خودداری می کند. در چنین وضعی، فرد مضطرب است و بر رفتار خود تسلط اندکی دارد و حال آنکه در حیا، فرد بر خود مسلط است. در حیا نیز فرد از انجام دادن اعمال و بیان گفتار و یا برخورد مستقیم با فرد یا افراد اجتناب می ورزد، لکن این اجتناب و خودداری، مبتنی بر خونسردی، آرامش و هشیاری فرد است. در چنین شرایطی، فرد علیرغم توانایی در تحقق یک عمل، بنا به دلایلی عقلانی، از تحقق آن اجتناب می کند. (۲) -----

---- (۱) گرچه مشهور آن است که شعیب این آیات، همان شعیب پیامبر است، ولی بعضی از علما. مثل عبدالله عباس، او را غیر از شعیب پیامبر می داند. برای مطالعه ی بیشتر در این باره ر. ک. رازی ابوالفتوح، تفسیر رازی، روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۵، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس: ۷۴-۱۳۶۶، ص ۱۱۷. رسولی محلاتی هاشم، قصص قرآن یا تاریخ انبیاء، ج ۲، انتشارات علمیه اسلامیة (چاپ چهارم): ۱۳۶۳، صص ۹-۶۷. (۲) احمدی علی اصغر، تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران، صص ۳-۳۲.

۳۲. در آیه از حیا در رفتار دختر شعیب سخن به میان آمده، اما رعایت «حیا» در تعامل دختر و پسر، مختص دختران نیست. چنانچه در روایات ذیل همین آیات، وقتی که موسی از طریق همین دختر، به منزل شعیب فراخوانده می شود، می خوانیم که دختر برای راهنمایی از پیش او حرکت می کرد و موسی پشت سرش. باد بر لباس دختر می وزید و ممکن بود لباس او را از اندام او کنار زند. حیا و عفت موسی اجازه نمی داد که چنین شود. از این رو به دختر گفت: من از جلو می روم، بر سر دوراهیها و چندراهیها، مرا راهنمایی کن. (۱) حاصل این بخش از سخن آنکه، اولاً: دختر و پسر از هر گونه ارتباط نفی نشده اند و در صورت نیاز می توانند با هم سخن بگویند. ثانیاً: کلام، لباس و شیوه ی رفتاری، حامل بار معنایی است و زبان دارد. از این رو باید در رنگ لباس، نوع آن (تنگ، کوتاه، آستین نامناسب و...)، کفش و انتخاب کلمات و طرز ادای آنها (با طنازی و نرم و...)، دقیقاً رعایت حیا را نمود. ثالثاً: رعایت عفاف و حیا، ویژه ی جنس خاصی نیست و پسر مهذب و دختر عفیف در ترابط، هر دو باید رعایت همه جوانب

آسیب پذیر به حیاء و عفاف و وقار را بنمایند. رابعاً: مراد از حیاء، انزواگرایی، کناره گیری و برخورد مبتنی بر شرم نیست. با این توضیح، گرچه برخی ذیل آیه گفته اند که: «شاید یک داستان نویس امروزی که پروای قلم و نوشتن نیز نداشته باشد، در ترسیم این لحظه (زمان مواجهه ی دختر با موسی برای دعوت کردن به نزد پدر)، به صورت گل انداخته ی از شرم دختر اشاره می کرد، اما قرآن شرم را در گامهای دختر توصیف می کند، نه در سیمای او؛ بی آنکه از دست و پا گم کردن، توصیفی و نشانی باشد». (۲) —

----- (۱) مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۶، نشر دارالکتب الاسلامیه: ۶۶-۱۳۵۳، ص ۵۸. رسولی محلاتی هاشم، قصص قرآن یا تاریخ انبیاء، ج ۲، ص ۶۹. (۲) فعال محمدحسین، مقاله ی روش قصه پردازی در قرآن، نشریه ی مبین، دانشگاه آزاد اسلامی، سال نهم، دوره ی دوم: تابستان ۱۳۸۰، صص ۴-۳۳. اما این برداشت ناصواب است، زیرا برخورد شرم آمیزی در کار نبوده، تا قرآن از دستپاچگی دختر گزارش دهد، بلکه برخورد مسلط و مبتنی بر حیاء بوده است و آیه نیز بدان اشعار دارد و برخورد شرمگینانه در ترابط دختر و پسر، مذموم است و حال آنکه گام برداشتن بر گستره ی حیاء، ممدوح و مطلوب است و این درسی است که از این الگوی قرآنی استنتاج می گردد. (۳) امروزه آنچه در سطح جامعه ما به عنوان مشکل اساسی در سطح خانواده و محیطهای آموزشی رخ می نماید، وجود روابط پنهانی بین دختران و پسران است. و حتی از جمله عوامل زمینه ساز در برقراری روابط پنهانی، احساس رسالت برخی از دختران و پسران، به منظور یافتن دوست برای یکدیگر است. در برقراری روابط پنهانی می باید به نقش عواملی که اولین پیوندها را ایجاد می کند و همین پیوندها موجبات استمرار روابط پنهانی را فراهم می آورند، نیز به خوبی توجه کرد. اما آیا از آیات مورد بحث و از این الگوی قرآنی، در رابطه با معضل روابط پنهانی و راههای مواجهه با آن، می توان درس و پندی آموخت؛ به نظر می رسد که آنچه در منابع روایی آمده، گره گشا است، که چون آن دو دختر، برخلاف عادت هر روزه، به زودی به خانه برگشتند و گوسفندان را با خود آوردند، پدرشان که از زودآمدنشان تعجب کرده بود، پرسید: چه سبب شد که امروز به این زودی بازگشتید؟ دختران گفتند: مرد صالحی بر سر چاه بود که با مشاهده ی وضع ما، بر ما ترحم کرد و گوسفندانمان را آب داد و ما زودتر به خانه آمدیم. (۱) به عبارت دیگر، روابط پنهانی عمیق و کثیر، یکدفعه شکل نمی گیرد. با برخورد اتفاقی، خصوصاً اگر در قالب رفع مشکل و حاجتی باشد که بر قلب و جان آدمی اثر مطلوب بگذارد، به سمت روابطی گسترده تر و احیاناً نامطلوبتر می رود. در اینجا از راههای آسیب زدایی در ارتباط دختر و پسر آن است که همان اولین برخورد، در فضای خانوادگی مطرح شده و افراد مجربتر و والدین سرد و گرم چشیده، راهنماییهای لازم را در اختیار نسل جوان قرار دهند. در صورتی که دختر و پسر مشکلات و حوادث جدید و برخورد قابل توجه روزانه را با افراد مجربتر، در فضای —

----- (۱) رسولی محلاتی هاشم، قصص قرآن یا تاریخ انبیاء، ج ۲، ص ۶۸. خانواده مطرح کنند و والدین نیز بتوانند نقش مفید، راهنما و سازنده ایفا کنند، جلوی روابط پنهانی (۱) و ناسالمی که محتمل است متعاقب برخورد اول شکل گیرد، گرفته می شود. البته واضح است که چنین اقدامی، اولاً: روابط صمیمی والدین و نوجوانان و جوانان را می طلبد. فرزندان باید محیط خانه را سالم، امن و قابل اعتماد احساس کنند، تا درد دلها و مشکلات را با والدین در میان بگذارند. ثانیاً: والدین باید شرایط نسل بعدی را درک کنند و سعه صدر داشته باشد، تا واقعیتها را بشنوند و به راه حلها بیندیشند. این چنین اقدامی، از «انقطاع نسلها» (۲) در محیط خانواده جلوگیری نموده و ضمن ایجاد فضای سالم در نظام خانوادگی، به راه حلهای مطلوب نیز می رسند. چنین پیامی را به وضوح از الگوی قرآنی روابط دختر و پسر می توان آموخت، زیرا دختران آنچه را که با پسر جوانی رخ داده بود، در خانواده مطرح می کنند و پدر نیز حکیمانه نسبت به آن عکس العمل نشان داد و نه تنها دختران را در ارتباط گرفتن با آن پسر سرزنش نکرد، بلکه دخترش را به دنبال آن فرد صالح فرستاد و.... (۴) از نکاتی که در فرهنگ عامیانه، ارزش تلقی نمی شود و شاید ضدارزش نیز قلمداد شود، آن است که برای تشکیل زندگی مشترک، دختری از پسری خواستگاری نماید. حال با توجه به الگوی قرآنی مورد بحث در ارتباط دختر و پسر، ----- (۱) در یک قاعده ی عام، می توان مدعی شد که

همیشه سختگیرها و اعمال خشونت‌ها، چه در سطح خانوادگی و چه در سطح سیاسی و اجتماعی، آفاتی دارد که از جمله‌ی این آسیب‌ها، زیرزمینی و پنهانی شدن خواشها و نیازهایی است که در صورت وجود فضای ساعد، می‌تواند به صورت عادی و صحیحی، پاسخ درخور یابند. سختگیری بیجا و بی‌مورد در نفی هر گونه ارتباط بین دختر و پسر، از عوامل گسترش روابط پنهانی و ناسالم دختر و پسر است. (۲) نگارنده در جای دیگر به بحث تفصیلی درباره‌ی ((گسست و انقطاع نسله‌ها)) (Generation Gap) پرداخته است. ر. ک. منصورنژاد محمد، مقاله‌ی مسأله‌ی انقطاع نسله‌ها، منتخب برای ارایه و چاپ در همایش بررسی مسایل اجتماعی، مجموعه چکیده‌ی مقالات همایش، دفتر امور اجتماعی و انتخابات استانداری مازندران: اسفندماه ۱۳۷۹. منصورنژاد محمد، مقاله شکاف و گفتگوی نسله‌ها با تأکید بر ایران، در کتاب: نگاهی به پدیده‌ی گسست نسله‌ها، به اهتمام: علی اکبر علیخانی، پژوهشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی و دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور: پاییز ۱۳۸۲. پرسش اساسی آن است که، آیا از نگاه دینی، برای زندگی مشترک، دختر می‌تواند در انتخاب شریک زندگی، پا پیش بگذارد یا خیر؟ در رابطه با پرسش حاضر، چند نکته قابل بحث اند: اول: ارتباط دختر و پسر حیطه‌ی عامی دارد که یکی از موارد و مصادیق آن، روابط دختر و پسر برای ازدواج است. این روابط می‌تواند اداری باشد (ارتباط دو همکار اداری یا یک فرد اداری با جنس مخالف از مراجعه کننده). این تعامل می‌تواند تحصیلی باشد و... اما ارتباط دختر و پسر برای رسیدن به زندگی مشترک، ارتباط عمیقتر و حساستری است. و از این رو در فتاوی‌ای فقهی، علیرغم حساسیتهای ویژه، آزادی عمل زیادی را در ارتباط بین دو جنس مخالف پذیرفته است. مثلاً امام خمینی درباره‌ی زن و مرد و پسر و دختری که برای ازدواج اقدام می‌کنند، معتقد بودند که: «هر یک از زوجین می‌توانند بدن دیگری را با شرایط ذیل، به منظور تحقیق ببینند: (۱) نگاه به قصد لذت و ریه نباشد: (۲) ازدواج متوقف بر این نگاه باشد؛ (۳) مانعی از ازدواج این دو در میان نباشد». (۱) دوم: آنچه که از آیات مورد بحث به عنوان الگوی قرآنی تعامل ارتباط دختر و پسر استنباط می‌شود، آن است که یکی از دختران (صفورا) به پدر (شعیب) گفت: «یا ابت استأجره، ان خیر من استأجرت القوی الامین» (قصص/۲۶). ای پدر، این مرد را به خدمت خود اجیر کن، که بهتر کسی که باید به خدمت برگزید، کسی است که امین و توانا است. و پدر با پذیرش این پیشنهاد، طرح ازدواج این دختر را با شرایطی، برای موسی مطرح کرد (قصص/۲۷). به عبارت دیگر، در اصل، دختر با ظرافت خاصی و به صورت غیرمستقیم، پیشنهاد ازدواج با موسی را داد. اینجا است که از آیه مورد بحث می‌فهمیم که دختران در گزینش همسر، خصوصاً اگر فرد مناسب و ایده‌آلی را سراغ دارند، می‌توانند و باید فعال باشند، ولی اگر طرح مستقیم مسأله را به مصلحت ----- (۱) معصومی مسعود (تهیه و تنظیم)، احکام روابط زن و مرد و مسایل اجتماعی آنها، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم (چاپ چهارم): ۱۳۷۳، ص ۱۲۵. نمی‌دانند، با تمهید مناسب و یا با واسطه‌ی، پیشنهاد خود را برای فرد مطلوب و محبوب خود مطرح نماید. (۱) پس خواستگاری دختر از پسر نیز مانند خواستگاری پسر از دختر، هم «عقلاً» قابل دفاع است و هم «نقلاً». و در نقل نیز آیات مورد بحث (داستان موسی و دختران شعیب)، شاهدی از کتاب خدا درباره‌ی خواستگاری زن از مرد است. این تأیید را در سیره‌ی نبوی نیز مثلاً در داستان زیر می‌توان دید. داستانی که با اندکی اختلاف، در کتب شیعه و سنی آمده، بدین قرار است: «زنی آمد به خدمت پیامبر اکرم و در حضور جمع ایستاد و گفت: یا رسول الله، مرا به همسری خود بپذیر. رسول اکرم در مقابل تقاضای زن سکوت کرد، چیزی نگفت. زن سر جای خود نشست. مردی از اصحاب به پاخواست و گفت: یا رسول الله، اگر شما مایل نیستید، من حاضرم. پیغمبر اکرم سؤال کرد: مهر چی می‌دهی؟ هیچی ندارم. این طور که نمی‌شود، برو به خانه‌ات، شاید چیزی پیدا کنی و به عنوان مهر به این زن بدهی... مرد خواستگار حرکت کرد برود. رسول اکرم او را صدا کرد: آهای بیا. آمد. بگو بینم قرآن بلدی؟ بلی یا رسول الله، فلان سوره و فلان سوره را بلدم. می‌توانی از حفظ قرائت کنی؟ بلی می‌توانم. بسیار خوب، درست شد. پس این زن را به عقد تو درآوردم و مهر او این باشد که تو به او قرآن تعلیم بدهی. مرد دست زن خود را گرفت و رفت». (۲) ----- (۱)

منصورنژاد محمد، مسأله زن، اسلام و فمینیسم (در دفاع از حقوق زنان)، ص ۱۲۳. بحث در این اثر با ادله فراوانی به اینجا منتهی شده که خواستگاری یکطرفه مرد، تنها یکی از شکل‌های متصور خواستگاری است و خواستگاری طرفین، با هر دو مبنای تأسیس خانواده (اراده، اختیار و انتخاب، و محبت و عشق) سازگارتر است. ۲) مطهری مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا. ۱۳۷۳، صص ۵۰-۲۴۹. درباره‌ی اینکه آیا دختران بدون اذن پدر، برای بار اول می‌توانند خواستگاری و اقدام به ازدواج کند یا خیر؟، بحوث مفصلی در کتاب نگارنده، مسأله‌ی زن، اسلام و فمینیسم (صص ۷-۱۲۰) آمده و از جمله نقل قولی از آیت الله موسوی بجنوردی است که: «اگر دختر رشیده باشد، مصلحت و صلاح خویش را تشخیص بدهد و دختری عاقل باشد که دیگر نتوان سرش کلاه گذاشت و خودش بتواند مصالح خویش را تشخیص دهد، کثیری از فقها این مورد و عقیده‌شان این است که دیگر در اینجا، اذن پدر شرط نیست». سوم: اما خاستگاه این مدعای دختر شعیب کجا است که به دو ویژگی موسی اشاره داشته و گواهی می‌دهد: یکی اینکه، او قوی و نیرومند است و دیگر آنکه، او امانتدار و مورد اعتماد است؟ از چه رو او می‌تواند به چنین باوری رسیده باشد؟ در این رابطه مفسرین از جمله گفته‌اند: «قوت او را به هنگام کنارزدن چوپانها از سر چاه برای گرفتن حق این مظلومان و کشیدن دلو سنگین را یکه و تنها از چاه، فهمیده بود و امانت و درستکاری اش آن زمان روشن شد که در مسیر خانه شعیب، راضی نشد دختر جوانی پیش روی او راه برود، چرا که ممکن است باد لباس او را جابجا کند. به علاوه، از خلال سرگذشت صادقانه‌ی بی که برای شعیب نقل کرد نیز قدرت او در مبارزه با قبطیان روشن می‌شود. هم امانت و درستی او که هرگز با جباران سازش نکرد و روی خوش نشان نداد». (۱) از این الگوی قرآنی در روابط دختر و پسر، این نکته را می‌توان آموخت که، اگر قرار باشد این ارتباط به زندگی مشترک منتهی گردد، طرفین باید به ویژگیهای مناسب هم توجه کنند و این ویژگیها باید جامع باشند، هم خصایص مناسب جسمی (در این آیه، قدرت و قوی بودن مرد) و هم خصایص مناسب روحی و اخلاقی (در این آیه، امانت و درستکاری) را در بر داشته باشد. (۱) مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۶۴.

(د) جمع بندی و نتیجه گیری:

(۱) طرح داستانهای قرآنی، صرفاً مطرح کردن قصه و یا رمانی نیست، بلکه بار هدایتی آنها مورد توجه است و باید غایات داستانها و جوهره‌ی آنها را یافت (۲) و سرلوحه زندگی قرار داد. اگر قرآن مجید کتاب انسان سازی است و اگر اسلام دین کامل ----- (۲) مثلاً در داستان اصحاب کهف، اینکه تعداد آنها چند نفر بود، در حاشیه است. لذا قرآن می‌فرماید: بعضی گفته‌اند سه نفر بودند و با سنگ چهار نفر شدند، بعضی گویند پنج نفر بودند و سنگ آنها ششم آنها بود و... (کهف/۲۲) اما جوهره‌ی این داستان این است که عده‌ی قلیلی در مقابل کثیری از مشرکین و ظالمین بر باور خود پای فشردند و... است، باید برای مسأله‌ی روابط دختر و پسر، طرح و ایده و الگو ارایه نماید و چنین کاری در سوره‌ی قصص صورت پذیرفته و با تأمل در ابعاد موضوع، می‌توان برای شرایط حاضر نکات اساسی در تعامل و ترابط دختر و پسر آموخت. (۲) در این داستان قرآنی، بازیگران و نقش آفرینان دو جنس مخالفی هستند که هر دو فعال اند و طرفین، هر دو پیامهای سازنده برای دیگران دارند. مرد داستان در نهایت، لقب «قوی» و «امین» را از آن خود می‌کند و زن داستان، صفت حیاء را به خود اختصاص می‌دهد و بر بال حیاء راه می‌رود. (۳) در این داستان، اصل ارتباط دختر و پسر به عنوان یک ضرورت زندگی پذیرفته شده است، ولی این ارتباط، یک ارتباط عاطفی، پنهانی و بی حد و حصر نیست و با قیودی مورد پذیرش قرار گرفته است. (۴) از نکاتی که از این الگو قابل استنتاج است، اینکه دختر و پسر در روابط عادی و ضروری، نه باید شرم بیجا داشته، دستپاچه شده و مضطرب شوند و نه باید پرخاشگری نموده و به یکدیگر اهانت کنند، بلکه خوب است با شناخت از واقعیتهای جنس مخالف و از بین بردن ترسها، دلهره‌ها، هیجانها و نیز احساس خصومت و خشونت به یکدیگر، با خونسردی و صلابت شخصیت با جنس مخالف برخورد نموده و از رفتار سبک،

خودنمایی و جلب توجه جنس مخالف پرهیز نموده، به وظایف محوله در اجتماع عمل کنند. ۵) اگر قرار است که ارتباط دختر و پسر به ازدواج منجر گردد، مناسبتی ندارد که روابطی پنهانی و مکتوم باشد، بلکه با هماهنگی نمودن خانواده‌ها، در شرایطی می‌تواند تا حد قابل توجهی از یکدیگر شناخت جسمی و روحی کسب نمایند. روابط پنهانی دختر و پسر آسیبهای فردی، اجتماعی و... دارد که باید از آن پرهیز نمود. ۶) در روابط سالم بین دو جنس مخالف، اصل نباید بر تظاهر، ریا و خودنمایی باشد. آنانی که سعی دارند با لباسهای بسیار ویژه، آرایشهای آنچنانی و...، برای خود ایجاد جذابیت نمایند، قطعاً از ضعفی درونی رنج می‌برند و بدین وسیله به دنبال جبران کاستی جسمی یا روحی خود هستند. و گر نه کسی که فضیلت جسمی، عقلی و قلبی دارد، چه ضرورتی دارد که با حرکات تصنعی در مقابل دیگران ظاهر شود؟ شخصیت‌های رشید، در ارتباط و تعامل با دیگران، به جهت فضایلشان، خود به خود برای دیگران زیبا جلوه می‌کنند. پس در ارتباط سالم دختر و پسر، خوب است که هر یک به دنبال آن باشد که تواناییهای علمی، هنری، اخلاقی، ورزشی، رزمی و... کسب نمایند و طبیعی، قوی و سالم در مقابل یکدیگر ظاهر شوند.

۳. عوامل و راهکارهایی در روابط دختران و پسران

اشاره

نوشتار حاضر در عناوین زیر سامان یافته است: الف) مدخل بحث: ب) علل و دلایل روابط دختر و پسر؛ ج) روابط دختر و پسر در مقام تجویز.

الف) مدخل بحث:

۱) بحث از روابط دختران و پسران در جامعه دینی ما، بحثی حساس، نوپا و کم منبع است و حال آنکه روز به روز رخدادها و روند روابط دختران و پسران، مسیر مناسب، مطلوب و قابل دفاعی را طی نمی‌کنند. از دلایل این انحراف در ارتباطات اجتماعی، فقدان مباحث تئوریک و عدم معرفی الگوهای مناسب و قابل تقلید از سوی نخبگان فکری فرهنگی حوزوی و دانشگاهی است. و البته نباید از در دسترس بودن الگوهای غیرملی و غیردینی، متأثر از بیگانگان که بسیار سهل الحصول نیز هستند، غفلت کرد. از این رو در ضرورت بحث از تعامل بین دو جنس مخالف نمی‌توان تردید کرد. نوشتار حاضر نیز هر چند در حد محدود، در یک نگاه عقلی، به تعلیل ارتباطات بین دو جنس مخالف پرداخته و ضمن تقسیم مجموعه‌ی عوامل به دو دسته‌ی «علت» و «دلیل»، در رابطه با هر یک نکاتی را برای جلوگیری از هر گونه مشکلات مربوط به این ارتباط، به بحث گذاشته است. در ادامه نیز برای چاره‌جویی از مشکلات و دردهای موجود و نیز برای پیشگیری از خطرات فراراه، نکات هفتگانه‌ی را به اختصار تذکر و توضیح داده است. پیش از طرح بحث از عوامل ارتباط دختران و پسران و تجویز راهکارها، تأملی مفهومی بر هویت نوعی (انسانی) و هویت صنفی (جنسی) گردیده است، که گرچه به جهت منطقی و دقیق بودن آن، ممکن است کمی خشک به نظر آید، اما مبنای جدی برای بحث از روابط دختر و پسر می‌باشد. هر چند در این نوشتار کوتاه به همه‌ی ابعاد و مباحث مربوط به هویت جنسی و انسانی پرداخته نشده، اما به صورت مفروض، دو مدعا تکیه گاه بحث حاضر است: اول: هویت انسانی زن و مرد و دختر و پسر، همسان و برابر است. دوم: هویت جنسی زن و مرد و دختر و پسر، با هم متفاوت است. ۲) هویت نوعی (انسانی) و هویت صنفی (جنسی): مجموعه ارتباطات دختران و پسران را در یک دسته بندی دقیق منطقی، می‌توان به دو قسم هویت نوعی و صنفی تقسیم نمود. اما نکات عمده‌ی قابل بحث در ارتباط با این دو قسم و سطح ارتباط عبارت اند از: ۱-۲) تعریف هویت نوعی و صنفی: هویت از «هو»، به معنای «او» می‌آید و حکایتگر شخصیت و همان چیزی است که به نام من انسانی و خود انسانی شناخته می‌شود. هویت

آدمیان در ابعاد گوناگون قابل تقسیم و بررسی است. مثلاً در یک مبنا هویت فرد را به سه سطح (هویت شخصی، فکری و روحی) می‌توان تقلیل داد. و در یک مبنای دیگر، هویت آحاد جامعه را به دو سطح «هویت فردی» و «هویت جمعی» می‌توان تفکیک نمود. (۱) اما از نگاه و منظر این نوشتار که به روابط دختر و پسر اختصاص دارد، هویت زن و مرد را می‌توان به دو سطح هویت نوعی و صنفی تقسیم نمود. در «منطق صوری»، در ذیل بحث «کلیات خمس»، «نوع» اولین کلی از این کلیات بوده و اگر پرسیده شود که حسن و حسین، زهرا و زینب و... چیستند؟ جواب به این پرسش که بیان حقیقت مشترک و کامل افراد است، «نوع» نامیده می‌شود. و به عبارت دیگر، آن کلی که تمام ذات و ماهیت افراد است، «نوع» است. ----- (۱)

تفصیل بحث در: منصورنژاد محمد، دین و توسعه ی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، ج ۱، صص ۶-۵۵. پس در هویت نوعی ما به دنبال آن هستیم که تمام ذات و ماهیت افراد را بیان کنیم و چون در حیطه بشری، هویت نوعی افراد به انسانیت آنها است، از این رو در این مقاله «هویت نوعی» را به «هویت انسانی» که مأنوستر است، نام نهاده ایم. به عبارت روشنتر، در هویت نوعی - انسانی ما به دنبال آن هستیم که یک جنس را از جنس دیگر تفکیک کنیم و لذا ذیل نوع و تنها به جنس، که مشترک با دیگران است، اکتفا نمی‌شود و لا-جرم از وجوه امتیاز آنها از سایر اجناس اشاره می‌شود. پس در هویت انسانی، ما به دنبال بیان مشترکات و نیز ممیزات (جنس به اضافه ی فصل) آدمیان هستیم. از این رو در بحث حاضر، آنجا که سخن از هویت انسانی است، مراد آن خصوصياتی است که دختر و پسر را به عنوان انسان دربرمی‌گیرد و از سایر حیوانات و موجودات متمایز می‌کند. اما در هویت صنفی، به دنبال بیان ممیزات دختران از پسران هستیم. زیرا در منطق، «صنف عبارت است از کلی تحت نوع و با بقیه اصناف نوع در تمام خصوصیات نوع، شریک است و وجه امتیاز آن از اصناف دیگر، یک امر عارضی خارج از حقیقت مشترک نوعیه است». (۱) و از آنجا که در هویت صنفی، جنس ماده از نر و در این بحث، دختر از پسر متمایز می‌شود و برخلاف هویت انسانی که سخن از مشترکات آدمیان، اعم از زن و مرد است، در هویت صنفی، زن و مرد در مقابل هم بازشناسی می‌شوند. از این رو برای ادراک سریعتر، به جای «هویت صنفی»، «هویت جنسی» به کار گرفته شده است. (۲-۲) مباحث اساسی درباره ی اینکه چه چیزی نوع انسان را در مقابل دیگر انواع متمایز می‌کند و به عبارت دیگر، «فصل» آدمی چیست، فراوان است، که طرح آن ضمن اینکه بسیار مهم است، اما در ذیل مقاله حاضر نمی‌گنجد و باید در جای خود مورد توجه قرار گیرد. ----- (۱) تفصیل

بحث درباره ی نوع و صنف را از جمله ببینید در: مظفر محمدرضا، منطق، ترجمه ی منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات حکمت (چاپ سوم): ۱۳۶۶، صص ۹-۹۸. مثلاً اگر آنچه که هویت انسان را در مقابل حیوان و سایر موجودات مشخص می‌کند، «عقل» و «قوه ی ناطقه» باشد، در این صورت آیا زن و مرد که هر دو انسان اند، از این ویژگی و نعمت الهی، به طور یکسان برخوردارند یا خیر؟ نگارنده در جای دیگری ضمن طرح بحث (نقص عقل زنان) در بعضی نصوص دینی، نهایتاً به اینجا رسیده است که «زن و مرد در هویت انسانی مشترک اند» و با پذیرش این مبنا، نمی‌توان از نقص ذاتی عقل زن دفاع نمود، بلکه بحث نقص عقل وارده در روایات نیز نوعی حکایتگری از واقعیت بیرونی دارد، که هم جنبه طفیلی و عرضی داشته و هم قابل درمان است و هم به جهت مبانی دینی، برای برقراری قسط، باید موانع خارجی برای رقابت منصفانه بین زن و مرد و دختر و پسر، برداشته شود و هیچ متفکری نمی‌تواند هم مدافع هویت انسانی مشترک برای زن و مرد باشد و هم از نقصان عقل در زن دفاع کند، زیرا که عقل، وجه ممیزه ی انسان از حیوانات و اکثر موجودات دیگر است. (۱) اگر دختر و پسر و زن و مرد، در «هویت انسانی» مشترک اند، اما این دو صنف در «هویت جنسی» از هم متمایز و منفک اند، از همین رو، آثار، نتایج و احکام هویت انسانی و هویت جنسی یکسان نیست. مثلاً اگر از ویژگیهای هویت انسانی، عقلانیت، علم، آگاهی، خلاقیت و نوآوری است، دختر و پسر می‌توانند فضایل انسانی خود را مطرح کنند، تواناییهایشان را برای دیگران عرضه نمایند و... از این رو در روابط دختر و پسر در حیطه های علمی و تحصیلی و.. نمی‌توان محدودیت ایجاد نمود. اما اگر از ویژگیهای هویت جنسی، آن است که جسم دختر ویژگیهایی دارد که جسم پسر ندارد و نگاه پسر

و دختر یکسان نیست، از این رو در شیوه ی پوشش و لباس، مثلاً دختران نکاتی را مناسب است رعایت کنند که در آن حد و یا به آن شکل، برای پسران لازم نیست. مثلاً اگر این مدعا پذیرفتنی باشد که (صنف زن و دختر، از صنف مرد و پسر زیباتر است)، (۲) در این صورت حفظ و پوشش این زیبایی، برای اینکه هم به راحتی ----- (۱) منصورنژاد محمد، مسأله ی زن، اسلام و فمینیسم (در دفاع از حقوق زنان)، صص ۳-۶۲. (۲) البته متفکرینی از جهان اسلام (مثلاً سیدمحمد رشیدرضا، اندیشمندان اهل سنت این مدعا را باور ندارند و مرد را زیباتر از زن می دانند. پاسخ نگارنده به امثال رشیدرضا در: عرضه نشود و هم مورد سوء استفاده قرار نگیرد، هم ایجاد بحران فردی و اجتماعی نکند و...، منتج به بحث «حجاب» و یا به تعبیر دقیقتر، شکل پوشش می شود که ضرورت دارد دختران در ارتباط با پسران، شیوه ی پوشش ویژه یی را رعایت نمایند. ۲-۳) از نتایج بحث حاضر آن است که بحث از دختر و پسر و ارتباطاتشان، بخشی از مباحث مربوط به ارتباط زن و مرد است و ارتباط دختر و پسر با ارتباط زن و مرد، از جهت منطقی، مورداً مصداقاً «رابطه ی عام و خاص مطلق» است. به عبارت دیگر، هر گوشه ی بحث از دختر و پسر، مربوط به بحث عام زن و مرد است، اما هر بحث مربوط به زن و مرد، شامل بحث دختر و پسر، که خاص است، نمی شود. ۲-۴) نکته قابل تذکر دیگر آن است که گرچه بحث از ارتباط دختر و پسر مربوط به بحث هویت انسانی و هویت جنسی است، اما در یک نگاه دقیقتر، باید مقصود از ارتباط دختر و پسر را بیشتر و بهتر و دقیقتر توضیح داد. زیرا دختر و پسر به اعتبار اینکه از چه منظری مورد مطالعه قرار گیرند، معانی متفاوتی را می پذیرند. مثلاً اگر دختر و پسر به اعتبار و در مقابل «والدین» بخواهند مورد توجه و بحث قرار گیرند، در این صورت یک زن ۵۰ ساله یی که خودش مادر بزرگ است، در مقابل مادر ۷۰ ساله اش، دختر او است و مرد ۶۰ ساله دارای فرزند و نوه، در مقابل پدر ۸۰ ساله اش، پسر او است. واضح است که مقصود از دختر و پسر در این نوشتار، ارتباط دختر و پسر در مقابل والدین و بدین اعتبار نیست. و یا اگر دختر و پسر در بدو تولد و زمان کودکی (قبل از تمیز و بلوغ) و در مقابل هم مورد توجه باشند، در این صورت شما از فردی می پرسید، فرزند شما دختر است یا پسر و یا رابطه دختر همسایه با پسر شما در مهد کودک چگونه است؛ این پرسش گرچه جای طرح و بحث دارد، ولی در این نوشتار چنین معنا و اعتباری از دختر و پسر مورد توجه و عنایت نیست، بلکه به صورت موجز و دقیقتر می توان گفت که: اولاً: در بحث ارتباط پسر و دختر، جوهره و گلوگاه بحث به هویت جنسی و حوزه ی افتراقات دختر و پسر بازمی گردد و نه هویت انسانی و اشتراکات. -----

همان منبع، صص ۱۰۰-۸۶ همچنین نگارنده در کتاب ((عشق زمینی)) (صص ۳۹-۴۰)، کثیرالمصداقتر بودن عشق پسران به دختران را به زیبایی صنف زن بازمی گرداند. ثانیاً: آنچه که در روابط پسر و دختر مسأله ساز و بحران آفرین است، روابط دختر و پسر حین و پس از بلوغ و عصر مجردی و قبل از تأهل و ازدواج است، که به مقطع نوجوانی و خصوصاً جوانی مربوط است. در مقطعی که نیازهای جنسی، پاسخ می طلبد و این دو صنف در مقابل یکدیگر جذابیت دارند و علل و دلایلی آنها را برای ارتباط بیشتر با یکدیگر فرامی خواند. ثالثاً: پس بحث از هویت جنسی دختر و پسر در این مقاله، به روابطی از دختر و پسر بازمی گردد که علی القاعده باید حریم گرفته شده و خاص دختر و یا پسر است و اگر بخواهد رعایت حدود، نکات و شرایطی در ارتباطات حتی مربوط به هویت انسانی نگردد، مشکل ساز و معضل آفرین است. زیرا دختر و پسر از یکسو در اوج انرژیهای فراوان داخلی و آماده ی تحرکات فراوان جسمی و احساسی اند و از سوی دیگر از جهت زیبایی و شکوفایی نیز در بهترین شرایط سنی هستند. ۲-۵) تقسیم یک انسان به دو هویت انسانی و جنسی، تقسیمی «اعتباری» است و به عبارت دیگر واقعاً و حقیقتاً آدمیان دو قسم هویت ندارند. هویت هر فرد، هر قسم تقسیمی که بپذیرد، حقیقتاً یکی بیشتر نیست و چون هویت انسانها واقعاً تکثرناپذیرند، تقسیمهای اعتباری مثل تقسیم به هویت انسانی و جنسی، سبب تمیز دو قسم هویت به صورت اساسی نیز نمی شود و لذا هویت انسانی بر هویت جنسی تأثیر دارد، چنانچه ارتباطات مربوط به هویت جنسی، بر هویت انسانی مؤثر است. با توجه بدین نکته است که گرچه نگارنده معتقد است، در حیطه ی هویت انسانی (که وجه اشتراک دختر و پسر است)، تعامل و ترابط بلامانع است، اما

برای اینکه این ارتباطات از آفات و آسیبها مصون بماند، رعایت قیود و حدودی ضرورت دارد. از این جهت، گرچه ارتباط علمی دختر و پسر بلامانع است، اما در ادای کلمات باید از صداهای زیر، تغییر لحن، با ناز و کرشمه و یا الفاظ و کلمات عاطفی و... پرهیز کرد؛ در پوشش باید از لباسهای سبک، تحریک کننده و... برحذر ماند؛ در مکانهایی که برای تعامل علمی در نظر می گیرند، از خلوتگاهها و محیطی غیرعلمی دور ماند و ارتباط علمی به ارتباطات مداوم و زاید و کلمات غیرضروری بدل نگردد. به عبارت دیگر، ضمن اینکه دختر و پسر می توانند در حیطه هویت انسانی، بر حسب ضرورتها و نیازها، تعامل و ترابط داشته باشند، اما چون رعایت نکردن اصول و مبانی ممکن است ارتباط در سطح هویت انسانی را به حیطه های هویت جنسی که حوزه ی تمایز دختر و پسر و خاص هر یک است، بکشاند و تبعات سوء و منفی و ناسالم در پی داشته باشد، پس برای این ارتباط تعریف اصول و قواعد ضروری است.

ب) علل و دلایل روابط دختر و پسر:

هر پدیده را می توان از سه منظر مورد بررسی و توجه قرار داد: ۱) مقام توصیف، که وضعیت موجود و مآل شرح داده می شود: ۲) مقام تعلیل، که حادثه و رخداد و یا موجود، اعم از بد یا خوب و زشت یا زیبا، علت یابی می شود و چرایی آن مورد توجه قرار می گیرد: ۳) مقام تجویز، که در این مقام اگر واقعه نامطلوب بود، نسبت به آن چاره جویی شده و آسیب زدایی می گردد و اگر خوب بود، برای تقویت آن راهکارهایی ارایه می گردد. رابطه دختر و پسر در «مقام توصیف»، در ایران امروز علیرغم مخالفت بسیاری از خانواده ها، اعلان خطر نهادها و...، گاه به صورت بسیار نامطلوبی نیز وجود دارد. اما در «مقام تعلیل»، باید چرایی ارتباط دختر و پسر مورد مذاقه قرار گیرد، تا بر اساس آن ببینیم که در «مقام تجویز» چه باید کرد. در این قسمت عوامل مؤثر بر ارتباط دختر و پسر تعلیل می گردد. مجموعاً عواملی که به عنوان «متغیر مستقل» می توانند بر «مسئله ارتباط دختر و پسر» به عنوان «متغیر وابسته» تأثیر بگذارند، به دو دسته «علت» و «دلیل» (۱) قابل تقسیم اند: ۱) علل روابط دختر و پسر: در این قسمت، مدعا آن است که روابط دختر و پسر در همه موارد، متکی به عقلانیت و گزینش و به عنوان یک گزینه مطلوب نیست، بلکه در بسیاری از موارد، ----- ۱) در توضیح مختصر دو واژه ی علت (Cause) و دلیل (Reason) می توان گفت که حوادث و مشاهدات علی، مربوط به حوزه های طبیعت است. مثلاً مواجهه با روشنائی نور خورشید در هر صبح، علت دارد نه دلیل. اما در حوزه های انسانی، مسایل می توانند علت یا دلیل داشته باشند. پدیده ی علی حالت جبری، قهری و غیر آگاهانه دارد و حال آنکه پدیده یی که دلیل دارد، ارادی و آگاهانه و مقرون به عقلانیت است. البته ممکن است در حالی که برای کاری دلیل نداریم، آن را «دلیل تراشی» (Rationalisation) نماییم. به علل دیگری دختران به ارتباط با پسران و پسران به ارتباط نامطلوب با دختران کشانده می شوند و اگر آن علل نباشد، روابط ناسالم بین دختر و پسر نیز حداقل کم می گردد. مثلاً گفته اند و درست هم گفته اند که: «الانسان حریص علی ما منع»، آدمی برهر چه که بازداشته می شود، حرص بیشتر و علاقه جدیتری نشان می دهد. اگر دختر یا پسری در خانواده یا دانشگاه یا...، با محدودیتهای جدی مواجه باشد، پدر و بزرگترهای خانواده، تلفنها را به شدت کنترل کنند، به بهانه حفظ فرزندانشان از ارتباط با همسن و سالها و حتی همجنسان و همبازیا منع کنند، حضور در کوچه و محله را به مصلحت ندانند و نوجوان و یا جوان با مجموعه یی از درهای بسته مواجه باشد، ممکن است چنین دختر و یا پسری از خانه بگریزد و قید و بند همه چیز را زده و پلهای پشت سر را یکسر خراب کند. آنگاه چنین فرد بحران زده و خسته یی، به هر بزه تن می دهد، در آستانه ی هر نوع انحراف قرار دارد، زمینه برای کجرویها فراوان است و از جمله جلوه های این فرارها و بن بستها، ملحق شدن به باندهایی است که پسران و دختران بدون هیچ قید و بندی با هم ارتباط و بلکه اختلاط دارند. این گونه ارتباطات بیشتر از آنکه دلیل داشته باشند، علت دارند. و یا مثلاً اگر از نیازهای آدمی، نیاز به آن است که دیگران او را بپذیرند و دوست داشته باشند، (۱) دختر یا پسر

جوان و دانشجویی که وارد فضای دانشگاه می شود، از فضایی دیگر به محیطی تازه پا می نهد. او نیاز دارد که کسی در را به روی او بگشاید و به او لبخند بزند، تشکلی دستش را بفشارد، خودش را متعلق به گروهی بداند، احساس هویت کند و خودش را در کنار دیگران معنا کند و اینجا است که رسالت نهادهای دانشگاهی و، دانشجویی (بسیج دانشجویی، انجمنهای اسلامی، جهادهای ----- (۱)) (ابراهام مزلو))، از صاحب نظران روانشناسی، که در بحث نیازهای اساسی آدمی، صاحب نظریه است، از جمله نیازهای اساسی را نیازهای ((تعلق)) و ((محبت)) می داند او معتقد است که اگر نیازهای جسمانی و نیازهای دینی، هر دو نسبتاً خوب ارضا شوند، آنگاه نیازهای عشق و محبت و تعلق پا به عرصه ی ظهور می گذارد و آدمی نیازمند روابط عاطفی با دیگران، یا به عبارتی نیازمند جایگاهی در گروه خود، یا فایل خود می گردد و به شدت بسیار می کوشد تا به این هدف دست یابد. ر. ک. مز لو ابراهام، روانشناسی عشق ورزیدن، ترجمه شیوا رویگران، بی نا، صص ۱- ۱۵۰. دانشگاهی و... بسیار اهمیت دارد. یک دختر شهرستانی می تواند به راحتی در کنار همجنسان خود در یکی از نهادها، خودش را اثبات و ارضا نماید و این نیاز اساسی او (نیاز به تعلق و محبت) ارضا گردد. اما اگر نهادهای دانشگاهی در گیر جار و جنجالهای سیاسی (که بسیاری از آنها نیز این مقدار ارزش ندارند و دعوای جناحهای طالب قدرت هستند) گردند و از جذب نیروهای جوان و بانشاط غفلت کنند و از شیوه های تخصصی و مطلوب برای کشاندن دانشجویان به اماکن تعریف شده، قانونی و هدفمند یاری نگیرند، آن وقت ممکن است این جوان به علت اینکه احساس نیاز می کند، از آن رو که به عطشی پاسخ درخور داده نشده، از آن رو که احساس تنهایی و یأس می کند، از آن رو که حتی از سوی مثلاً نهادهای دانشگاهی مورد بی توجهی قرار گرفته و... (کافی است به این موارد، خلأ عاطفی در خانواده ها نیز اضافه شود)، به جنسی مخالف پناه بیاورد و خلوتهایش را بخواهد آن گونه پر کند و نیازهایش از این طریق، حتی اگر ناصواب باشد، پاسخ بگیرد. اینجا است که این ارتباط دختر و پسر بیشتر علت دارد تا دلیل. اینجا است که در آسیب شناسی روابط دختر و پسر، حتماً باید به این نکته توجه شود که این ارتباطات از کجا منشأ گرفته و خاستگاه آن کجا است؛ و در صورتی که به عللی (مثل خلأ محبت در خانواده، به رسمیت شناخته نشدن در خانواده، اذیت شدن در کنکور، سختگیری پدر و مادر، عقده های روانی ایجاد شده در مدارس، فقر اقتصادی، خلأ ارایه الگوی مناسب، کم کاری مشاوران تربیتی و روانشناختی آموزش و پرورش و وزارت علوم، تحقیقات و... برخوردهای متحجرانه و ناپخته نیروهای مذهبی...)، دختران به پسران و پسران به ارتباط با دختران پناه می آورند، آن علل ریشه یابی شده و مرتفع کردند. در غیر آن صورت، تا علت هست، معلول نیز وجود خواهد داشت. (۲) دلایل روابط دختر و پسر: زن و مرد از ارتباط با یکدیگر ناگزیرند و نمی توان به نفی ارتباط زن و مرد و از مصادیق آنها، دختر و پسر، حکم کرد. اگر حوزه ی ارتباط هویت انسانی باشد، دختر و پسر از جهت تحصیلی، در مواردی نیاز به ارتباط و دادوستد کلامی، طرح پرسش، کمک گرفتن منابع درسی و... دارند. اگر از جهت شغلی و فعالیتهای مادی باشد نیز امروزه بحث اشتغال بانوان در کنار آقایان مسأله یی جدی است و نمی توان به عدم اشتغال زنان و نفی مطلق ارتباط کاری و سازمانی زن و مرد حکم نمود. (۱) البته این مدعا به معنای وجود هر گونه ارتباط لجام گسیخته در محیط کار نیست. در محیط کار هم می توان به نحوی سازماندهی و برنامه ریزی نمود که زنان و مردان کمتر در تعامل با هم باشند، ولی مسأله یی که فعلاً مورد توجه است، این است که در هویت انسانی، نمی توان به نفی ارتباط زن و مرد و دختر و پسر مطلقاً حکم نمود، گرچه ارتباط مطلق و بی قید و حصر نیز نامطلوب است و تأثیرات خود را بر حوزه ی هویت جنسی خواهد گذاشت. حاصل آنکه، ارتباط دختر و پسر و به صورت عامتر، زن و مرد، در همه حوزه ها و مصادیقی که به هویت انسانی برمی گردد، در عصر حاضر و در جهان امروز یک ضرورت است و در دفاع از آن می توان اقامه دلیل نمود؛ ارتباطی که حدود و ثغور آن تعریف شده و آفت زدایی و آسیب شناسی لازم در رابطه با آن عمل نموده و پس از کار تخصصی، به صورت قانونی و حقوقی، مدون شده و مموط گردیده است و پسر و دختر نیز نسبت به این تعاملات آگاهیهای لازم را داشته و از آموزشهای مناسب بهره مندند. اما حتی ارتباط دختران و پسران در حوزه ی «هویت جنسی» را نیز نمی

توان مطلقاً نفی نمود. نفی مطلق ارتباط دختر و پسر حتی در حساسترین حوزه ها (که لمس، اختلاط، تلذذ و بهره بردن از یکدیگر در آن مطرح است) حرف نامعقول و نامربوطی است و نگاههای زهدمدارانه و انزواطلبانه و جدایی مطلق زن و مرد و نفی هر گونه تلذذ به عنوان نسخه ی عام، هرگز برای بشر نه پاسخگو است و نه مناسب. زیرا جدی گرفتن و عام تلقی نمودن این مدعا، به نفی بشریت بازمی گردد. تا ارتباطات زن و مرد، و دختر و پسر نباشد، ادامه نسل امکان ندارد و تنها باید برای این ارتباط تعیین حدود نمود، که هم نسل بشری ادامه یابد، هم نیازهای خاص جنسی آدمی برآورده ----- (۱) نگارنده درباره ی اشتغال زنان در بیرون از منزل و در درون منزل، به صورت تمام وقت، نیمه وقت و پاره وقت و حدود و شرایط آن به تفصیل در کتاب «مسأله زن، اسلام و فمینیسم» (صص ۵۱-۱۳۹) بحث نموده است. گردد و هم حاصل این ارتباطها، مفسده ها و بی بندوباریها و جامعه یی هوس آلود و منحرف نباشد. پس حداقل دلیل در ارتباط دختر و پسر و ضرورت آن، رسیدن به نهاد «خانواده» از مجرای ازدواج است و این ارتباط البته مربوط به حوزه های هویت جنسی است، ولی برای اینکه این خواسته به حق و این نیاز ضروری و اساسی، به درستی اقناع و ارضاء گردد و جهت آسیب شناسی ارتباط دختر و پسر در حیطه های هویت جنسی، نکات چندی قابل توجه و تذکرند: اول: اگر دختر و پسری به بهانه ازدواج و زندگی مشترک، ارتباطاتی برقرار نمایند، در حالی که شرایط ازدواج فراهم نیست و به دلایل مادی و یا تحصیلی، هنوز فکر کردن به زندگی مشترک معقول و معمول نیست، این ارتباطات پیش از موعد، از سویی انرژی زیادی را از دختر و پسر می برد که خود به خود مانع تحصیل و رادع تحقق آرمانهای بلند یک جوان است و از سوی دیگر، مشکل ساز و مسأله ساز است. مثلاً در خبرها می خوانیم که پسری در دادگاه، از قتل دختری ۲۲ ساله سخن می گوید، که با او در میدان انقلاب تهران آشنا شدم. مدتی بعد این خانم به من پیشنهاد ازدواج داد، ولی من که نمی خواستم با وی ازدواج کنم، بلافاصله پیشنهاد او را رد کردم و پاسخ منفی دادم. او که انتظار چنین حرفی را نداشت، با من درگیر شد و شروع به فحاشی کرد و تهدید کرد آبرویم را می برد. من که بیشتر از این نمی توانستم صبر کنم، او را به بیرون شهر بردم و به قتل رساندم. (۱) دوم: ازدواج امری لازم و ضروری است، اما طی نمودن مراحل عادی، شفات و روشن (و نه مخفیانه و ارتباطات پنهانی) نیز از مقدمات مناسب و سالم آن است و گر نه چه بسا دختر و یا پسری به بهانه زندگی مشترک در دامی که برای او پهن شده می افتد و ارتباط با جنس مخالف، جز استرس و نگرانی و خطر چیزی برای او در پی ندارد. در این زمینه، مثلاً در خبری از یک دانش آموز دبیرستانی می خوانیم که، مدتی قبل با پسری که ادعا می کرده، دانشجوی اخراجی دانشگاه آزاد است، دوست شده، ولی پسر به بهانه های مختلف از دختر پول گرفته و اخاذی کرده و تهدیدش کرده ----- (۱) روزنامه جام جم: ۲۶/۲/۱۳۸۱، ص ۱۵ که اگر به کسی بگوید، او هم آبروی دختر را می برد و به خانواده اش می گوید. و این دختر طلاهایش را فروخته و به پسری که ظاهراً معتاد و سارق است، می دهد! (۱) سوم: ارتباط پسر و دختر حتی در حوزه های جنسی، ضروری و لازم است و حداقل توجیه آن، بقای نسل است. اما نکته اساسی و قابل توجه آن است که تلذذ دختر و پسر و زن و مرد از هم، در عین حال که لازم است، اما حیطه و محدوده ی بسیار تنگ و بلکه منحصر به فردی دارد. از نگاه نگارنده، به دلایلی که طرح آنها نه در حد یک مقاله میسر است و نه شاید در شرایط حاضر مناسب باشد، (۲) تلذذ جنسی دو جنس مخالف از هم، فقط به یک فرد و یک جنس مخالف منحصر می گردد. به عبارت واضحتر، یک پسر فقط و فقط حق دارد از یک دختر، پس از طی مجاری قانونی و صواب، بهره جویی کند و کام بردارد و یک دختر نیز تنها و تنها حق تعامل جنسی با یک پسر را بعد از طی مراحل قانونی دارد، که این فضا و بستری که چنین محیطی را آماده می کند، محیط «خانواده» است. و در چرایی این انحصار نیز در اینجا به اشاره می توان گفت که، اگر دو قلب به یکدیگر تعلق پیدا می کنند، اگر دو جوان با عشقی سوزان به یکدیگر دل می بندند و می خواهند عمری برای همدیگر باشند، بهره بردن و بهره دادن جنسی، حداقل دادوستدی است که بین آنها صورت می پذیرد. زیرا در سه بعد وجودی آدمی، یعنی «قلب»، «عقل» و «جسم»، اولی از همه مهمتر و آخری کم اهمیت تر از آن دوی دیگر است. از این رو است که اگر

قلبهایی برای همدیگر می‌تپند، به تبع جسم آنها نیز به یکدیگر تعلق دارد و اینجا است که ارتباط، بلکه اختلاط جنسی، امری عادی، ضروری، لذت بخش و معقول است. اما این دادوستد باید در مجاری خود و به صورت مختصر به فرد باشد. (۳) اگر پسر و دختری عادت نکنند که ارتباط در حیطه ی هویت جنسی را انحصاری کنند و در مقطعی که ضروری است و محیط و بستر آن آماده است، به ازدواج ختم ----- (۱) ضمیمه ی روزنامه ی جام جم: ۱۰/۱۱/۱۳۸۰، ص ۹. ۲) بخشی از بحث فوق در. منصور نژاد محمد، مسأله زن، اسلام و فمینیسم (در دفاع از حقوق زنان)، صص ۷۰-۱۶۲. ۳) نگارنده، در بحث تعدد زوجات مردان، نکات قابل توجهی دارد که در کتاب، مسأله زن، اسلام و فمینیسم « (صص ۹-۱۸۴) آمده است. نکنند و چشمها قیدی نداشته و هر جا برود و شوخیها و طنزهای و کلمات عاطفی و... برای هر کسی مطرح گردند، از حداقل آفات آن (جدای از بعد شرعی و دینی، که قطعاً فعل حرام و گناه است)، آن است که چون قلبی مریض شود، چشمی هرزه گرد شود و زبانی قیدها را نپذیرد، حتی پس از ازدواج نیز این گونه افراد منحرف و مشکل دار، ممکن است به این عادات غلط و حرکات نامعقول و نامربوط ادامه دهند و کانون خانواده را دچار خطر سازند: از آغوش گرم جنس مخالفی که متعلق به آنها است، لذت کافی نبرند و با دیدن اینجا و آنجا، دل نیز قرار لازم را نداشته باشد و اینجا است که هم برای خودشان خطر سازند و هم برای دیگر افراد ممکن است ایجاد مزاحمت و مشکل نمایند. چهارم: ممکن است از دلایل ارتباط دو جنس مخالف، وجود غریزه ی شهوت در آدمیان ذکر گردد. این مدعا غلط نیست، ولی نیاز به تکمله دارد و آن این است که، از تفاوت‌های اساسی آدمیان از حیوانات آن است که علاوه بر غریزه، عقل و اراده و اختیار نیز دارد. اگر قرار باشد انسان فقط در غریزه خلاصه شود، در حد حیوانات تقلیل پیدا می‌کند. ممکن است چهارپایانی باشند که با دیدن جنس مخالف، عنان و اختیار از کف داده و در هر شرایطی به دنبال ارضای نیاز غریزی خود باشند، اما انسان دارای عقل، اراده، انتخاب، اختیار و... است. انسان این توان را دارد که در شرایطی که مصلحت نیست و مفسده ساز است، عقلش بر غرایزش حکومت کند. آدمی این قابلیت را دارد که غرایزش را تعدیل کند، کنترل نماید و جهت دهد و اینجا است که ضمن اینکه نباید یک نیاز غریزی سرکوب شود، نادیده گرفته شود و بی پاسخ بماند، اما نباید مثل بعضی از حیوانات به هر سو میل کند و از هر طریق و هر جا ارضا شود، (۱) بلکه باید چنانچه اشاره شد، از یکجا و یک طریق و یک جنس مخالف بهره گیرد، دل بندد، ارتباطات عمیق بگیرد و ارضا شده و پاسخ بگیرد. ----- (۱) جالب اینجا است که تازه همه حیوانات نیز از هر کس و هر جا تغذیه شهوی و جنسی نمی‌شوند. نگارنده در نوشتاری، زندگی خروس و مرغ را در کنار زندگی کبوتران مقایسه نموده و به اینجا رسیده که، بعضی از خانواده ها مثل خروسها تدبیر می‌شوند که زنان متعدد داشته و در قبال کودکان مسئولیت نمی‌شناسند. اما بعضی دیگر مثل کبوتران به هم عشق می‌ورزند، تنها دو تن به هم دل می‌بندند و مسئولیت زندگی را مشترکاً می‌پذیرند و... ر. ک. منصور نژاد محمد، پدرسالاری در شهر خروسها ماهنامه ی زنان، ش ۶۱: اسفندماه ۱۳۷۸. پس گرچه در حیطه هویت جنسی نیز ارتباط دختر و پسر مطلقاً نفی نمی‌گردد، ولی به ارتباط بسیار محدود و مفید و حساب شده می‌رسیم که بهترین مجرای آن در جامعه ما، نهاد ((خانواده)) است که از مسیر ازدواج بدان می‌رسیم. و البته برای چنین اقدامی، دلیل نیز اقامه می‌کنیم. چنین ارتباطی، نیاز بشری و غریزی و درونی است، شرط بقای نسل است، از نیازهای اساسی است و....

ج) روابط دختر و پسر در مقام تجویز:

در فصل قبلی مقاله با علل و دلایل ارتباط دختر و پسر آشنا شدیم و دیدیم که گرچه در «مقام توصیف»، روابط دختر و پسر، در ایران امروز وجود دارد و حتی شکل‌های ناروا و نامعقول و نامشروع آن نیز فراوان یافت می‌شود، اما در ریشه یابی (مقام تعلیل) این ترابط دیدیم که بسیاری از این دادوستدها، «علت» داشته و عکس العملی نسبت به برخوردها و کاستیها و آسیبها از نواحی دیگر است. و گر نه روابط صحیح دختر و پسر در سطح هویت انسانی، قابل دفاع و در سطح هویت جنسی نیز با رعایت حدود و ثغور آن،

ضروری است. در این بخش و در «مقام تجویز»، به اینجا می‌رسیم که چه کنیم و رعایت چه نکاتی در این موضوع ضرورت دارد و حیاتی است، تا از آسیب‌های احتمالی روابط دختر و پسر مصون بمانیم. بعضی از نکات مهم به عنوان راهکارهای جلوگیری از خطرات و آفت‌ها عبارت‌اند از: (۱) رعایت بهداشت، نظافت و توجه به آرایش‌ها و پیرایش‌ها، خصوصاً برای نسل جوان، در اصل مطلوب و لازم است. اما نکته‌ای که این مهم را حساس و قابل توجه می‌کند، آن است که تمام اهماً دختر یا پسر آن باشد که خود را برای دیگران بیاراید و خودنمایی و جذب دیگران و به صورت مشخص، جنس مخالف مورد اهماً او باشد. ارایه مطلوب، حضور معطر و جذاب در میان محارم، خانواده و همجنسان، قطعاً بی‌اشکال و مطلوب است، اما چنانچه در نزد اغیار هر گونه لباس پاره و نامطلوب که انسان را در نزد دیگران کوچک می‌کند، را نمی‌پوشیم، در نزد دیگران نیز پوشیدن لباس‌هایی که بیش از اندازه جلب توجه می‌کنند (به جهت رنگ‌های خاص، یا نشان دادن اعضای بدن، در معرض دید قراردادن برجستگی‌های بدن، صدای غیرمعمول تولید کردن و...)، نه تنها حکایت از شخصیت سالم، عزیز و قابل احترام نمی‌کند، بلکه حکایت از نوعی عقده‌ی حقارت و عدم رشد شخصیت نموده و در مجموع حکایتگر ضعف فرد صاحب لباس و آرایش است. و با زبان بی‌زبانی از سویی می‌خواهد نقصی از خود را بزداید و از سوی دیگر، دیگران را به خود می‌خواند. دختران و پسران دارای شخصیت محکم، که به دنبال تقویت خود، رشد شخصیت خویش و مطرح کردن خود از راه مجاری صحیح‌اند، به جای اینکه خود را ارزان در معرض دید دیگران قرار دهند، با کسب توانایی‌های علمی، عقلی، روحی و قلبی و با ارایه آثار هنری، مقالات علمی، پیشرفت تحصیلی، توانایی‌های رزمی و...، خود را مطرح نموده و با استحکام در جامعه ظاهر می‌شوند. حاصل آنکه، از راهکارهای آفت زدای در تعامل بین دختر و پسر، توجه به نوع پوشش و آرایش و شیوه‌ی رفتار و مواجهه با دیگران است و سعی و تلاش بر اینکه خودشان را از طریق صحیح اثبات کنند و روابط سالم دو جنس را با حرکات غلط تخریب نکنند. (۲) در ارتباطات سالم بین دختر و پسر که عمدتاً مربوط به حیطه‌های هویت انسانی است، ضرورتی بر ارتباط پنهانی و تنهایی نیست و پسر و دختر برای اینکه از هر گونه آسیب احتمالی در آینده، مصون بمانند، مناسب است که تعامل علمی، شغلی و ضروری خود را در انظار جمع و در محافل عمومی داشته باشند، تا به صورت پیشگیرانه با خطرات احتمالی مقابله شود. اما اگر این روابط در حوزه‌ی هویت جنسی بوده و به عنوان مقدمات زندگی مشترک باشد، در این صورت نیز روابط پنهانی آفت‌زا است و بهتر است دختر و پسر روابط موجود را با خانواده‌ها مطرح کنند و دیگران در جریان آمد و شد و دادوستد فکری - روحی آنها باشند و این روابط نیز به صورت مشروع، صحیح و قانونی تعقیب گردد. (۳) از آنجا که در روابط دختر و پسر در فرهنگ ایرانی و در جامعه ما، دختر آسیب‌پذیرتر از پسر است، لذا عقل اقتضا می‌کند که دختران احتیاطات و دقت‌های بیشتری را در تعامل با مردان و جنس مخالف، حتی در حوزه‌های مربوط به هویت انسانی داشته باشند. به عنوان مثال، اگر در مراجعات به پزشک، عکاس و... می‌توانند به جنس خود و زنان مراجعه کنند، از ارتباط با مردان و پسران بپرهیزند. این زوجه در مسایل ضروری که همجنس آن بر جنس مخالف ترجیح داشته باشد، برای زنان این حسن را، همراه دارد که باعث تقویت هویت جنسی بانوان و زنان می‌شود. امروزه در کشور ما مراجعه به متخصصان زن در رشته‌های متعدد (از کارهای مدیریتی، تا تخصصی و فنی) کم است و از دلایل این کار، عدم اعتماد به تلاش‌ها و تخصص زنان بوده و از نتایج این عدم مراجعه نیز تقویت تخصص مردان و درج‌ازدن بانوان است. حال آنکه اگر دختران به یکدیگر و به همجنس خود اعتماد کنند و در امور تخصصی، فنی، علمی و... جنس خودشان را ترجیح بدهند، به صورت عمیقی در تثبیت هویت جنسی زنان و تقویت حضور زنان در عرصه‌های مختلف کمک کرده‌اند. (۴) در مواردی که ارتباط لازم و ضروری است، پسر و دختر باید از شرم افراطی، دست‌پاچی و هیجان زدگی، پرخاشگری و افراط در معاشرت بپرهیزند و با شناخت واقعی از جنس مخالف و نیز با کنترل خونسردی و صلابت شخصیت، برخورد مبتنی بر احترام و اخلاق را با مراعات حدود شرعی از خود بروز دهند. (۱) و البته کسب این توانایی و بلوغ در معاشرت نیز با نفی مطلق ارتباط حاصل نمی‌شود، بلکه با تذکر، آموزش و تمرین، این قابلیت روزافزون شده و به شیوه‌ی مطلوب

مبدل می گردد. ۵) چنانچه اشاره شد، روابط دختر و پسر می تواند مطلوب و یا نامطلوب باشد. در مقابل مشاهده ی روابط نامطلوب در روابط دختر و پسر، سکوت، انفعال، بی تفاوتی و یا همراهی، خطرناک و در مواردی فاجعه برانگیز است. حال آنکه فعال و حساس بودن و موضعگیری، اثرات مثبت هم برای خود فرد و هم برای دیگرانی که در معرض آسیبها و خطرات اند، در پی دارد. برای فرد مفید است، چون روح آدمی تأثیرپذیر است و اگر در مقابل عمل سوء و نامناسب، عکس العمل نشان ندهد و موضع نگیرد، اندک اندک شرایط موجود را هر چند نامطلوب باشد، عادی تلقی نموده و می پذیرد. از این رو برای حفظ خود و ----- (۱) در این بحث نکات مفیدی در منبع ذیل آمده است: احمدی علی اصغر، تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران، صص ۱۱۰-۱۰۵. سلامت روحی خویش، خوب است از مجاری درست و منطقی، در مقابل حوادث و مسایل نامطلوب در روابط دختر و پسر، عکس العمل نشان دهد. برای دیگر پسران و دختران نیز مؤثر و مفید است، زیرا چه بسا بر اثر جهل و یا غفلت، در مسیری بیفتند که زندگی آینده ی آنان تباه گردد و با تذکری به راه صواب بازگردند. مثلاً در خاطرات یکی از دختران می خوانیم که، مدتها وقتی از مدرسه به خانه برمی گشتم، با دیدن دختر و پسری در یک کوچه خلوت، با خود فکر می کردم که چرا بعضی از دخترهای نوجوان به آسانی گول پسرهایی را می خورند که جز ارضای هوسها، هدفی ندارند. یک روز که از مدرسه برمی گشتم، یکی از همکلاسیهای خودم را دیدم که با دوست پسرش در یک کوچه خلوت حرف می زد. با نگاهی به پسر، به نظم آشنا آمد و احساس کردم که او را می شناسم. همکلاسی ام شاگرد زرنگی بود و آشنایی او با یک غریبه تعجبم می شد. روز بعد با تحقیقاتی که خودم کردم، فهمیدم پسر فریبکار در همسایگی ما سکونت دارد و ازدواج کرده و یک بچه سه ساله هم دارد! با این همه به همکلاسی ساده دل من هم قول ازدواج داده بود.... یک روز با او صحبت کردم و گفتم این دوستیهای پنهانی عاقبت خوشی ندارد و پسری هم که با تو دوست شده، ازدواج کرده و حتی یک پسر سه ساله دارد. وقتی حرفهایم را شنید، به من گفت که تو دروغ می گویی. گفتم: اگر باور نمی کنی، یک روز به منزل ما بیا تا به تو ثابت کنم که من اشتباه نکرده ام. وقتی قانع شد، به من قول داد رابطه اش را با آن پسر قطع کند. این واقعه باعث شد که با کمک هم یک کار تحقیقاتی را درباره ی آشناییهای پنهان شروع کنیم و به آگاه سازی دختران هم سن و سال خودمان پردازیم. (۱) ۶) نکته دیگر قابل توجه اینکه، دوستیهای عمیق بین دختر و پسر که به عشق منجر و به ازدواج ختم می شوند، نمی توانند محصول روابط خیابانی و دوستیهای اتوبوسی و دفعی بین دختر و پسر باشد. زیرا پذیرش فردی به عنوان شریک زندگی، آن هم برای یک عمر، نیاز به شناخت عمیق و طبیعی دارد که در محیط کاری، فضای آموزشی، تعامل خانوادگی و... کم کم شکل می گیرد و به ثمر می نیشند. -----

-- (۱) ضمیمه ی ، جام جم. ۱۳۸۰/۱۱/۱۰، ص ۱۵. دوستیهای خیابانی که اغلب با کلمات دروغین «دوست دارم» یا «چقدر خوشگلی» و یا لبخندها و طنازیها و چراغ سبزه‌ها آغاز می گردد، یا جز دوستی دروغین چیزی نیست، زیرا درست پس از چند لحظه این کلمات و جلوات و تظاهرات، برای دیگری ابراز می شوند و شاید روزانه بارها برای افراد مختلف، به عنوان یک طناب شکار و دام استفاده می گردند: و یا اینکه اگر به سوی زندگی مشترک نیز کشانده شود (که احتمال آن بسیار اندک است)، غالباً یک زندگی سطحی و بدون شناخت عمیق را رقم می زند که بعداً در معرض انحلال و جدایی قرار می گیرد. از این رو ارتباطات دختران و پسران در کوی و برزنه‌ها، از جمله دوستیهای نامطلوب قلمداد شده و باید به شدت از این گونه روابط پرهیز کرد. (۷) بد نیست دختران و پسران جوان که می خواهند آگاهانه آینده ی زندگی خود را رقم بزنند، درصدد آن اند که از هر گونه دام و خطر و آسیب پرهیزند، از سویی می خواهد منزوی و غیرفعال و غیراجتماعی نباشند، ولی از سویی دیگر نمی خواهند به بهانه ی چشم و هم چشمی، اثبات بزرگی و قدرت و عرضه و توانایی و با این توجیهات غلط، آلوده شوند، آنهایی که می دانند بی دقتی در ارتباط با جنس مخالف، ممکن است به تحصیل و موقعیت شغلی او آسیب بزنند، ممکن است به آبروی خود و خانواده لطمه خورده و محبوبیت اش را از دست بدهد، ممکن است شروع یک فاجعه باشد و به باج خواهیها و مسیرهای ناصواب دیگر کشانده شود،

ممکن است فریب و نیرنگی برای اغراض دیگر باشد و مسلماً روابط ناسالم در سطح کلامی، تلفنی و... از نگاه دینی حرام و عذاب آفرین است، در این صورت ضرورت دارد که مجموعه ارتباطات خود با دیگران را سطح بندی و دسته بندی نماید. شاید بتوان مجموعه ارتباط دختران و پسران را در یک تقسیم بندی «ثنایی»، به دو سطح تقلیل داد: (۱) ارتباط با بستگان: (۲) ارتباط با غیربستگان. ارتباط با بستگان نیز خود در دو سطح قابل دسته بندی است: الف) محارم (مادر، پدر، خواهر، برادر، خاله، عمه، دایی، عمو و...)؛ ب) غیرمحارم (مثل دختر دایی ها، دخترعموها، دختر خاله ها و... و نیز پسردایی ها، پسرعموها و...). واضح است که شیوه ی ارتباط با محارم و نحوه ی حضور، پوشش، کلام و ارتباط با محارم، از بنیاد با غیرمحارم فرق دارد و این حدود را با آشنایی با ضوابط و قواعد فقهی و شرعی می توان فهمید و بر اساس آن دادوستدها را تنظیم کرد. ارتباط با غیربستگان از جنس مخالف نیز حداقل در دو سطح جای دسته بندی دارد: الف) روابط ضروری (مثل روابط شغلی، اداری، تحصیلی و...)؛ ب) روابط غیرضروری (مثل روابط دختران و پسران در کوچه، محله، پارک، سینما و...). واضح است که هر کدام از این سطوح ارتباط، مکانیزمهای خاص خود را می طلبد و بدیهی است که نمی توان در ارتباط ضروری با جنس مخالف، همانند ارتباط غیرضروری عمل نمود و بالعکس. در تعیین حدود و شیوه ی تعامل، اگر به این چهار سطح کلی ارتباط توجه کنیم (بستگان و غیربستگان و هر کدام دو سطح دیگر)، آنگاه ارایه راهکارهایی برای هر یک از اقسام ارتباط ساده تر خواهد بود. واضح است که نزدیکترین ارتباطات با محارم خواهد بود و دورترین ارتباط با غیربستگانی که ضرورتی به ارتباط وجود ندارد. (۱) شاید بتوان ادعا نمود که بخشی از روابط ناصواب دختر و پسر در جامعه ما به فقدان اطلاعات صحیح نسل جوان از میزان مجازبودن یا مجازنبودن، سطوح مختلف افرادی که در مقابل او هستند، عدم ارایه آموزش برای مواجهه با جنس مخالف، فقدان نهادهایی برای تربیت نمودن نسل جوان جهت تعامل و ترابط با دختران و یا پسران است. امید است که این سطح بندیهای افراد و نکات ششگانه قبلی، در آسیب شناسی روابط دختر و پسر در شرایط امروز جامعه مفید افتد. در پایان لازم به ذکر است که، از آن رو مجموعه مباحث و ادله نوشتار حاضر، عمدتاً و غالباً با تکیه بر ادله عقلی و برون دینی تنظیم شده است (مجموعه کدهای دینی بسیار اندک است)، که نگارنده در مقاله دیگری با عنوان «تأملی بر ارتباط موسی با دختران شعیب: الگوی قرآنی از رفتار معقول دو جنس مخالف»، (۲) عمدتاً از نگاه درون دینی و نقلی، مباحث مربوط به ارتباط دختر و پسر را تنظیم و ارایه نموده است. ----- (۱) در مواردی، در رابطه با غیرخویشاوندان و روابط غیرضروری، حتی عکس العمل خشن و تند و واکنشی جدی، ضرورت دارد، تا حریمها حفظ شود و به شئون و شخصیت افراد تعدی نشود. (۲) این مقاله اکنون در همین کتاب منعکس شده است.

۴. روابط عاشقانه دختر و پسر

اشاره

نوشتار حاضر در عناوین زیر سامان یافته است: الف) تعریف عشق؛ ب) اقسام عشق؛ ج) کتمان یا اعلان عشق؛ د) علم قبل از عشق و علم بعد از عشق؛ ه) جمع بندی و نتیجه گیری.

الف) تعریف عشق:

گرچه به قول «مولانا» هر چه عشق را تفسیر کنیم، تنها از آن خجل می مانیم: «هر چه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم، خجل گردم از آن عقل در شرحش چو خر در گل بخفت شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت» و یا به قول «محمی الدین ابن عربی»، «هر کس که عشق را تعریف کند، آن را نشناخته است و کسی که از جام مجرای آن نچشیده باشد، آن را نشناخته و کسی که

گوید من از آن جام سیراب شدم، آن را نشناخته، که عشق ضرابی است که کسی را سیراب نکند». (۱) -----
 (۱) یثربی یحیی، فلسفه عرفان، دفتر تبلیغات اسلامی قم (چاپ دوم): ۱۳۷۴، ص ۵۶. ولی به حسب عادت مألوف و برای داشتن حداقل دورنمایی نظری از موضوع، عشق را تعریف می‌کنیم. مرحوم دهخدا در تعریف عشق آورده که، «می‌گویند که آن مأخوذ از عشقه است و آن نباتی است که آن را لبلاب گویند، چون بر درختی پیچد، آن را خشک کند. همین حالت عشق است، بر هر دلی که عارض شود، صاحبش را خشک و زرد کند. به معنی بسیار دوست داشتن است و کرانسنک، بلنداقبال، جوانمرد... ستم پیشه، جگرسوز... از صفات او است». (۱) در فرهنگ اسلامی - ایرانی، عشق به محبت شدید (افراط الحب یا افراط المحبه) (۲) تعبیر شده و با این وصف، هر جا محبت باشد، عشق نیست، ولی هر جا عشق باشد، محبت حضور دارد. یکی از اوصاف عشق مورد توجه متفکر بزرگ اسلامی، «ابن مسکویه رازی» (۳) (متوفی در ۴۲۱ هـ. ق.) قرار گرفته است که در ارتباط عاشقانه بین دختر و پسر، بسیار مفید و قابل توجه است. او معتقد است که عشق، افراط در محبت است و از دوستی، خالصتر و محدودتر است و عشق جز بین دو نفر امکان ندارد. «انه لایمکن ان یقع الا بین الاثنین فقط». (۴) با این وصف، عشق از سویی از «شیفتگی» متمایز می‌شود، زیرا شیفتگی محبت شدید، اما یکسویه است و در عشق، محبت شدید دوسویه. -----

(۱) دهخدا علی اکبر، لغت نامه، ج ۳۲، ماده یع، ص ۲۶۵. مثلاً ((سهروردی)) در رساله ی ((مونس العشاق)) (فی حقیقه العشق)، (انتشارات مولی: ۱۳۷۴، ص ۱۳)، چنین تعبیری از عشق دارد. و نیز ر. ک. فرهنگ ابجدی (المنجد الابدی)، ترجمه ی رضا مهیار، انتشارات اسلامی - ۱۳۷۱، ذیل واژه ی عشق. (۳) برای آشنایی اجمالی با ((ابن مسکویه)) ر. ک. مقاله یی با همین عنوان، اثر ((عبدالرحمن بدوی))، ترجمه ی دکتر علی شریعتمداری در: شریف میان محمد، تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۱، مرکز نشر دانشگاهی: ۱۳۶۲، صص ۸۳ - ۶۶۵. (۴) همان، منبع، ص ۶۷۸. و از سوی دیگر عشق از «هوس» نیز متمایز می‌گردد. زیرا در حالی که رابطه عاشقانه، رابطه صرفاً دوسویه بین دو نفر است، اما در هوس، ترابط بین افراد فراوان است. و در حالی که توجهات در عشق به یکسو و یکجا و یک نفر و متمرکز است، اما در هوس نگاهها از این یکی به آن یکی و از این فرد به آن فرد، دائماً در جریان است. کلام و نگاه عاشقانه، صادقانه و خالصانه است، اما کلام و نگاه هوس آلود، مبتنی بر دروغ، ریا و نفاق است. در فضای عشق، جسم اسیر روح است، در حالی که در فضای هوس آلود، روح اسیر جسم و تمنیات آن است. محور عشق دگرخواهی است و محور و مدار هوس، خودخواهی؟ (۱) در این مقاله، «عشق» در معنای مذکور (محبت شدید بین دو فرد)، بدون بحث از «حسن و قبح» آن، که بحث کاملاً مبسوط و مستقلى را می‌طلبد، به عنوان یک «واقعیت» بیرونی (Fact) مورد توجه قرار گرفته و بعضی از ابعاد و اوصاف و شرایط آن مورد توجه و بحث قرار می‌گیرد. تمرکز همه مباحث نیز عشق در روابط بین دختران و پسران است. (۱) نگارنده در کتاب عشق زمینی، به صورت مبسوط مفهوم ((عشق)) را در مقایسه با مفاهیمی چون (هوس، شیفتگی، محبت و...) مورد بررسی قرار داده است.

(ب) اقسام عشق:

در یک نگاه می‌توان عشق را در دو معنای ((حقیقی)) و ((مجازی)) از هم بازشناخت. در عشق حقیقی، محبوب، خداوند و صفات و افعال او است و لکن در عشق مجازی، محبوب و معشوق، ظواهر دنیوی است. (۲) با این اوصاف، بحث رابطه عاشقانه دختر و پسر، از اقسام عشق مجازی می‌باشد و از مصادیق عشق زمینی محسوب می‌گردد. در تقسیم دیگری، اگر مجموعه روابط عاشقانه زن و مرد را بتوان در چهار شکل «عشق مرد به مرد»، «مرد به زن»، «زن به زن» و «زن به مرد» خلاصه نمود، رابطه عاشقانه دختر و پسر به حسب متعلق عشق و اینکه معشوق، دختر یا پسر باشد، در دو شکل متصور است: (۱) عاشق، پسر و معشوق، دختر: (۲) عاشق، دختر و معشوق، پسر؛ ----- (۲) گرجی علی، اصطلاحات فلسفی و تفاوت آنها با یکدیگر، دفتر

تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیه قم: ۱۳۷۵، ص ۱۶۹. و این دو خود زیرمجموعه های از عشق مرد به زن و یا زن به مرد خواهند بود. از این دو گونه عشق، شکل اول (عاشق، پسر و معشوق، دختر)، بسیار کثیرالمصادقتر و متداولتر است، زیرا: اول: زن از مرد و به تبع، دختران از پسران زیباترند و زیبایی نیز عشق آفرین است. (۱) از شواهد نقلی و قرآنی که زیبایی، دارای کشش و عشق آفرین است، داستان سوره ی یوسف است که در آنجا یوسف که زیبا است، مورد توجه پدرش یعقوب و سپس زلیخا و نیز زنان دیگر شهر قرار می گیرد و دلها را می لرزاند. البته واضح است که در این مثال، مصداق زیبایی مرد است، ولی در عین حال مؤید این مدعا است که زیبایی، دلها را می لرزاند و در ادامه عشق و محبت آفرین است. از آنجا که زنان و دختران در مقایسه با مردان و پسران، عموماً و غالباً زیباترند، در نتیجه مجذوب، محبوب و معشوق پسران واقع می شوند. دوم: شاید در فلسفه چنین زیبایی برای دختران در مقابل پسران بتوان گفت، خالق آدمیان از آن رو در جمال، جنسی را بر جنس دیگر ترجیح داد که توازن بین این دو جنس در بعد (جسمی) برقرار گردد. به عبارت دیگر اگر آدمیان دارای سه بعد وجودی «قلب یا دل»، «عقل» و «جسم» اند، غالباً پسران در حوزه ی جسمی، نیرومندتر و قویتر از دختران اند، اما زیباتر بودن دختران نسبت به پسران باعث می شود که پسران با همه قدرت، خشونت، ادعا و هیمنه، اسیر دختران شده و در روابط عاشقانه برایشان فداکاری کنند، هزینه نمایند، وقت صرف کنند، به یادشان سودا کنند و متأثر از آنها باشند و زیباییهای آنان را حتی بیشتر از آنچه هست، ببینند و به قول حافظ بگویند: (شیدا از آن شدم که نگارم چو ماه نو ابرو نمود و جلوه گری کرد و رو بیست). سوم: مدعای فوق مؤید این مطلب است که هویت جنسی دختر و پسر همسان نیست (گرچه هویت انسانی برابر دارند) و چون دختران زیباترند، اگر زیباییهای خود را نابجا عرضه کنند، هم ارزان فروخته می شوند و هم ممکن است برای آنان ----- (۱) نگارنده در کتاب (مسأله زن، اسلام و فمینیسم) (صص ۸۷-۹۰، به تفصیل این مدعا را مدلل نموده که زیبایی عشق آفرین است و نیز عشق زیبایی آفرین است و زیبایی زن مظهر همه زیباییها است. خطر ساز باشد، از این رو پوشش برای دختران جوان و مؤمنه، توصیه شده است و فلسفه حکم حجاب و پوششی را باید در زیبایی دختران نسبت به پسران دید. چهارم: از آنجا که عشق و زیبایی به هم محفوف و مقرون اند و نیز دختران نسبت به پسران مظهر و نماد زیبایی اند، از این رو در توصیف نه تنها عشق مجازی، که حتی در وصف معشوق حقیقی نیز برای بیان زیبایی معشوق، از ویژگیهای زنان و دختران استمداد جسته و از چشم، ابرو، لب، خال، زلف، گیسو و... در توصیف بهره برده اند. چنانچه «امام خمینی» در وصف خالق هستی می سراید: «بگشای نقاب از رخ و بنمای جمالت تا فاش شود آنچه همه در پی آن اند ای دوست، دل سوخته ام را تو هدف گیر مژگان تو و ابروی تو، تیر و کمان اند».

ج) کتمان یا اعلان عشق:

در احادیث شیعی «کتمان عشق» مورد توجه خاص قرار گرفته و مثلاً آمده که: «من عشق فکتم وعف فمات، فهو شهید». آنکه عاشق گردد، پس آن را کتمان کند و عقیف بماند و بمیرد، شهید است. «من عشق و کتم و عف و صبر، غفر الله له و ادخله الجنة». (۱) کسی که عاشق شود و آن را کتمان کند و عقیف بماند و صبر کند، غفر آن خدا برای او است و او را داخل بهشت می کند. از احادیث فوق چند نکته قابل استنتاج اند: (۱) مراد از عشق در این روایات، حداقل عشق مجازی نیز هست، زیرا تعبیر «عف»، یعنی عقیف و پاک بودن عشق، مربوط به عشق مجازی است و عشق حقیقی نمی تواند آلوده و غیر عقیف باشد. ----- (۲) احادیث فوق و روایات دیگر درباره ی عشق در: محمدی ری شهری محمد، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۳۱ (۲) در حدیث، سخن از «کتمان» و پوشاندن عشق است. اما متعلق کتمان مشخص نیست، یعنی حدیث تصریح ندارد که عاشق، عشق را از چه کسانی مخفی دارد. اگر گفته شود که مراد آن است که عاشق، عشق را از معشوق مخفی دارد، این محبت شدید یکسویه، شیفستگی، نه عشق که جذب و انجذابی دوسویه دارد. ممکن است تفسیر درستتر آن باشد که فرد عاشق، عشق خود را نه نسبت به

معشوق، که نسبت به دیگران کتمان کند و بپوشاند؛ پرده دری نکرده و خودنگه دار باشد؛ اهمیت این تلقی آنگاه روشن می شود که عشق را معارض نیکنامی و قرین با پرده دری می دانند. (۱) به قول شیخ «سعدی»: «گفتم آهندلی کنم چندی ندهم دل به هیچ دلبندی سعدیا دور نیکنامی رفت نوبت عاشقی است یک چندی». یا به قول «حافظ»: «ای دل اندر عاشقی تو نام نیکو ترک کن که ابتدای عشق رسوایی و بدنامی است آن». (۳) نکته قابل توجه در مقاله حاضر و در روابط عاشقانه دختر و پسر آنکه، تأکید بر عشق کتمان شده و قرین با عفاف، برای کسب بالاترین درجه و مقام (کسب مقام شهادت)، به معنای نفی مراتب پایینتر و کم امتیازتر عشق مجازی نیست، که مثلاً در عین رعایت عفاف، اما در رعایت شرط کتمان، کاملاً موفق نباشند و اسرار عشق برای دیگران مکشوف شود. چنین عاشقی، قطعاً اجر شهید ندارد، اما معلوم نیست این عشق را بتوان مطرود و مذموم تلقی نمود. (۲) -----

(۱) در عشق حقیقی نیز کتمان عشق نکردن برای افرادی چون ((منصور حلاج)) و ((عین القضاة همدانی)) مشکل آفرین بوده است! (۲) نگارنده در ((کتاب عشق زمینی)) «به صورت مبسوط به این پرسش که آیا عشق مجازی از نگاه دینی می تواند مطلوب باشد؛ با مراجعه به آیات و روایات، با یاد شرایطی، پاسخ مثبت داده است. (۴) شاید بتوان شکل دیگری برای کتمان عشق از سوی عاشق و معشوق فرض نمود. مثلاً در حالی که هر دو می دانند که بر آنها چه می گذرد، بی قراریه‌ها، آتشها، تخیله‌ها، سوزها، گدازها، بی خوابیه‌ها و... همه و همه وجود دارند، اما شکل ظهور و محمل تجلی عشق، برای رعایت کتمان عشق، محملهای موجه و مقبول است. مثلاً این معاشقه بین پسر و دختر در قالب کار اداری، علمی- پژوهشی، فعالیتهای اجتماعی و... ظهور و نمود پیدا می کند. (۱) (۵) نهایتاً در ارتباط دختران و پسران، این گونه نیست که یا باید غیرعاشق و نیکنام و پارسا ماند و یا باید عاشق شد و یا روی نیکنامیه‌ها و پارسایی گذاشت، بلکه می توان گروه سومی را نیز فرض نمود که هم عاشق اند و هم با کتمان سر، نیکنام و سالم می مانند. این گونه نگاهها به عشق، چقدر متفاوت است از آنچه به نام عشق در جامعه ساری و جاری است! همه آلودگیها و تعدد روابط ناسالم دختران و پسران، ذیل واژه ی مقدس عشق، توجیه و تفسیر می شوند. -----

(۱) در شکلی دیگر، معشوق انکار رابطه عاشقانه می کند، اما در همین انکار، طنزهای عاشقانه موج می زند. اینجا «نه»یی که محتوای آری دارد و کتمانی که شاید از هر اعلانی دلنشینتر است، در اصل مخفی نگه داشتن عشق است، تا ارزش کار را بالاتر ببرد، چون معشوق هم به عشق نیازمند است.

(د) علم قبل از عشق و علم بعد از عشق:

در روابط دختر و پسر، شاید مرکزی ترین و محوری ترین بحث «عشق» و «رابطه عاشقانه» است، زیرا بنیاد خانواده نیاز به وجود عشق دارد و اگر طرفین زندگی، نظام خانواده را با محبت عمیق تدبیر نمایند، امکان اختلال در خانواده به حداقل رسیده و مشکلات اقتصادی (غذا، مسکن و...) قابل تحمل می شود. اما مسأله قابل بحث و موضوع معضل ساز آن است که اگر پسر و دختری با عشق به پای زندگی رفتند، ولی در اندک زمانی از هم نفرت پیدا نموده و حتی به پای «طلاق» کشانده شدند، چنین پدیده ی چگونه قابل تفسیر است و مشکل از کجا است؟ شاید بتوان ریشه بحث را بدانجا بازگرداند که عشق تنها کافی نیست و هر عشقی مستدام و منتج به نتایج نیکو نیست. به عبارت واضحتر، رابطه عاشقانه نیاز به اوصاف و ویژگیهایی دارد که اگر آن خصایص رعایت نشوند، رابطه عاشقانه حتی در محیط خانواده دچار آفت می شود. مهمترین ویژگی عشق، ارتباط آن با علم و آگاهی است که این رابطه از دو ناحیه قابل بررسی است: اول، علم پس از عشق: به این معنی است که وقتی رابطه عاشقانه بین دختر و پسر شکل گرفت، نسبت به هم شناخت، آگاهیها، علم و داوریهایی دارند. گفته اند و درست هم گفته اند که علم پی از عشق چندان معتبر و دقیق نیست. زیرا به تعبیر امام علی (ع): «من عشق شیئاً اعشى بصره و امراض قلبه، فهو ينظر بعین غیر صحیحه و سمع باذن غیر سمیع». (۱) کسی که عاشق چیزی شود، چشمش کج و قلبش مریض می شود و او با چشم غیردرست می بیند و با گوش ناشنوا می شنود. از این رو اگر

دختر و پسری وارد فضای عاشقانه شدند و در سوز و گداز هم می سوزند، نگاه آنها تنها به محاسن و نیکوهای دیگری است؛ بلکه حتی زشتیها را نیز زیبا و غلط را صواب می بینند و به تعبیری: «اگر بر دیده ی مجنون نشینی به جز نیکویی لیلی نبینی». از این جهت این علم قریب به صواب نیست و چنین رابطه عاشقانه یی، اگر در همین سطح بماند، آسیب پذیر است. دوم، علم قبل از عشق: رابطه علم و عشق از زاویه دیگری نیز قابل توجه و قابل تأکید و توصیه است و آن، «علم قبل از عشق» است. یعنی قبل از آنکه پسر و دختری دل به یکدیگر بسپارند، باید آگاهانه و با شناخت و علم از یکدیگر، به هم نزدیک شوند. از نکات اساسی مغفول ----- (۱) امام علی (ع)، نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹. در بحث روابط دختر و پسر و تأسیس و مدیریت خانواده آن است که، در حالی که برای کار با یک چرخ خیاطی، آموزش چندساعته و برای کار با کامپیوتر ماهها آموزش تجویز می گردد، اما برای تعامل دو انسان و جهت شناساندن راه و رسم روابط اجتماعی و روابط عاشقانه و نهایتاً ازدواج و مسایل زناشویی و... هیچ توجهی به علم و آگاهی و آموزش نمی گردد. برای اینکه دو نفر به همدیگر عشق بورزند، قبل از آن باید بدانند که آیا در حوزه ی جسمی (قد، وزن، شکل ظاهری و...) و سنی، عقلی، تحصیلی و... با هم نسبتی و تناسبی دارند یا خیر؛ رابطه عاشقانه باید متکی به آگاهیهای لازم فردی و اجتماعی مخاطب باشد، اگر چنین باشد، این رابطه عاشقانه به زودی آسیب نمی بیند و در صورت تأسیس خانواده به تبع آن، نیز این خانواده پایدار و آرام و ماندگار خواهد بود. ممکن است گفته شود که رابطه عاشقانه مگر ارادی است که متکی به علم باشد؟ پاسخ مجمل آن است که عشق کاملاً دفعی نیست و در بشرهای مناسب و اندک اندک شکل می گیرد و در یک زمان غلیان نموده و به آتشی تبدیل می گردد. از این رو قبل از ورود به بسترها و شرایطی که به رابطه قلبی منتج می گردد، در آن زمان عقل فعال بوده و اراده مؤثر است. لذا قبل از اطمینان به اینکه آیا این دو، دختر و پسر، برای همدیگر ساخته شده اند یا خیر، نزدیک شدن خطر ساز و مشکل آفرین است. (۱) ----- (۱) روابط انسانی پیچده تر از آن است که با «چت کردن» و شناخت کامپیوتری، به پای زندگی مشترک رفت و از این رو «ازدواج اینترنتی» حتی اگر با عشق باشد، فاقد شرط علم قبل از عشق است.

ه) جمع بندی و نتیجه گیری:

(۱) در یک نگاه می توان گفت که دختر برای پسر و پسر برای دختر خلق شده و این دو در کنار هم، مکمل یکدیگرند. ولی برای اینکه این تعامل شکل سالم بگیرد، اولاً: باید در قالب «عشق» باشد. رابطه عاشقانه یک پسر را پای یک دختر نگه می دارد و یک دختر را وابسته ی به یک پسر می کند. اگر چنین شد، از دوستیها و ارتباطات ناسالم و فاسد و کثیر در روابط دختر و پسر رهایی پیدا می کنیم. ثانیاً: باید بدانیم که سالمترین ارتباطات دختر و پسر در فضای «خانواده» ثمر داده و نمود می یابد. از این رو بهترین رابطه عاشقانه دختر و پسر، آن شکلی است که منتج به نهاد مقدس خانواده شود. ثالثاً: از نیازهای دختران و پسران، نیاز جنسی است و با این مبنا می توان این مدعا را نیز مدلل نمود که «تنها یک دختر و یک پسر، در قالب موجه و مشروع، می توانند نیاز جنسی خود را برآورده نمایند» (۱) و این بستر مناسب «خانواده» است. به قول یکی از روانشناسان: «(میل جنسی آنجایی جایز و حتی مقدس است که حامل و ناقل عشق باشد. بنابراین عشق تنها اثر جنبی چنین میل جنسی نیست، بلکه میل جنسی شیوه یی است برای ابراز نهایت همدلی و تعارضی که عشق طالب آن است». (۲) (۲) جدای از نگاههای مذموم امثال ((امام محمد غزالی)) (۳) و «ملا محسن فیض کاشانی» (۴) به عشق، می توان گفت که بهترین و عمیق ترین غذای دل، «عشق» است. ----- (۱) نگارنده در کتاب «مسأله زن، اسلام و فمینیسم»، این پرسش را به بحث می گذارد که اگر تنها یک زن و یک مرد حق دارند از هم تلذذ جنسی ببرند، پس تعدد زوجات را چگونه باید تفسیر کرد؟ و این نکته نیز تذکر داده شد که تأسیس زندگی مشترک با مبنای تعدد زوجات و پذیرفتن این مسأله به عنوان اصل، با فلسفه ی تأسیس زندگی مشترک که از نگاه قرآنی، آرامش و امنیت بین

اعضای خانواده است، نمی سازد و.... پاسخ بدین اشکال در: منصورنژاد محمد، مسأله ی زن، اسلام و فمینیسم (در دفاع از حقوق زنان)، صص ۹۶-۱۸۹. ۲) قرآنکل ویکتور، انسان در جستجوی معنا، ترجمه ی نهضت صالحیان و مهین میلانی، انتشارات درس (چاپ هشتم): ۱۳۷۴، ص ۱۷۰. ۳) غزالی محمد، احیاء علوم الدین، ج ۳، ترجمه ی مؤید الدین محمد خوارزمی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (چاپ دوم): ۱۳۶۸، ص ۲۱۱. غزالی منبع عشق را جز افراط شهوت نمی داند و آن را بیماری دل فارغ بی همت می داند- در عین حال، عشق پیامبر به عایشه را استثناء و خاص آن حضرت می داند. همان منبع، صی ۲۱۲. ۴) فیض کاشانی عشق را نوعی بیماری می داند که قلب آدمی یا سلطان بدن را رنجور ساخته، به کلی از همه ی کارها فارغ می سازد و همت را می کشد و.... ر.ک. فیض کاشانی ملامحسن، اخلاق حسنه، ترجمه ی محمدباقر ساعدی، انتشارات پیام آزادی: ۱۳۶۲، ص ۳۷. اما باید به قول دکتر «علی شریعتی»، بین عشق و ایمان پل زد تا از آفات آن مصون ماند. شریعتی ایمان بی عشق را زندانی پر از زنجیر و غل و بند می داند که روح را می میراند و دل را ویرانه می سازد و زندگی کلمه یی بی معنی می گردد و انسان لفظی مهمل و آثارش عبارت است از: ریش، تسبیح، مهر نماز و انگشتر عقیق و طهارت دقیق و.... و آثار عشق بی ایمان عبارت است از: زیر ابرو برداشتن و قر و غمزه استعمال کردن و رنگهای مختلف به خود مالیدن و پشت چشم نازک کردن و اخمهای مکش مرگ مادر مواقع خاصی حواله کردن و.... که همه متوجه اسافل اعضا است و بس، که قلمرو این عشق از این مرز نمی گذرد. (۱) همان گونه که عشق بی ایمان آسیب زا است، در آسیب شناسی روابط عاشقانه دختر و پسر، باید توجه داشت که عشق مبتنی بر جهل و عدم آگاهی و صرفاً متکی به احساس نیز سوزنده است و ممکن است منجر به شکست در روابط عاشقانه شود. از این رو هرگز نباید به داده های محصول عشق بسنده نمود و پیش از ورود به فضای عشق، نباید آن را آسان گرفت، که به قول «حافظ»: «الا یا ایها الساقی ادر کأساً و ناولها که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکله». ----- (۱) محمدی مجید، دین شناسی معاصر، نشر قطره: ۱۳۷۴، ص ۱۰۳ (به نقل از گفتگوهای تنهایی، ص ۸۶۶).

۵. با شکست در عشق چه باید کرد؟

اشاره

تمرکز این نوشتار بر روی «عشق زمینی» و به تعبیر دیگر «عشق مجازی» است، که در مقابل «عشق حقیقی» بازشناسی شده و مراد از آن محبت شدید (نه محبت معمولی) بین تنها و تنها دو فرد انسانی است. عاشق و معشوقه ها در این میدان در چهار صورت قابل فرض اند: ۱) عاشق و معشوق هر دو مرد باشند؛ ۲) عاشق و معشوق هر دو زن باشند؛ ۳) عاشق مرد و معشوق زن باشد؛ ۴) عاشق زن و معشوق مرد باشد. ۱) با فرض اینکه عشق بین دو فرد با تمام آثارش شکل گرفته (که حداقل اثرش آن است که این محبت شدید، فقط بین دو فرد ساری و جاری است و به قدری شدید است که این دو و خصوصاً عاشق را از توجه به دیگران بازداشته است)، ممکن است به دلایلی در حالی که عاشق و معشوق همچنان به هم علاقه مند و نیازمندند، مجبور شوند که از هم فاصله بگیرند و این روابط و تجربه ها را قطع نموده و یکدیگر را فراموش نمایند. و از آنجا که فراموش کردن و پشت سر گذاشتن فضاهای عمیق و شدید و نافذ عشق، به هیچ عنوان کار سهلی نیست و ممکن است به جد در فعالیتهای عادی افراد اختلال ایجاد کند، لازم است که برای برون رفت از این وضعیت، به چاره جویی نشست و به این سؤال پاسخ داد که، در عشق شکست خورده و ناکام چه باید کرد؛ چگونه باید از این فضا فاصله گرفت و به وضعیت عادی زندگی پرداخت و این توان و فرصت را بیابند که از زندگی لذت ببرند؟ در پاسخ بدین مشکل و برای شکست خورده در میدان عشق، حداقل دو دسته پیشنهادات، قابل توصیه اند: ----- (۱) در این میدان جای سخن بسیار است و نگارنده در جای دیگر به تفصیل به ماهیت، اقسام و..

عشق پرداخته است. ر. ک. منصورنژاد محمد، عشق زمینی، ناشر. مؤلف: ۱۳۸۱.

الف) نسخه‌هایی غیر از عشق:

از آنجا که فضای عشق، تمام وجود آدمی را اشغال می‌کند و به تمام ابعاد شخصیت آدمی معنا و شکل می‌دهد، پس از خالی شدن چنین امر فراگیر و نافذی، آدمی در قلب و جاننش خلأهای بسیار شدیدی احساس می‌کند که به نحوی باید این محیط خالی را پر کرد. از جمله مشغله‌های پیشنهادی، کارهای سخت، جسمانی، سنگین و نیز ورزشی است (کارهای یدی، کوهنوردی، دویدن، شنا و...). ممکن است فرد را به سوی امور زیبایی شناختی، لطیف، فرحزا و قلبی فراخواند که مثلاً به امور هنری و ادبیات بپردازد (شعر، موسیقی، خطاطی، نقاشی، شرکت در محافل ادبی و...). ممکن است غذایی که برای عاشق شکست خورده تجویز می‌شود، از مقوله‌های جسمی و قلبی نباشد، بلکه او را به تلاش عقلانی جدی فراخواند (مثلاً پژوهشهای علمی، خصوصاً میدانی و تجربی و...). این گونه نسخه‌ها گرچه ممکن است به عنوان دارویی تلقی شوند که می‌توانند بی‌قراریهای شکست در عشق را موقتاً آرام نمایند، اما فی الواقع این گونه توصیه‌ها، نسخه‌های دوانما هستند و حداکثر کارکرد آنها ایجاد نقشی مسکن و آرام بخش به صورت موقتی است و فرد بحران زده ممکن است از این فضا قانع نشده و مجدداً به حالت اول بازگردد.

ب) نسخه‌هایی بر مبنای عشق:

اشاره

به نظر می‌رسد که پادزهر اصلی عشق، همان عشق است و تنها با عشق می‌توان توسن سرکش عشق را مهار نمود. در این میدان نه می‌توان و نه جایز است که عاشق شکست خورده را از نعمت وجود عشق بازداشت. او را نمی‌توان از این فضا بیرون آورد، چون کسی که تجربه لحظه‌های شیرین، عمیق و جذاب عشق را داشته، با هیچ تجربه دیگری نمی‌تواند به آن حد و گستره از تجربه‌های هجر و وصل، لذت و غم، آرامش و اضطراب برسد و در نتیجه، همیشه در عطش و تشنگی می‌ماند. جایز نیست و نباید گوهر عشق را از کسی گرفت، زیرا برای مهمترین بعد وجودی آدمی، یعنی قلب، بهترین و لذتبخش‌ترین غذا است. از این رو آنان که در این موضوع، دنبال پاک کردن صورت مسئله‌اند، بسیار به خطا می‌روند. اینجاست که باید برای جایگزینی فضای عشق، تنها و تنها به عشق تمسک جست. به عبارت دیگر نباید «عشق» را در آدمیان جابجا کرد، چون نیاز جدی است و جایگزینی مناسب‌تر و حتی در حد خود ندارد، بلکه باید «معشوق» را جابجا کرد و تغییر داد. اما مصداق معشوقها برای چنین عاشق بحران زده‌یی، در سه سطح قابل فرض اند:

اول، معشوقه‌ی فرا انسانی:

مراد از مصداق، معشوفه‌هایی هستند که جنبه تجرد داشته و قرار نیست عاشق با قالبی ملموس، مشهود و ملموسی، مثل سایر اشیاء و آدمیان سروکار داشته باشد، بلکه با امور و مصداق مجرد، غیرملموس و غیرمشهود مواجه است. به عبارت دیگر، برای فرار از عشق مجازی، می‌توان به دامن عشق حقیقی چنگ زد. از آنجا که ورود به فضای عشق حقیقی، توان، ادراک، تخیل و امکانات ویژه می‌طلبد، که کار هر کسی نیست، عاشق ناکام از آنجا که تمرین پرواز، تلقین حرکتهای سنگین روحی، تجربه تخلیه‌های عمیق و همه جانبه را دارد، بسیار مستعد است که در سطوح بالاتری نیز پرواز نماید. از این رو می‌توان به این گونه عاشقها گفت که وارد فضای عشق الهی و معنوی شوید، با خدا سودا کنید، با مسایل و اشخاص معنوی (مثلاً معصومین) عشق بازی کنید و عطش وجودی

خودتان را از سرچشمه های اصیل و سالم عشق فرا انسانی سیراب کنید و با توکل و توسل به آرامش برسید. این راه رفتنی و قابل وصول و نتیجه بخش است (خوب است که از این زاویه، تجارب معنوی «مولوی» پس از ازدست دادن «شمس تبریزی» و استاد «محمدحسین شهریار» پس از نومیدشدن از معشوقه اش مورد توجه و تأمل قرار گیرند). اما راهی صعب و سنگین است و از این رو در حد همه انسانها و هر سطح از عاشق فرومانده از راه نیست. اینجا است که در چاره جویی برای فرد شکست خورده در عشق، باید وزنه های سبکتر و قابل حملتر از عشق حقیقی پیشنهاد کرد. در عین حال که این راه را برای سالکان جدی، عاشقان توانا و روندگان با عزم جزم باز گذاشت و بر روی آن به عنوان راه حلی اساسی تکیه کرد.

دوم، معشوقه فروانسانی:

ممکن است به عاشق خسته گفت که، چرا از طبیعت زیبا بهره نمی گیری و با آن مأنوس نمی شوی؟ چرا از این همه پرندگان و حیوانات متنوع و دوست داشتنی غفلت می کنی و چرا خودت را پایبند امور و مصادیق غیرانسانی نمی کنی که پاسخهای مناسبی نیز از آنان دریافت کنی؟ مثلاً چرا به تغذیه و تربیت پرندگان زیبا نمی پردازی؟ چرا با آب و گل خلوت نمی کنی و آرامش خود را از این طریق نمی جویی؟ چرا با پروراندن برخی حیوانات که قدرشناس و وفادارند، مشغول نمی شوی؟ و.... گرچه معشوقه های فروانسانی هم جذاب اند و آدمیان بسیاری را دل بسته خود کرده اند، اما برای کسی که تجربه عشق انسانی دارد و ناکام مانده، این نوع معشوقه به جهت پایین بودن سطوح تواناییها و جذابیتها، قانع کننده نبوده و لذتش ناقص بماند و از این رو ممکن است فضای غم و تلخی شکست، مجدداً برای او احیاء شود. از این رو این جایگزینی در عشق، گرچه مفید است و به عنوان معادل های غیرکامل، قابل تجویزند، اما می توان نسخه های مناسبتری نیز برای این درد تجویز نمود.

سوم، معشوقه انسانی:

در اینجا توصیه و تجویز آن است که، اگر به هر دلیل معشوقه یی از دست رفت، چرا یکی دیگر در حد او و یا حتی بهتر از او را برنگزیند؟ به جای یک انسان، می توان به انسان دیگری مهر ورزید و به عاشقه نشست. ممکن است گفته شود که این تجویز، سطحی و غیرجامع است. زیرا کسی که غرق در فضای سنگین عشق است و معشوقه ی سابق تمام فضای ذهنی و جانش را اشغال کرده است، نه جایی برای مهرورزیدن (در حد عشق) به دیگران دارد و نه این فرصت و توان را دارد که برای جابجایی معشوق، عزم جزم کند و پا در رکاب نماید. این اشکال بی وجه نیست، اما توصیه ما نیز بی قید و شرط نیست و با رعایت این قیود، برداشتن این بار ممکن می شود. در مسیر جایگزینی معشوق، باید به نکات زیر توجه داشت: اولاً: چنین فرد بحران زده یی، هرگز از تجربه کارشناسان و مشاوره با صاحب نظران غفلت نرزد. زیرا آشنایان با پیچ و خمها و بحرانهای وجود آدمی، ممکن است راههای میانبر و حد وسطی را بشناسند که راه برون رفت از مشکل را برای دیگران بسیار تسهیل می نمایند. ثانیاً: تغییر معشوقه، یک شبه و در اندک زمان به سادگی ممکن نیست. از این رو به عاشق آسیب دیده باید فرصت داد تا اندکی از مشغله های وجودی او فروکش کند؛ تجربه های تازه تر نماید؛ با حوادث و مسایل نوینی دست و پنجه نرم کند و اندک اندک از شعله های فروزان عشق، فاصله گیرد، تا قابلیت و ظرفیت تجربه جدید و دریافت محبت فرد جدید را پیدا کند. از سویی ببیند که در درون نیازی اساسی وجود دارد و پاسخ می طلبد؛ و از سوی دیگر به اینجا برسد که پاسخ شایسته برای آن حاجت و نیاز ندارد، تا به فکر غذای مناسب برای رفع آن نیاز بیافتد. ثالثاً: آدمیان بر اساس باورهایشان زندگی می کنند. انسانها در قالبهای ذهنی و تصاویر ذهنی خود، پیش فرضهایی دارند که مبنای ادراک و کنش آنان است. برخی از این باورها صواب اند و باید حفظ و تقویت شوند. اما بسیاری از تصاویر ذهنی اگر غلط هم نباشند، این قابلیت را دارند که جایگزینهای مناسبتری پیدا کنند (و البته اگر غلط اند، باید جابجا شوند). عاشق نیز از معشوق

پیشین و شرایط معشوق مطلوب و... پیش فرضهایی دارد که با تأمل و با راهنمایی افراد مجرب، می تواند پیش فرضها و قالبهای ذهنی خود را جابجا کند و آنگاه آماده ی دریافت تجربه جدید خواهد شد. رابعاً: برای اینکه فضای سابق مورد غفلت و فراموشی قرار گیرد، حتماً باید هر اثر، نکته، مطلب و اشیاء مربوط به فضای عشق پیشین، در معرض دید و در دسترس عاشق ناکام نباشد. از این رو باید هر آنچه که خاطره ی گذشته را تجدید می کند، چاره جویی نمود و از آن عقبه رهایی یافت و فاصله گرفت، تا آنکه صفحه جانش آمادگی دریافت تجربه جدید را بیابد. حاصل آنکه، با رعایت شرایط فوق (مشاوره، فاصله زمانی، تغییر تصویر ذهنی و محو آثار پیشین) می توان از تجربه شکست در عشقی رهایی یافته و با جایگزینی معشوق جدید، از زندگی لذت برد. واضح است که شرایط یادشده بسترها را فراهم می کند و فرد بحران زده باید فعالانه بسترهای لازم را در این شرایط مناسب برای گزینش جایگزین مناسب فراهم کند و صفحه جانش را برای ورود فرد دیگر باز کند و آنگاه روح بحران زده و خسته اش به قرار برسد.

۶. در آمدی بر تربیت دختران

اشاره

نوشتار حاضر در عناوین زیر سامان یافته است: الف) تعاریف: ب) مسأله تربیت دختران: ج) تربیت دختران در دو سطح: د) نتیجه گیری و راهکارها.

الف) تعاریف:

در بحث حاضر، دو واژه ی کلیدی بحث، یکی «تربیت» و دیگری «دختران» است. ۱) تربیت: «تربیت» کلمه یی عربی و معادل واژه ی «Education» انگلیسی است که در فارسی به (آموزش و پرورش ترجمه می شود. کلمه تربیت از کلمه «رَبَوَ» اخذ شده است. در «المنجد»، ربو گاه به معنای غذا دادن (ربه الوالد ای غذا و جعله یربوا) و گاه به معنای تهذیب و پاک ساختن اخلاق فرد از آلودگیها (ربه الوالد ای هذب و هذب الرجل ای طهر اخلاقه مما یعیبها)، به کار رفته است. «راغب اصفهانی» در «مفردات»، تربیت را حرکت تدریجی چیزی به سوی کمال، تعریف نموده است: (۱) ----- (۱) مر حوم دهخدا تربیت را به معانی زیر آورده است: پرورتن، پروراندن، پرورتن کودک را تا بالغ شود، پرورتن و آموختن. دهخدا علی اکبر، لغت نامه، ج ۵، ص ۶۶۰۱. «انشاء الشیء حالاً فحالا الی حد التمام». (۱) از تربیت در اصطلاح، تعریف واحدی وجود ندارد. برای آشنایی اجمالی و به عنوان مدخلی بر بحث، تنها به تعریف یکی از منابع اکتفا می شود که در آن آمده است: «تربیت عبارت است از فعالیتی منظم و مستمر، در جهت کمک به رشد جسمانی، شناختی، اخلاقی، اجتماعی، عاطفی و به طور کلی، پرورش و شکوفای استعدادهای متربی، به گونه یی که نتیجه آن در شخصیت متربی، به ویژه در رفتارهای او ظاهر خواهد شد) ۰ (۲) پس در تربیت، نشو و نمادادن چیزی مطرح است و متعلق تربیت، باید استعداد درونی بالقوه برای بالفعل شدن را داشته باشد. این هدف، فعالیتی منظم و مستمر را می طلبد و مخاطب اصلی تربیت، «انسان» است و شکوفای استعدادها، همه ابعاد وجودی او را شامل می گردد (انسان در سه بعد: جسم، عقل و دل، قابل تقسیم و مطالعه است). ۲) دختران: اما «دختران» و مفرد آن (دختر، در فرهنگ خودی حداقل در سه معنا مستعمل است اول: دختر در مقابل (پدر و مادر)، که در این معنا بچه ها تا آخر عمر و در همه سنین، دختر والدینشان محسوب می گردند. و یا فرزندان اناث دایی (دختردایی)، عمو (دخترعمو)، خاله (دختر خاله) و عمه (دخترعمه) و دختران برادر و خواهر، در همه ی سنین دختر تلقی می گردند. چنانچه در آیات قرآن نیز سخن از دختر برادر و خواهر (بنات الاخ و بنات الاخت: نساء/۲۳) و یا دخترعمو و دخترخاله (بنات خالک ----- ۱) اصفهانی راغب، مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن،

نشر المكتبة المرتضوية (چاپ دوم): ۱۳۶۲، ص ۱۸۴. ۲) حاجی ده آبادی محمدعلی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی: ۱۳۷۷، ص ۱۲. و بنات خالاتک: احزاب/۵۰) آمده است. در لسان فقهی نیز این معنای از دختر کاربرد فراوان دارد. مثلاً- اگر گفته می شود که «دختر برادر بر برادر محرم است و ازدواج با او حرام است»، مراد دختر در معنای اول است. دوم: در این معنا، محوریت با نوع جنسیت است و از جهت هویت جنسی، کودکان در مقابل یکدیگر، به عنوان «دختر» و «پسر» از هم بازشناسی می شوند. سوم: گاه «دختر» در مقابل «زن» مطرح شده و در این معنا شاخصه تمیز، عمدتاً همسر دار بودن یا نبودن جنس مؤنث است که به آنها قبل از ازدواج و در حین باکره بودن، دختر و پس از ازدواج (حتی اگرچه بعدها به هر دلیل، در کنار همسر نباشند و یا جدا شوند)، «زن» اطلاق می گردد. معمولاً دو معنای اخیر دختر (در مقابل پسر و در مقابل زن)، با هم در یک مصداق جمع شده و در جامعه ما، «انسانهایی با جنس مؤنث و قبل از ازدواج را دختر می نامند». در نوشتار حاضر نیز مراد از دختر، معنای اخیر است.

(ب) مسأله تربیت دختران:

قلم زدن در بحث تربیت دختران کار سهلی نیست. امروزه پرداختن به موضوعات مربوط به زن و دختر، مسأله (Problem) است. (۱) زیرا خانواده ها در تربیت کودکان و خصوصاً دختران، یا بی تفاوت اند و امر تربیت فکری، روحی و قلبی کودکان را از وظایف خود نمی دانند و یا اینکه از آن غفلت کرده اند. خانواده های دیگر با خشونت و ابلاغ دستورهای مکرر از بالا به پایین، از کودکان بالاجبار تقلید آداب و سنن مقبول و مطلوب خود را دارند. (۲) و نهایتاً خانواده هایی که فرزندان و دختران، انسانهای با شأن و قدر و منزلت و شخصیت تلقی شده و مسأله تربیت آگاهانه و متأملانه و عمیق مورد اهتمام آنها است. -----

-- (۱) نگارنده در جای دیگر، مفصلاً به پیچیدگیها و مشکلات پیش روی زنان پرداخته است. ر. ک. منصورنژاد محمد، مسأله زن، اسلام و فمینیسم (در دفاع از حقوق زنان). (۲) نگارنده مایل است که این شیوه ی تربیتی را «تربیت اسبی» نامگذاری کند. زیرا در قدیم یک اسب چموش را به یک مربی حاذق تحویل می دادند و در اندک زمانی، اسبی حرف شنو، آرام و قابل کنترل و آماده برای مسابقه تحویل می گرفتند. مهمترین ابزار مربی در آرام کردن و تربیت اسب، شلاق بود که اسب را تأدیب می کرد و آن گونه که می خواست، می پروراند. تربیت دختران از آن رو مسأله است که جدای از دو دسته اول خانواده های یادشده (بی تفاوت و تربیت خشن)، حتی اگر خانواده های دسته سوم، بخواهند در جامعه ما به تربیت دختران خود پردازند، از کجا باید آغاز کنند؛ از کدام الگوهای تربیتی مدون و معقول باید تبعیت کنند؟ مثلاً در شیوه ی پوشش، نحوه ی ارتباط دختر با پسر (۱)، بهره بردن از موسیقی و...، حدود ممدوح و مذموم کجاست؟ به پرسشهای عصر که خواه ناخواه حتی از طریق وسایل ارتباط جمعی جامعه ما نیز به دختران می رسد، چگونه باید پاسخ داد؟ در مقابل تضییع واضح حقوق زنان در آموزش، (۲) در حقوق، در مسائل اجتماعی، در اقتصاد (۳) و...، چگونه باید موضع گرفت؟ از وضع موجود دفاع کرد، یا آنها را نقد نمود؟ از بین قرائتهای متفاوت اسلامی - شیعی، (۴) کدامیک را باید برای دختران مطرح کرد؟ مثلاً برخی معتقدند: ----- (۱) نگارنده در مقاله های سه گانه یی، که در همایش آسیب شناسی روابط دختر و پسر (که توسط بسیج دانشجویی دانشگاه پیام نور مرکز تهران، در زمستان ۱۳۸۱ برگزار گردیده است)، به عنوان مقاله ی اول برای رایاه انتخاب شده اند، در موضوع یادشده به بحث و بررسی پرداخته است: تأملی بر ارتباط موسی با دختران شعیب (الگوی قرآنی از رفتار معقول دو جنس مخالف)؛ «روابط عاشقانه دختر و پسر»؛ «عوامل و راهکارهایی در روابط دختران و پسران»، که در همین کتاب منعکس شده اند. (۲) به عنوان شاهد، کافی است به آمار تعداد کلاسهای مراکز فنی و حرفه یی ایران در سالهای اخیر توجه شود: جنسیت تعداد کلاس رشته های درسی پسران ۲۶۰۶ ماشین افزار، مکانیک، الکترونیک، صنایع شیمی، ذوب فلزات دختران ۹۴۹ نقشه کشی، خیاطی، کودکیاری، گرافیک، حسابداری تفاوت تعداد

کلاس و رشته های درسی دختران و پسران نشان می دهد که نظام آموزش و پرورش چندان اهمیتی به آموزش فنی و حرفه یی دختران، به خصوص در رشته های فنی و صنعتی نمی دهد. از میان ۵۴۰ هنرستان فنی کشور، تعداد ۵۰۹ هنرستان پسرانه و ۳۱ هنرستان دخترانه وجود دارد. از ۷۳ آموزشگاه کشاورزی کشور، هیچ یک دخترانه نیست.... ر. ک. مجله ی فرهنگ توسعه: اسفندماه ۱۳۷۶، ص ۶۵. ۳) برای ملاحظه ی سخنان دردمندانه ی زنانی که به صرف جنسیت خود، از مردان با نوع و سابقه کار همسان، مزد کمتر گرفته و اعتراض را نیز بی حاصل می دانند، ر. ک. مجموعه مقالات نگاه زنان، نشر توسعه: ۱۳۷۷، ص ۳۰. ۴) استاد «مصطفی ملکیان» اسلام را در سه سطح «نص، فهم و عمل دینی» تقسیم نموده است. در بحث تربیت دینی دختران، جامعه ی ما از هر سه جهت مشکل و مسأله دارد؛ هم نصوص فراوانی زنان را فرودست معرفی می کنند (ناقص العقل اند، با زنان مشورت نکنید و..). و هم در فهم دیداران و «؟ برای زنان اوصاف خوبی است: وسیله ی اشباع تمایلات جنسی مردان اند، بهترین پرورش دهنده ی کودکان اند. در عین حال موجودی ضعیف و ناتوان اند، دارای خلیات و اطوار گوناگون می باشند و...». (۱) و برخی دیگر معتقدند که: «در نظام اسلامی، زن همان حقوقی را دارد که مرد دارد: حق تحصیل، حق کار، حق مالکیت، حق رأی دادن، حق رأی گرفتن، در تمام جهاتی که مرد حق دارد، زن هم حق دارد...». (۲) این مسأله وقتی خودش را بیشتر و شفافتر نشان می دهد که دیدگاه آنانی که با اصلاح قانون و برنامه های آموزشی، هنوز مدعی اند که دختران فرودست تربیت می شوند و این پیام پیاپی به جامعه ایرانی امروز می رسد. مثلاً فمینیستها در بحث آموزش مدعی اند که، ممکن است پیام آشکار برنامه آموزشی آن باشد که دختران باید به همان روش سران عمل کنند، اما پیام نهفته در برنامه آموزشی (آموزش پنهان)، آن را تحریف و مخدوش می کند. دختران دلسرد می شوند. علت این امر، آموزش پنهان است که در مورد دختران، عواملی از این قبیل را دربرمی گیرد: «سازماندهی مدرسه»، «انتظارات آموزگاران»، «محتوای کتابهای درسی»، «توازن جنسیتی در سلسله مراتب آموزشی» و «روش تحقیق کنشهای متقابل در کلاس درس». (۳) ————— متفکران دینی نیز بسیاری به زنان بی توجهی و بلکه اهانت کرده اند (مثلاً دیدگاه ملاصدرا و ملاحادی سبزواری را در: اسفار الاربعه، ج ۷، ص ۱۳۶ ببیند). و هم از بعد جامعه شناختی، در جامعه ی اسلامی نیز عمده تاً زن مهجور، مظلوم و مغفول است. اینجا است که تربیت دینی در مقابل پرسشهای عصر و عملکرد زنان در کشورهای پیشرفته مسأله ساز است. ۱) وشنوی قوام الدین، حجاب در اسلام، ترجمه ی احمد محسنی گرگانی، ص ۱۲۰. نگارنده در کتاب «مسأله زن، اسلام و فمینیسم»، با تفصیل بیشتر دیدگاه مخالفین زن در غرب و جهان اسلام (امام محمد غزالی، ملاصدرا و...) را مطرح کرده است. ۲) امام خمینی سیدروح الله، صحیفه نور، صص ۴-۱۰۳. ۳) ابوت پاملا، والاس کلر، درآمدی بر جامعه شناسی نگرشهای فمینیستی، ترجمه ی مریم خراسانی و حمید احمدی، انتشارات دنیای مادر ۱۳۷۶، صص ۵-۱۲۰. حاصل آنکه، اگر در امر تربیت، شفاف بودن مبانی تربیتی، یک مرحله اساسی است و در مرحله دیگر وجود الگو، روشهای مطلوب، برنامه ریزی جامع و... ضرورت دارد، متأسفانه در شرایط امروز جامعه، در تربیت دختران در هر دو سطح شکل داریم و نیمی از کودکان، نوجوانان و جوانان ما در سرگشتگی جدی و خلأ نظری و عملی سرگردان اند. و اینجا است که دختران ما در پذیرش هویت جنسی، ملی و دینی خود مشکل دارند (۱) و مترصد تبعیت و تقلید از اینجا و آنجا هستند. از این جهات است که امروزه فراوان از زبان دختران شنیده می شود که «کاش پسر بودیم» و لباس و ظاهر پسرانه برمی گزینند. و یا شنیده می شود که آرزوی خروج از کشور و زندگی در غرب را دارند. و یا متأسفانه آمار دختران فراری از محیط خانواده و دامن پدر و مادر رو به تزايد است (۲) و... حداقل پیام این حرکات، کلمات و سکنت آن است که تربیت موجود دختران رو به بن بست است و برای این مسأله، باید مناسب با شرایط حاضر چاره یی اندیشید. ————— ۱) نگارنده در مقاله ی «تاکتیکهای قرآنی و روایی در حل بحران هویت دختران»، (که اکنون در همین کتاب منعکس شده)، به راهکارهای عمده ی بحرانهای چندگانه در پیش روی دختران پرداخته است. ۲) خانم «شاهسوند» که با روحیه و عزمی راسخ به تهیه گزارش از دختران فراری پرداخته است، در مصاحبه اش از

سختی و خطرات کار می گوید و اینکه این افراد زخم خورده اند و به هر کی اعتماد نمی کنند و پس از یک سال تحقیق می گوید. (آنچه که از این تحقیقات یکساله نصیم شد، پی بردن به عمق فاجعه یی بود که بیان آن چندان هم آسان نیست... فاجعه فرار از خانه، خیلی وحشتناکتر از آن چیزی است که گاه مطبوعات و رسانه های گروهی دیگر، تیتروار و گذرا اشاره یی به آن می کنند. عمق فاجعه تا حدی بود که بعد از یک سال تحقیق، چند ماهی را به بیماری افسردگی دچار شدم». و به نظر ایشان، مهمترین دلیل فرار، فقر فرهنگی دختران است. و به قول ایشان، در مدارس آنقدر که به زنگ ریاضی و علوم و زیست اهمیت داده می شود، به روشن کردن ذهن دانش آموزان در مورد خطراتی که سر راه آنها است، آگاهی داده نمی شود. هیچ کسی به خودش جرأت نمی دهد با یک دختر نوجوان که در بحبوحه ی نگرشهای عاطفی و احساسی قرار دارد، راجع، به ارتباط با جنس مخالف حرف بزند و رهنمودهای لازم را به او بدهد». شاهشوند، روزنامه ی جام جم - ۱۳۸۰/۷/۶، ص ۶. و نیز برای آگاهی بیشتر ر. ک. طاهری ع.، مقاله ی از کجا به کجا فرار می کنند این دختران؟، ماهنامه زنان، ش ۵۸: آذرماه ۱۳۷۸، صص ۱۳-۶.

ج) تربیت دختران در دو سطح:

اشاره

موضوع تربیت دختران در دو سطح و با دو هدف، قابل بحث و ارایه است: ۱) تربیت دختران با توجه به استعدادها: در این نگاه، تمام تلاش بر آن است که با کشف استعدادهای انسانی از سویی و تواناییهای جنسی و صنفی از سوی دیگر، به بارور کردن این قابلیتها نشست. در این بعد، بخشی از مسایل تربیتی که جنبه ی انسانی دارد، خود به خود با تربیت پسران مشابهت دارد. ولی بخشی دیگر که به ویژگیهای متمایزکننده ی دو جنس زن و مرد بازمی گردد، تربیت دختران و ویژگیها و خصایص خاص خود را دارد. این گونه تربیت مختص شرایط عادی و غیربحرانی است و پرسش آن خواهد بود که با فرض اینکه خطری دختری را تهدید نکند، یک دختر به عنوان یک انسان و زن، چگونه باید تربیت گردد؟ ۲) تربیت دختران با توجه به آسیبها: در این نگاه، فرض بر آن است که ممکن است دختران از ناحیه عوامل متعددی مورد تهدید باشند، در صورت وقوع خطر و در مقابل آسیبهای احتمالی و یا قطعی، دختران را چگونه باید پروراند؟ واضح است که این سطح از بحث، ویژه ی شرایط بحرانی و اضطراری است و افراد را در مقابل آسیبها و خطرات از سویی آماده می کند (پیشگیری) و از سوی دیگر، در صورت وقوع مشکل، حل بحران می کند (درمان). ۱۰) اکنون هر یک از مباحث فوق، تفصیلاً مورد تأمل قرار می گیرد: ----- ۱) البته بحث از آسیب شناسی (و در اینجا آسیب شناسی تربیت دختران)، در دو سطح کلی قابل طرح است: اول، آسیب شناسی در مقام نبوت: در این سطح، یک فرد حتی در مقابل آسیبهایی که فعلاً با آن مواجه نیست، ولی یا سابقه داشته و یا در جاهای دیگر رخ می دهد و یا در آینده های دور احتمال وقوع دارد، آموزش دیده و توجیه می گردد؛ دوم، آسیب شناسی در مقام اثبات: هر دو بحث پیشگیری و درمان در این مرحله قابل بحث اند، زیرا با واکسینه کردن فرد در مقابل امراض و خطرات، از سویی مصونیت می بخشد و یا با ارایه راه حل، مشکل گشایی می نماید.

۱) تربیت دختران با توجه به استعدادها:

اشاره

همه ارتباطات آدمیان در چهار سطح قابل دسته بندی و ارایه اند: «ارتباط با خود، با خدا، با دیگران و با طبیعت». در بحث تربیت دختران نیز باید استعدادهای افراد در شرایط عادی، برای هر یک از چهار ارتباط یادشده شناسایی و بارور شوند:

۱-۱) تربیت دختران در ارتباط با خود:**اشاره**

خود (من) آدمی در سه سطح: «جسم»، «عقل» و «دل» قابل تقسیم می باشد.

اول، تربیت دختران در سطح جسم:**اشاره**

واضح است که جسم انسانها قابلیت پرورش و انعطاف فراوان دارد. می توان با تنبلی و کم تحرکی، جسمی خمود و ضعیف داشت و می توان با پرورش جسم، از جسمی نیرومند بهره مند شد. (۱) می توان با بی دقتی، زمینه امراض جسم را در خود فراهم کرد و می توان با عنایت، از سلامت جسم برخوردار بود. در تربیت جسم دختران در شرایط عادی، چند نکته مهم به عنوان شاهد بحث، مورد توجه قرار می گیرند: ----- (۱) استاد مطهری معتقدند که اسلام در رابطه با جسم، گرچه با «تن پروری»، مخالف است، اما «پرورش تن و جسم» را توصیه می کند. او می نویسد. «استعدادهای انسان دو نوع است: یک نوع استعدادهایی است که با جاندارهای دیگر در آن استعدادها شریک است؛ و یک نوع استعدادهایی که اختصاص به خود انسان دارد. استعدادهایی که با جاندارهای دیگر در آن مشترک است، اموری جسمانی است. لذا در اینجا مسأله این است که آیا اسلام طرفدار پرورش جسم است یا طرفدار تضعیف جسم؟ آیا اسلام طرفدار تن پروری است، یا مخالف تن پروری؟... اسلام طرفدار پرورش جسم است، یا اینکه مخالف تن پروری است». مطهری مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات الزهرا (س): ۱۳۶۲، ص ۱۷۷. در این نکته که آدمیان در استعدادهای جسمانی با حیوانات مشترک اند، می توان خرده گرفت، زیرا گرچه انسان استعدادهای جسمی مشترک با حیوانات نیز دارد، ولی هم گستره و تنوع و عمق و ژرفای استعدادهای جسمی آدمیان، قابل قیاس با حیوانات نیست. مثلاً می توان یک بچه ی انسان را برای ورزش ژیمناستیک پرورش داد که صدها حرکت پیچیده در خود دارد و یا شمشیربازی آموخت... و حال آنکه استعداد باهوشترین حیوانات (نه همه ی آنها) در این حوزه ها بسیار محدود و غیرقابل توجه است، ضمن اینکه بعضی از حیوانات، حتی استعداد حرکات ابتدایی جسمانی آدمیان را نیز ندارند.

الف) ورزش دختران:

در ورزش بانوان حداقل دو بحث جدی وجود دارد: یکی آنکه، آیا زنان نیاز به ورزش دارند؟ آیا امر ورزش برای دختران ضروری است؟ آیا ورزش از نگاه دینی نیز برای جنس مؤنث قابل توصیه است؟ و.... در پاسخ اجمالی به این سؤال، می توان به طور کلی به فلسفه ورزش اشاره نمود. چرا انسانها به ورزش روی آورده اند؟ در پاسخ گفته شده که ورزش برای سلامت بدن لازم است و در فرهنگ ما گفته اند که «عقل سالم در بدن سالم است». (۱) اگر ورزش برای سلامت جسم مفید است و بدن بانشاط از قوه ی تفکر بهتر بهره می برد، پرسش این است که آیا زنان نیاز به جسم سالم ندارند؟ و یا آیا لازم نیست که زنان برای توفیق در فعالیتهای فکری، جسم خود را پرورش دهند؟ چه کسی می تواند چنین حق طبیعی را از زنان بگیرد؟ حتی در نگاه دینی نیز اگر با سلامت و نشاط جسمی، بهتر می توان خدا را پرستش نمود و بسیاری از مسایل عبادی به سلامت جسمی نیاز دارند (روزه گرفتن، اعمال حج

را به جای آوردن، جهاد رفتن و حتی نماز خواندن)، شاید بتوان از باب «مقدمه واجب»، به وجوب تلاشها و فعالیتها و ورزش جسمی حکم نمود. حاصل آنکه، با عقل و نقل نه تنها نمی توان اصل ورزش زنان را نفی نمود، بلکه با ادله عقلی و نقلی می توان بر ضرورت ورزش دختران مثل پسران، استدلال کرد. (۲) بحث دیگر ورزش بانوان آن است که، پس از پذیرش ضرورت ورزش زنان، آیا هر شکل ورزش برای دختران مناسب است؟ اینجا است که اگر در اصل ضرورت ورزش، مرد و زن نیاز یکسان و مشابه دارند، اما در نوع و شکل ورزش، با توجه به تفاوت جسمی آنها، (۳) می توان به ورزشهای مناسبتر برای زنان و دختران توصیه کرد، (۱) ارتباط بین جسم و سایر ابعاد وجودی انسان و از جمله عقل، جدی، قطعی و مداوم است و تقسیم انسان به سه بعد جسم، عقل و دل، اعتباری است و تن انسان در اصل یک چیز بیشتر نیست. (۲) از متفکرین سنتی غرب که در تعیم و تربیت، دختران و پسران را همسان دیده، «افلاطون» است. از نظر او، حیطه این امر به دو بخش ورزش و موسیقی (تقریباً به وسعت معنایی که ما از کلمه فرهنگ اراده می کنیم) مربوط می شود. دختران مانند پسران باید موسیقی، ورزش و فن جنگ را بیاموزند. زن باید از هر جهت با مرد کاملاً مساوی باشد. همان تعلیماتی که مرد را سرپرست خوبی خواهد ساخت، یک زن را نیز سرپرست خوبی به بار خواهد آورد، زیرا که این هر دو در اصل از یک گوهرند. راسل برتراند، تاریخ فلسفه غرب، ج ۱، ترجمه نجف دریابندری، نشر کتاب پرواز (چاپ پنجم): ۱۳۶۵، ص ۱۷۸. (۳) نگارنده در کتاب (مسأله زن، اسلام و فمینیسم) این مدعا را مفصلاً مدلل کرده است که زن و مرد در حوزه ی جسم با هم متفاوت اند، مرد از زن قویتر و زن از مرد زیباتر است. در حوزه ی عقل، مجموعه توانای زن و مرد یکسان است و در حوزه ی دل، زن از مرد عمیقتر و مستعدتر است. پس در تربیت دختران، یکی از نکاتی که یک دختر باید بیاموزد، این است که اگر باید ورزش کند، در انتخاب نوع ورزش دقت کند، تا ورزش مناسب با جسم و جان زن را انتخاب کند. مثلاً ممکن است در حد فرضیه یی مدعی شد که با توجه به لطافتهای جسمی زن، (وزنه برداری « ورزش مناسبی برای زن نیست. اما «ژیمناستیک» ورزش مناسبی است. از بین فوتبال و والیبال، ورزش مناسبتر برای زنان (والیبال) است. از این رو بدون اینکه منع قانونی در انتخاب نوع ورزش لازم باشد، آموزش و تربیت دختران باید این نکته را به آنها بیاموزد و ذهنشان را هدایت کند که ورزشهای سبکتر و غیرخشن (مگر ضرورت داشته باشد) و... را از بین ورزشها (انتخاب نمایند. پس با توجه به هویت جنسی متفاوت زن و مرد، ورزش زنان از مردان، حداقل در بعضی ورزشها متفاوت می شود. نهایتاً در موضوع تربیت جسمی دختران، آنها باید بدانند که ورزش در صورتی که زیر نظر مربی و مقرون با تخصص باشد، هم زودتر و هم بهتر ثمر می دهد و نیز انگیزه ی ادامه فعالیتها را در آنها بالا می برد. پس خوب است در حالی که نرمش جزء برنامه ضروری دختران باشد، اما تربیت جسمی دختران در مسایل ورزشی، مانند پسران در باشگاهها و زیر نظر «مربی زن» باشد.

(ب) تربیت مسایل جنسی:

در تربیت مسایل جنسی، نکات چندی در حوزه ی جسم، در سطح فرد و خود، قابل تذکر، آموزش و تربیت است: نکته اول، عوارض و تبعات ناشی از ایام بلوغ در جسم است، که «قاعدگی» در دختران، از مسایل مهم و ملموس آن است. در این زمینه ممکن است بعضی از خانواده ها، آموزش مسایل مربوط به بلوغ را نه تنها جدی نگیرند، بلکه مذموم تلقی نمایند و حال آنکه تربیت دختران به نحوی که هویت جنسی خود را بپذیرند، نسبت به تغییرات و تحولات متعدد آن آگاه باشند و برای عکس العمل مناسب مسایل ایام بلوغ، تربیت شوند، از نکات اساسی تربیت دختران است. چه بسا بی توجهی به تعلیم و تربیت این ابعاد، برای دخترانی مشکلات روحی آفریده و در زندگی آینده، آنها را با اختلالات روانی مواجه نماید. یکی از نویسندگان در این زمینه بر این باور است که: «آموزش و تربیت جنسی مناسب، در روشن کردن برداشتهای غلط و تسکین اضطرابهای نابجا، نقش مهمی دارد. پدران و مادران باید بدانند که چنانچه نوجوانان از مجاری درست و معتمد، اطلاعات ضروری را در مورد بلوغ به دست نیاورند، ممکن

است از منابعی اطلاعات نادرست به دست آورند و به انواع انحرافهای جنسی مبتلا شوند... مطالعات نشان داده است، دخترانی که به طور غافلگیرانه با بلوغ مواجه شده اند و از قبل هیچ گونه اطلاعاتی در این مورد به آنها داده نشده است، به انواع مشکلات عاطفی چون احساس گناه شدید، احساس کثیف بودن، وسواسی شدن و حتی خودسوزی و خودکشی... دچار شده اند.... برگزاری جشن تکلیف در مدارس، با رعایت کلیه جوانب تربیتی آن، سنت حسنه‌ی است که می‌تواند در پیشگیری از بسیاری از مشکلات، سهم عمده‌ی بی‌داشته باشد». (۱) نکته دیگر قابل تذکر در این قسمت آن است که، تربیت در حوزه‌ی این گونه مسایل جنسی، اولاً: باید تدریجی و به تناسب رشد کودکان و نوجوانان باشد؛ ثانیاً: به اندازه‌ی نیاز و ضرورت باشد، نه اینکه همه مسایل جنسی را یکباره برای کودک گفت: ثالثاً: نسبت به موارد خاصی که مشکلی پیش می‌آید، آموزش و تربیت جدیتری معطوف گردد. در اینجا از نگاه دینی نیز این تحولات جسمی دختر، تکالیفی را برای او آفریده و محرمات و منهیاتی را در پی دارد، (۲) که همه نیازمند آموزش و پرورش دختران است. ----- (۱) بیابانگرد اسماعیل، روانشناسی نوجوانان، صص ۴-۵۳. در همین منبع (ص ۵۶) می‌خوانیم که، آموزش نکات بهداشتی در رابطه با قاعدگی به نوجوانان دختر، در این زمان ضروری است. همچنین با بسیاری از باورهای غلط در این زمینه، نظیر اجتناب از حمام کردن، شناکردن و اعمال ورزشی، باید مقابله کرد. در این دوره حمام کردن به طور قطع مفید است و ورزش و شناکردن در حد متوسط نیز در تسکین گرفتگیهای عضلانی مؤثر می‌باشد. (۲) در دو دهه‌ی اخیر کتابهایی چون «احکام روابط زن و مرد و مسایل اجتماعی آنها» (تهیه و تنظیم: سیدمسعود معصومی، در ۱۷۵ ص) و «احکام بانوان» (گردآوری: محمد وحیدی، واحد خواهران دفتر

دوم، تربیت دختران در سطح عقل:

از نکات عجیب آن است که دختران در ایام کودکی، با نشاط و تلاش خوب و حتی گاه موفقتر از پسران به تحصیل می‌پردازند، اما در ادامه تحصیل آهسته آهسته عقب رانده شده و در کارهای علمی و فکری به حاشیه رانده می‌شوند. و از پرسشهای اساسی آن است که، چگونه است که در طول تاریخ ایران، یک زن فیلسوف، مورخ، ریاضیدان، شیمیست و... نداریم؟ چگونه است که مفاخر فرهنگی و علمی تاریخ ایران و اسلام، غالباً و در میدانهای تماماً، به مردان اختصاص یافته است؟ در پاسخ به این پرسش، شاید گفته شود که علت عقب ماندن زنان از مردان، به «نقص عقل» آنان بازمی‌گردد و چون ثبوتاً زنان و دختران نسبت به مردان و پسران، از نعمت عقل کمتر بهره‌مندند، لذا در رقابت بین این دو جنس نیز واضح است که عقب بمانند. بدون پرداختن به بحثهای تفصیلی در این میدان، (۱) حداقل در مردود بودن این مدعا می‌توان همان نکته فوق را یادآور شد که، اگر جنس زن ناقص العقل است، چرا از این نقص و عقب ماندگی، در خردسالی و کودکی اثری یافت نمی‌شود و این تنها پس از بزرگ شدن و وارد اجتماع شدن است که زن از مرد ناقص العقلتر می‌شود؟ به نظر می‌رسد که خانواده‌ها، جوامع و دولتها، در تربیت عقلی دختران نسبت به پسران ستم‌رومی دارند و اگر موانع راه برداشته شود، اگر تبعیضها ریشه کن؟ ----- تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم ۱۳۶۹، در ۱۵۱ ص)، به مسایل مربوط به زنان در رابطه با احکام نگاه، احکام پوشش، مراودات، احکام عقد و عروسی، برخوردهای اجتماعی زن و مرد، عادت ماهانه، غسل و... پرداخته‌اند، که با ارجاع به آنها می‌توان تاحدودی به پرسشهای دینی دختران پاسخ گفت. (۱) نگارنده در کتاب «مسأله زن، اسلام و فمینیسم»، به تفصیل این مدعا را که «در مقام ثبوت، زنان از مردان از نظر عقلی ناقص‌ترند»، به زیرسؤال برده و این نقص را به مقام اثبات بازگردانده و مدعی است که در یک رقابت بین زن و مرد، چون اولی (زنان) با دهها منع و عوامل بازدارنده مواجه است، دومی (مردان) در این رقابتهای نابرابر، برنده‌ی میدان است و با شواهد فراوانی «نقص عقل زنان» وارده در روایات را نیز به همین برداشت بازگردانده است. زیرا اگر در روایات گفته شده که زنان

ناقص العقل هستند، در مواردی مشورت با زنان باتجربه را تجویز نموده است؛ و اگر زن ناقص العقل باشد، مستشارشدن ناقص العقل برای کسی که کامل العقل است! بی معنا است. شوند، اگر امکانات برابر تحصیلی برای دختران و پسران باشد، اگر دختران از اهمیت فراگیری علم و تأثیر آن در سرنوشت آینده‌ی شان مطلع شوند... و در یک کلام، اگر به تربیت عقلی دختران توجه شود، شرایط بسیار متفاوت‌تر از آنچه خواهد شد که فعلاً با آن مواجه ایم. و شاهد این مدعا، توفیقات روزافزون دختران در کنکور دانشگاهها است که چون شرایط حدوداً برابر با پسران یافته‌اند، به خوبی تواناییهای عقلانی خود را بروز داده‌اند و حتی پسران را نیز پشت سر نهاده‌اند. در تربیت عقلانی دختران توجه به نکات چند ضروری است: اولاً: برای ایجاد انگیزه در دختران، به بهانه‌های کوچک، زندگی مشترک و...، از فکر کردن، مطالعه و تحقیق نمودن فاصله نگیرند. خوب است عقب ماندگیهای این جنس نسبت به مردان در طول تاریخ بشریت، گوشزد شود تا دختران با عزم جزمتری، برای رقابت با پسران، در میادین و کارهای عقلانی وارد عرصه‌ها گردند. پس توجه و آموزش اهمیت پرورش عقلانی، گام اول تربیت عقلانی دختران است. (۱) ثانیاً: در ایام کودکی که معمولاً پرسشهای فرزندان کثیر است، والدین به سؤالات خصوصاً دختران توجه ویژه نموده و پاسخهای معقول برای پرسشها داشته باشند و نیز اذهان آنان را به نحوی هدایت کنند که قدرت پرسیدن و خلاقیت و جرأت اظهارنظر و پرسشگری در آنان تقویت شود. از مجاری مهم برای رسیدن به این هدف، استفاده از شیوه‌ی تشویق و تکریم است. ثالثاً: ارتباط دادن کودکان با اشیاء و افراد و مواجهه آنها با مسایلی که برای آنان پرسش تولید کنند. در این میادین خصوصاً والدین می‌تواند با طرح سؤالاتی، افکار ----- (۱) در روانشناسی، اینکه فردی روحاً و جسماً آمادگی کاری که در پیش دارد را داشته و باعث خوشی شود و خودداری از آن سبب ملالت می‌گردد را «قانون آمادگی» در یادگیری می‌نامند. از قوانین دیگر یادگیری عبارت‌اند از: «قانون گیرندگی» (کارهایی که خوشی و رضایت خاطر به دنبال دارند، زود یاد گرفته شده و آنها که سبب ملال خاطر و ناخوشی‌اند، یاد گرفته نمی‌شوند)؛ «قانون فراوانی یا تکرار» (کارهایی که تکرار می‌شوند، دوام و پایداری آنها افزون می‌گردد و چنانچه مدتی متروک بمانند، از یاد می‌روند)؛ و قانونهای فرعی دیگر مثل چند پاسخ در برابر یک امر، «تأثیر وضع و حالت شخص در پاسخ انعکاسی»، «قانون ورزیدگی قبلی» قانون انتقال به واسطه‌ی مشابهت و «قانون انتقال به واسطه مشابهت» و «قانون انتقال به واسطه‌ی مجاورت» برای ملاحظه‌ی تفصیلی ر. ک. ساسی علی اکبر، روانشناسی پرورشی، شرکت سهامی انتشار کتب درسی (چاپ بیست و سوم): ۱۳۲۰، صص ۳۲-۱۲۹. دختران را هم تحریک و تشویق نموده و هم فعال نموده و هم جهت بدهند. در این زمینه بهره‌بردن از وسایل کمک آموزشی که معماگونه است، یا اسباب بازیهایی که باید قطعاتی به هم وصل شده و شکل جدیدی ساخته شود، یا بازدید از نمایشگاههای هنری و علمی و... می‌توانند مفید باشند. رابعاً: کمک کردن به دختران در جهت درک صحیح از خود و استعدادهای عقلانی خود، به عنوان یک انسان که وجهه‌میز ما انسانها از حیوانات است و شناخت صحیح از «هویت انسانی» و «هویت جنسی» خود، تا از بحران هویت در آینده مصون مانده و با درک و تحلیل صحیح از خود، با دیگران، خدا و طبیعت ارتباط بگیرد. در این زمینه، معرفی کتابها، اساتید و مراکز تربیتی و مشاوره‌یی، می‌تواند مؤثر و سازنده باشد. برای فهم نتیجه کار و آشنایی با درک دختران از خود، می‌توان به بهانه نوشتن انشاء یا مقاله، کشیدن نقاشی، گفتگو درباره‌ی موضوعات و... به «شیوه‌ی نگرش دختران به خود» پی برد. خامساً: از نکاتی که در تربیت عقلی دختران باید مورد اهتمام باشد، «تداعی معانی» صحیح و اصلاح تداعی معانی غلط است. بعضی نفسانیات با روابطی مخصوص، چنان به هم پیوستگی پیدا می‌کنند که هر گاه یکی از آنها در صحنه وجدان نمایان گردد، فوراً دیگران را نیز در آنجا حاضر می‌کند. این کیفیت، «تداعی معانی» نام دارد. از جمله حوزه‌های تداعی معانی، در حوزه‌ی افکار و عقاید است. (۱) بسیاری از احکام غلط که نسبت به اشخاص و اشیاء صادر می‌کنیم و بسیاری از خرافات و اوهامی که ذهنمان را فراگرفته، نتیجه پیوستگی و ارتباط نامعقولی است که نفسانیات ما با هم پیدا کرده‌اند. هدف در تربیت معانی باید دو چیز باشد: یکی، نظر به دخالت و تأثیر بزرگی که تداعی در کیفیت ادراک حسی و حافظه

و تخیل و حکم و استدلال دارد، لازم است که در پرورش و تقویت آن و سرعت انتقال ذهن، وسایلی برانگیخته و به کار برده شوند. دیگر آنکه، از آنجا که صحت و سقم ذهن هر کی، بسته به کیفیت توالی و تداعی نفسانیات او است، باید از طرفی از همان اوان کودکی مانع از این شد که نفسانیات به طور نامتناسب و نادرست با هم ارتباط و پیوستگی حاصل کنند؛ از طرف دیگر باید با تداعیهای غلط مبارزه کرد و آن را از اذهان دختران زدود (مانع شدن از طرح قصه های ترسناک و بی سروته و برداشتهای غلط از جنس زن و پیوند برقرار نمودن بین فضایل اخلاقی با حس احترام و محبت، و بین رذایل با اکراه و نفرت). -----
 ----- ۱) از دیگر حوزه های تداعی معانی، یکی در عواطف است (که قهراً در حوزه ی تربیت دل باید به این مسأله توجه داشت) و دیگری در اقوال و افعال (که، تربیت جسمی مرتبط اند). برای مطالعه سایر مسایل مربوط به تداعی معانی: اصول تداعی معانی: اصل مجاورت، مشابهت و تضاد)، ر. ک. همان منبع، صص ۱۲-۱۰۲.

سوم، تربیت دختران در حوزه دل:

سابقاً اشاره شد که در حوزه ی دل، جنس مؤنث نسبت به مردان تواناییها و قابلیت‌های بالاتری داشته و آمادگی جذب و انجذاب آنها در این میدان بسیار بالا- است. اگر در حالت عادی، دختران در بعد قلبی مستعدترند، تربیت قلبی آنان نیز پیچیده تر و حساستر از پسران است. در رابطه با تربیت قلبی دختران، نکات چندی قابل طرح اند: ۱) اگر دختران در هویت انسانی همانند پسران اند، به قول قدما، از ویژگیهای آدمیان، سه قوه ی غضبیه، شهویه و ناطقه است، ۱) که دو قوه ی اول به حوزه ی دل مربوطند. این استعدادها برای شکوفاشدن، درست هدایت شدن و به تعادل رسیدن نیاز به آموزش و پرورش دارند و اگر قوه ی غضبیه منشأ خشونت، عصبانیت، قهر کردن، مشاجره و به تعبیری خاستگاه «دافعه» در آدمیان است و اگر قوه ی شهویه منشأ لطافت، دلربایی، صمیمیت، دوستی و به تعبیری عامل «جاذبه» انسانی است، دختران باید بیاموزند که این جاذبه و دافعه را چگونه در مقابل دیگران اعمال کنند؟ به چه کسانی اعتماد کنند؟ در مقابل چه کسانی بستیزند؟ کجا ملایم سخن گفته و کجا برآشوبند؟ عدم تربیت صحیح دختران ممکن است به آنجا منجر شود که در مقابل دوستان، اعمال خشونت و در مقابل دشمنان، اعمال محبت نمایند و یا در مقابل همه خشن ----- ۱) این تقسیم بندی متأثر از «افلاطون» و «ارسطو» است و توسط «بوعلی سینا» و «ابن مسکویه رازی» گسترش یافته و نهایتاً توسط مرحوم «نراقی» در «جامع السعادت» به این شکل درآمده است که، نفس انسانی دارای سه قوه ی ناطقه، غضب و شهوت است. اگر هر یک از این سه قوه از روی اعتدال و توسط، اعمال خود را انجام دهد، به اعتبار آن برای انسان فضیلتی حاصل می شود. توسط در غضب «شجاعت» است، در قوه ی ناطقه «حکمت» و توسط در قوه ی شهویه «عفت» است. ر. ک. مدرسی سیدمحمد رضا، فلسفه اخلاق، انتشارات سروش: ۱۳۷۱، صص ۲-۱۹۱. ظاهر شوند و یا بالعکس، به همه افراد حسن ظن داشته باشند. ۱) حال آنکه خداوند هر دو نیرو را به انسانها داده و هر دو باید شکوفا شده و بجا مصرف شوند. پس دختران باید بیاموزند که، اولاً: هم جاذبه داشته باشد و هم دافعه؛ ثانیاً: مصادیق جذب و دفع را نیز آموزش ببینند و با تمرین و تکرار، بشناسند و اعمال نمایند. دخترانی که با شنیدن یک جمله عاطفی از یک غریبه و یک «دوست دارم» سر خیابانی، تسخیر می شوند، در بعد قلبی، تربیت صحیحی نشده اند. ۲) از جلوه های بعد قلبی انسانها، گریه، ۲) ترس، خشم، محبت، شادمانی و... است. این جلوه ها در دختران نسبت به پسران، چون در حوزه ی دل نیرومندترند، عمیقتر و کثیر المصداقتر است. اصل وجود همه این مظاهر قلبی، نه تنها نامطلوب نیست، بلکه لازمه وجودی انسانها است. ولی حداقل دو نکته درباره ی این جلوه های قلبی و عاطفی، قابل تذکر و نیازمند تربیت است: اول آنکه، متعلق گریه، ترس، خشم و...، چه کسانی و یا چه چیزهایی باشند؛ دختری که از تاریکی شب می ترسد، باید هم خود او و هم دیگران در تربیت این احساس کمک کنند، تا در مقابل هر چیزی نترسد. دوم آنکه،

این عواطف تا چه حد برای یک مصداق بروز داده شوند؛ شادی و غم متناسب با سود یا ضرر و دستاورد یا شکست باشد. برای کثیف شدن لباسی، عزای کامل به پا نکند و برای کوچکترین دستاوردی، محبت بیش از حد به دیگران نکند، که خود این حرکت ممکن است توسط فرد مقابل درست تحلیل نشده و برایش ایجاد مشکل نماید. چه بسا یک لبخند و کلمه محبت آمیز دختری به کسی ----- (۱) استاد مطهری انسانها را بر مبنای جذب و دفع، به چهار گروه زیر تقسیم می کند:

اول: آنها که نه جاذبه دارند و نه دافعه؛ دوم: آنها که فقط جاذبه دارند؛ سوم: آنها که فقط دافعه دارند؛ چهارم: آنها که هم جاذبه دارند و هم دافعه. ایشان از مصادیق دسته ی اخیر را امام علی (ع) می داند که دوستان به شدت مجذوب ایشان بوده و دشمنان سخت به ایشان عناد می ورزیدند. برای مطالعه ی بیشتر ر. ک. مطهری مرتضی، جاذبه و دافعه ی علی (ع)، دفتر انتشارات اسلامی: بی تا، صص ۲۲-۲۵. (۲) نگارنده در کتاب «عشق زمینی»، ذیل بحث اشک و عشق، از اقسام اشکها (اشک شوق، اشک خوف، اشک غم، اشک تنهایی، اشک دروغین و...) سه تفصیل بحث نموده و آنها را به دو دسته «اشک مذموم» و «اشک ممدوح» تقسیم نموده است. که ساک سنگین او را جابجا کرده است، برای او عواقب نامطلوبی در پی داشته باشد. اینجا است که اینکه فرد چگونه و تا چه حد محبت کند و یا بغض بورزد، خصوصاً برای دختران، نیاز به تعلیم و تربیت دارد. پس از اشاره و تحلیل مختصر درباره ی «تربیت دختران در ارتباط با خود» در سه بعد وجودی «جسم، عقل و دل»، اکنون به دومین سطح از ارتباطات چهارگانه دختران پرداخته می شود.

۱-۲) تربیت دختران در ارتباط با خدا:

در شرایط عادی و به با توجه به استعدادهای بالقوه ی دختران در بحث از ارتباط دختران با خدا، نکات چندی قابل تأمل و تأکیدند:

اول: می توان موضوع فوق الذکر را تحت عنوان «تربیت دینی دختران» به بحث نشست. در این زمینه اولین نکته، نگاه خدا و دین به جنس زن است. واضح است که اگر دینی نگاه منفی و تحقیرآمیز به جنس زن داشته باشد، توقع ارتباط تنگاتنگ و محکم بین دختران و خدا، توقع معقول و مناسبی نیست. این مبنا در همه ارتباطات وجود دارد که خوبی، احسان و صمیمیت باید طرفینی باشد. این نکته که آیا نگاه اسلام و احکام الهی به زن و دختر، مثبت است یا منفی؟، مباحث مبسوطی را می طلبد که بیش از حد یک مقاله اند. (۱) اما مدعای نگارنده این ----- (۱) نگارنده در این میدان چه در بحث نص، چه فهم و چه عمل دینی، مقالات متعددی به نگارش درآورده که از جمله می توان به آثار زیر ارجاع داد: منصورنژاد محمد، مسأله ی زن، اسلام و فمینیسم (در دفاع از حقوق زنان)، مقاله ی امام علی (ع) و زنان؛ و مقاله ی نقش، حق و جاذبه ی زن و امام خمینی. منصورنژاد محمد، عشق زمینی، ناشر: مؤلف: ۱۳۸۱. منصورنژاد محمد، مقاله حج و رنان. عصر هاجر و مقطع اسلامی. منصورنژاد محمد، مقاله مبانی نظری دینی درباره ی جایگاه زن در جامعه. منصورنژاد محمد، مقاله نقش زنان تحصیلکرده در تشکیل خانواده و تحکیم آن. منصورنژاد محمد، مقاله نصوص دینی درباره ی زن به عنوان عوامل و موانع توسعه ی سیاسی. منصورنژاد محمد، مقاله تاکتیکهای قرآنی و روایی در حل بحران هویت دختران (در همین کتاب). منصورنژاد محمد، مقاله هویت زنان و حقوق بشر، منتخب برای ارایه و چاپ در همایش بین المللی حقوق بشر، دانشگاه مفید قم: ۱۳۸۴. است که نگاه انسان شناسانه اسلام به زن، نگاه مثبت و سازنده یی است و به عنوان شاهد تنها به چند مورد از نصوص قرآنی و روایی اشاره می گردد: در قرآن در ذیل داستان نذر مادر حضرت مریم (حنه) (که نذر کرد فرزندی که پس از سالها انتظار در شکم دارد، به خدمت خدا درآید، اما پس از ولادت دید که نوزاد دختر است و احساس شرمندگی کرد)، آمده است که از خدا شنید که: «لیس الذکر کالانثی» (آل عمران/۳۶). فرزند پسر چون فرزند دختر نمی باشد. و یا در سوره ی کوثر به پیامبر خطاب شده است که: «انا اعطیناک الکوثر». ما به تو خیر کثیر داده ایم. و در تفاسیر شیعی، مصداق این خیر کثیر، کثرت ذریه از دختر او، «فاطمه» (س) است. (۱) به عبارت دیگر، از نگاه قرآنی، در وصف

حضرت مریم (س) آمده است که «دختر از پسر بهتر است» و در وصف فاطمه (س)، از دختر به عنوان «خیر کثیر» یاد شده است. در بعد انسانشناسی نیز از «نگاه مثبت قرآن نسبت به زن» حکایت داشته و زنان صالحه مورد توجه و عنایت خدا می باشند. (۲) -----

طباطبایی سید محمدحسین، المیزان، ج ۴۰، ترجمه ی محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی: ۱۳۶۱، ص ۴۱۰. (۲) در همه مواردی که در قرآن از حقوق بیشتر مرد نسبت به زن ذکری به میان آمده است (بحث ارث، دیه و...)، حوزه ی بحث مایل فقهی و مربوط که شیوه ی عمل است که این گونه احکام تا آنجا که به ارتباط افراد با یکدیگر مربوط می شوند (نه ارتباط خدا و خلق، که به «عبادت» مشهورند)، با توجه به زمان و مکان و شرایط عصر، قابلیت تفسیر و اجتهاد جدید دارند و دایمی نیستند. اما در نگرش انسانگرایانه اسلامی که پایدار و جاودانه است، نه تنها سخن از تحقیر زن نیست، بلکه در آیاتی تصریح در برابری زن و مرد نیز دارند (مثلاً نساء/۱۲۴، نحل/۹۷، آل عمران/۱۹۵ و حجرات/۱۳). و آنها که داشتن دختر را زشت می داند، مورد سرزنش قرار گرفته اند (نحل/۵۸). به این معنا که از ویژگیهای اعراب جاهلی، مذموم دانستن دختران ذکر شده است و یا در سیره ی نبوی، تنها مطلوب دنیایی دو چیزند، چنانچه امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل می کند که فرمود: «ما احب من دنیاکم الا- النساء والطیب». (۱) دوست نمی دارم از دنیای شما، مگر زن و عطر را. و شاید متأثر از آن سیره، امام خمینی، منادی اسلام ناب محمدی، نیز به نقل از خانم «زهره اشراقی»، به بچه دختر علاقه خاص داشتند و به بعضی از خانمهای فامیل که می خواستند وضع حمل کنند، می فرمودند: «دعا کنید که بچه شما دختر باشد. برای اینکه دختر به مراتب بهتر از پسر است. کسی که دختر ندارد، یعنی اولاد ندارد». (۲) حاصل آنکه، در اسلام نگاه آسمانی به دختر، نه تنها نگاه مثبت است، بلکه گاه از پسر مطلوبتر است. (۳) ----- (۱) کلینی محمدبن یعقوب، اصول الکافی، ج ۵، ص ۳۲۱. (۲) اشراقی زهره، فصلنامه حضور، ش ۲۸، ص ۳۹۸. (۳) در بین متفکران اسلامی، «محمی الدین ابن عربی»، بنیانگذار عرفان نظری در جهان اسلام، با تفسیر زیر، در ارتباط با خدا، زنان را نسبت به مردان نزدیکتر و مطلوبتر می بیند و از نگاه او: «خداوند جز در ماده قابل رؤیت نیست و در ماده ی انسانی کاملتر از هر ماده ی دیگر قابل مشاهده است و در زنها کاملتر از مردها قابل دیدن می باشد... اینکه خداوند در صورت زن تجلی یافته است، از لحاظ فاعل بودن او است که خداوند بر روح انسان احاطه کامل داشته و موجب می شود تا بشر نسبت به او تسلیم و سرسپرده شود و هم همچنین منفعل و قابل است. زیرا تا آنجا که در شکل زن ظاهر می شود، نخست در کنترل و زیر فرمان مرد است. بنابراین دیدن خداوند در صورت زن، به معنای دیدن او در این هر دو وجه می باشد و چنین مشاهده یی کاملتر از آن است که وی را در همه اشکالی که او خود را در آن اشکال متجلی ساخته، ببینیم». شیمل آن ماری، ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه ی عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی: ۱۳۷۴، ص ۶۶۶. عین جمله «محمی الدین» در رابطه با موضوع فوق، در «فصوص الحکم» نیز چنین است «اذ لا يشاهد الحق مجرد اعن المراد ابداً فان الله بالذات عني عن العالمين. فاذا كان الامر من هذا الوجه ممتنعاً و لم تكن الشهادة الا- في مادة فشهود الحق في النساء اعظم الشهود و اكمله». ابن عربی محمی الدین، شرح فصوص الحکم، ص ۱۱۷۰. دوم: دختران به دو شیوه و در دو سطح «نظری» و «عملی» می توانند با خدا مرتبط باشند. از بعد نظری، آنچه به «جهان بینی» آنها مربوط است، اعتقاد به خدا، باور به حضور خدا در همه جا و با همه کس، ایمان به قدرت خدا که می تواند گره گشای هر مشکل باشد، جلوی بسیاری از یأسها، ناامیدیهها و به بن بست رسیدنها را گرفته و ایجاد نشاط، روحیه، صبر و پایداری در دختران می کند. در بعد عملی، آنچه که به «ایدئولوژی» دختران مربوط است، یک دختر دیندار تکالیف و وظایفی دارد که از جمله آنها به عنوان شاهد، مسأله ی «پوشش» است. «پوشش دختران بالغ» که اصطلاحاً بدان «حجاب» گفته می شود، از نکاتی است که در فرهنگ دینی، دختران باید نسبت به توجه بدان تربیت شوند. از آنجا که عدم توجه به مسأله پوشش سهل الحصولتر و راحتتر است و نیز از آن رو که الگوهای غیرمحبوبه، فراوان به چشم خورده و حتی بر روی آنها تبلیغ می شود و از آن جهت که بعضی دینداران بین تحصیلات و پیشرفت با عزلت گزینی و دینداربودن، بر دومی تأکید دارند، امروزه پذیرفتن حجاب توسط

دختران، کار نسبتاً مشکلی شده است. برای تربیت دخترانی محجبه، در گام اول باید پشتوانه ذهنی مطلب را فراهم نمود. اینکه چرا باید یک دختر پوششی مناسب داشته باشد، مدلل گردد و اینکه کار و تلاش و تحصیل با حفظ پوشش و دینداری و عفاف، مانع الجمع نیستند، تبیین شود و در مرحله بعد، در کودکی با لطافت و آهسته آهسته، دختران را به سوی حجاب شرعی و پوشش مشروع سوق داد. دختران باید به طور آگاهانه بدانند که از بین «بی حجابی»، «بدحجابی»، «حجاب بد» (مثلاً چادر بدن نما)، پوشش و «حجاب خوب» و یا «حجاب کامل» (۱) (یا چادر) کدام یک را برگزینند. خانواده ها با تشویق، با تهیه کردن لباسهای زیبا که حفظ پوشش می کنند، یا مورد محبت ویژه قرار دادن در حال پوشش و ارتباط با خدای دختران و...، پوشش را آرام آرام برای دختران درونی کنند. ----- (۱) تقسیم بندی حجاب به پنج قسم فوق از: هاشمی رکاوندی سیدمجتبی، مقدمه‌ی بر روانشناسی زن، انتشارات شفق (چاپ دوم): ۱۳۷۲، صص ۹-۲۰۷. غیر از پوششی، از جمله مسایلی که به نحوی با شیوه‌ی پوشش نیز مرتبط است، آراستن و پیراستن دختران است که از نگاه دینی، در مقابل غیرمحارم مسأله است. در تربیت، دختران باید توجه شوند که مسأله لباس، صرفاً برای پوشاندن بدن نیست، بلکه رنگ لباس، فرم لباس، بلندی و کوتاهی، تنگ و گشاد بودن آن، همه حامل پیام است و بار فرهنگی دارد. و نیز دختران باید بدانند که استفاده از وسایلی آرایشی و پرداختن به چهره و اعضاء و جوارح، از نگاه دینی مذموم و بلکه حرام است و در فرهنگ الهی، زیبایی دختران نباید به سادگی مورد معامله قرار گرفته و چوب حراج بخورد. این منطق برای توفیق در تربیت، نیاز به استدلال دارد و از مسایل مبتلابه است. البته تکالیف یک فرد مسلمان در رابطه با خدا فراوان اند، ولی آنچه ویژه‌ی زنان و دختران می شود، غیر از پوشش بعضی از احکام مربوط به آداب، بعضی از غسلها و احکام ایام خاص است که در کتب احکام مختص بانوان آمده است و در تربیت دینی دختران باید مورد توجه قرار گیرند. (۱) (۳) «حس مذهبی»، (۲) «حس پرستش»، و «حس خداپرستی»، از گرایشهای بشری است که ریشه در وجود آدمیان دارد. بر اساس این نظریه، «آنچه پیامبران عرضه داشته اند، چیزی نیست که بشر نسبت به آن بی تفاوت باشد: چیزی است که طلب و خواست او در سرشت و نهاد ----- (۱) از جمله منابعی که هم به احکام دینی بانوان توجه داشته و هم با زبان علمی و آکادمیک، مباحث مورد نیاز دختران را در بین مباحث خود مطرح کرده است (مسایلی چون استشهاد، پرده‌ی بکارت، زنا، لواط و...) منبع زیر است که برای مطالعه قابل توجه است: پاک نژاد رضا، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۶ (بهداشت بدن)، انتشارات بنیاد فرهنگی شهید پاک نژاد (چاپ دوم): ۱۳۶۵، در ۳۰۰ ص. (۲) «تانه گی دوکه نه تن» از حس مذهبی به عنوان بعد چهارم روح انسانی یاد نموده و معتقد است: «حس دینی یکی از عناصر اولیه‌ی ثابت و طبیعی روح انسانی است. اصلی ترین و ماهوی ترین قسمت آن به هیچ یک از رویدادهای دیگر قابل تبدیل نیست، بلکه نحوه‌ی ادراک فطری وراء عقل است که یکی از چشمه‌های آن از ژرفای روان ناخودآگاه فوران می کند و نسبت به مفاهیم زیبایی (مربوط به هنر) و نیکی (مربوط به اخلاق) و راستی (مربوط به علم)، مفهوم دینی یا به طور صحیحتر، مفهوم مقدس Sacra، مقوله‌ی چهارمی است که دارای همان اصالت و استقلال سه مفهوم دیگر است». تانه گی دوکه نه تن، حس مذهبی یا بعد چهارم روح انسانی، ترجمه‌ی مهندس بیانی، انتشارات اسلامی (چاپ چهارم): ۱۳۵۷، صص ۷-۱۶. انسان نهفته است. آن وقت کار پیامبران شبیه کار باغبانی است که گل و گیاهی را پرورش می دهد. یعنی در خود این درخت و یا گل، یک استعدادی برای یک شیء خاص و یا یک طلبی برای یک چیز خاصی است. در انسان یک فطرتی وجود دارد و آنچه پیغمبران آورده اند، پاسخگویی به همین فطرت و تقاضایی است که در سرشت انسان وجود دارد». (۱) اگر از جمله اهداف در تربیت، شکوفانمودن استعدادهای بشری است، در تربیت دختران نیز باید به این استعداد بشری توجه شده و برای برقراری بهترین ارتباط بین آنها و خدا تلاش نمود. زیرا صرف درونی بودن، فطری بودن و ریشه در وجود آدمی داشتن، به معنای به تحقق رسیدن، شکوفاشدن و ثمردادن نیست و عواملی ممکن است یک میل درونی را تضعیف نموده و یا حتی سبب فراموشی آن شوند. (۲) مثلاً- علاقه به فرزند، امری غریزی، درونی و حتی ویژگی مشترک انسانها و حیوانات است، اما به جهت

تربیت غلط اعراب جاهلی و تلقی منفی آنها از وجود دختر، فرزندان دخترشان را زنده به گور می کردند و یا از شنیدن این خبر که همسر آنها فرزند دختر به دنیا آورده، چهره شان سیاه می شد (سوره ی نحل/۵۸). پس معلمان و مربیان و خانواده باید فطری بودن ارتباط با خدا را در دختران شکوفا کنند و کمک کنند تا این استعداد درونی به بار بنشیند. و اگر ابزار کار این ارتباط، اشک، دلشکستگی، لطافت روح، ناله های جانسوز و... است، استعداد جنس زن و دختر، به مراتب بیش از مردان است. باید هم در ضرورت اصل ارتباط با خدا و وجود این استعداد و آمادگی خاص دختران در این میدان، این صنف را توجیه نمود و هم در برنامه ریزیهای دقیق، مسایل عبادی و شیوه های ارتباطی با خدا را برای دختران معرفی کرد و با تکرار و تمرین و تلقین، این نیاز درونی آنها را به بهترین شکل پاسخ داده و هدایت نمود. ----- (۱) مطهری مرتضی، فطرت، انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده ی عمران (چاپ سوم): ۱۳۶۲، ص ۱۲۲. در همین منبع، فطریات در دو ناحیه ی شناختها و خواسته ها، دسته بندی شده و پنج مقوله «خیر اخلاقی»، «حقیقتجویی»، «زیبایی»، «خلاقیت و ابداع» و «عشق و پرستش»، در ذیل خواسته های فطری بشری مورد بحث قرار گرفته اند. (۲) برای مطالعه ی بیشتر ر. ک. قرائتی محسن، توحید، نشر العصر: بی تا، ص ۱۴.

۱-۳) تربیت دختران در ارتباط با طبیعت:

از آنجا که در ارتباط دختران با طبیعت، نکته ویژه و خاصی که متمایز از تربیت پسران و یا زنان باشد، نمی توان برشمرد، از این رو تنها به دو نکته مشترک توجه داده می شود: اول: همه انسانها و از جمله دختران، باید به نحوی تربیت شوند که حقوق طبیعت را رعایت کنند و شیوه ی عملکرد آنها باعث تخریب، آلودگی و آسیب به طبیعت نشود. باید به دختران آموزش داد که آلوده کردن کوهها و طبیعت و آب و...، کاری مذموم است. باید آموزش ببینند که مثلاً در کوهپیمایی، در صورت داشتن زباله و زایدات، یا آنها را به پایین حمل و به جاهای مخصوص منتقل کنند و یا حداقل بیاموزند که با حفر چاله یی، آنها را دفن کنند. امروزه اگر مسأله محیط زیست و آلودگی آن، معضل جهانی است، دختران باید بیاموزند و تربیت شوند که از هر گونه آلودگی محیط زیست خودداری کنند (از مصادیق بارز آن، به خیابان نیابوردن ماشینهای دودزا و معیوب است). اگر در دهه های آینده و حتی فی الحال، بحران کمبود آب، مشکل بشری و نیز ایرانیان است، باید دختران به نحوی تربیت شوند که در شستشوی ظروف، در استحمام و در سایر موارد، حداکثر صرفه جویی در آب را بنمایند. امروزه اسراف در آب، برق، گاز و سایر امکانات، مسأله یی است که برای جلوگیری از آنها باید از کودکی برنامه داشت. در کنار خانواده ها، نظام آموزش و پرورش سهم ویژه یی برای کاستن و ریشه کن نمودن این مشکلات دارد. دوم: همچنین دختران باید بیاموزند که از طبیعت بهره ها می توان برد. در صورت وجود نگرانیها و اضطرابها و استرسها، برای رسیدن به آرامش، شنیدن صدای آب، بو کردن گلی، دیدن تصاویر زیبای طبیعی، قدم زدن در بیابانها و دل شب و نگریستن به ستاره و ماه، انس با کوه و به تنهایی در دامنه ها و دره های آن قدم زدن، آرامش بخش و فرح بخش است. در این قسمت نیز یک بعد، اهمیت ارتباط با طبیعت و بهره بردن از آن است، خصوصاً در ورزشهایی که به طبیعت بیشتر گره خورده اند (شنا، اسکی، کوهنوردی، قدم زدن، اسکیت و...) و یک بعد نیز برنامه ریزیهای در سطح خانواده و مدارس و... است که بچه ها در عمل نیز مأنوس شدن با طبیعت را تجربه کنند و شیوه ی مواجهه با مشکلات طبیعی را نیز بچشند و از کودکی تخیل خوب، تداعی معانی مطلوب و تجربه های دلپسند از طبیعت و با طبیعت داشته باشند.

۴-۱) تربیت دختران در ارتباط با دیگران:

اگر بتوان مجموع ارتباطات با دیگران را در سه بخش: «دولت»، «خانواده» و «سایر ارتباطات» تقسیم نمود، از تربیت دختران در ارتباط با دولت (تربیت سیاسی) و خانواده و سایر ارتباطات با انسانهای دیگر (تربیت اجتماعی) می توان سخن گفت. در اینجا مختصراً به تربیت دختران در هر سه شکل ارتباط اشاره می گردد. (۱) ----- (۱) از آنجا که نگارنده در بحثهای تفصیلی و مستقل، در قالب دو مقاله تحت عناوین «تربیت سیاسی» و «تربیت اجتماعی، به ارتباطات سیاسی و اجتماعی انسانها پرداخته است، بسیاری از مباحث آن مقالات، در تربیت سیاسی و اجتماعی دختران نیز مفید می باشد. از این رو تا حد امکان، از تکرار بحث خودداری شده و مطالب جدید و لازم در متن، برای ایر بخش می آید.

اول، ارتباط با دولت:

در این بحث که می توان از آن به «تربیت سیاسی دختران» نیز یاد کرد، فرض بر آن است که ارتباط با دولت از «حقوق انسانی» بوده و به «هویت انسانی» مربوط است و از این رو مداخله در قدرت و دولت، از حقوق دختران مانند پسران است. البته واضح است که این حق معمولاً پس از نوجوانی و در جوانی برای دختران فعلیت می یابد و به آموزش و اقدام در زمینه حق رأی دادن و حق رأی گرفتن، حق تشکیل احزاب و گروههای ذی نفوذ، حق نظارت و کنترل بر دولت و قدرت، حقوق متقابل حاکم و مردم و... مربوط می گردد. نیاز به تربیت سیاسی دختران از جهت دیگری نیز اهمیت مضاعف و ویژه می یابد و آن اینکه که در سطح جهانی، زنان و دختران در طول تاریخ و حتی در قرن ۲۱، از مداخله برابر با مردان و پسران در قدرت سیاسی محروم اند و در مسایل سیاسی در حاشیه اند. اینجا است که هم دولت باید در متون آموزشی و ارگانهای ذی ربط تعلیم و تربیت، موضوع تربیت سیاسی دختران را جدی بگیرند و هم فضای خانواده ها دختران را برای مشارکت پذیری، قدرت نظارت، انتقاد و مداخله در سرنوشت آماده کند و هم نهادهای مدنی، مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی، سعی بلیغی در حساس کردن دختران برای مسئولیت پذیری و شکوفا کردن استعدادهای جمعی شأن برای تعیین سرنوشت داشته باشند. تمرین و تکرار مشارکت می تواند در بستر خانواده ها، مدارس و... آغاز شده و در سطح جامعه به بار بنشیند. (۱) ----- (۱) در مقاله ی «تربیت سیاسی» نگارنده، تربیت سیاسی به «فعالیتی منظم و مستمر برای شکوفانمودن استعدادهای آدمیان، جهت تولید، کسب، حفظ و توزیع قدرت سیاسی، دولت و حکومت و یا نظارت بر آن» تعریف شده و از جمله موضوعات مورد بحث، تربیت سیاسی و هویت جنسی (زن و مرد) است. و در آنجا ضمن طرح دیدگاه موافقین و مخالفین حضور زن در صحنه ها، از مداخله زن در سیاست همانند مردان، دفاع شده است.

دوم، ارتباط با خانواده:

ارتباط دختران با خانواده نیز در دو سطح «دختران و خانواده های بالفعل» و «دختران و خانواده های بالقوه» قابل بحث است: (۱) دختران در رابطه با خانواده های بالفعل، باید با حقوق و تکالیف خودشان نسبت به مادر، پدر، خواهر، برادر و اقوام و نزدیکان آشنا باشند. یک دختر بچه چه وظایفی نسبت به پدر و مادرش دارد و چه حقوقی را باید از آنها توقع داشته باشد؛ اینها مطالبی است که نیاز به آموزش دارد. در صورتی که کودکی نسبت به مسئولیتهايش در قبال خانواده آگاه نباشد و برای آن نقش، تربیت نشده باشد، در صورت بدعمل کردن، چه انتظاری از او می رود؛ و در اصل مریبان و معلمان و... او باید سرزنش شوند. تنها نکته یی که

در این قسمت یادآوری می‌گردد، آن است که در نگاه سنتی، معمولاً فرزندان در مقابل بزرگترها و خصوصاً والدین، «مکلف» تعریف می‌شدند و از آنها توقع می‌رفت که خود را با خواسته‌های سایر اعضای خانواده هماهنگ کنند؛ حق اشکال و انتقاد کم بود و.... ولی در نگاه مدرن، دختران (و فرزندان) بدان سو می‌روند که به حقوق آنها باید توجه شود. سهل انگاری والدین نسبت به فرزند، چه بسا تعقیب قانونی نیز در پی دارد. بچه‌ها در عصر ارتباطات، هشیاری خاصی دارند که هر پیشنهاد و دستور بزرگترها را نمی‌پذیرند. اینجا است که تربیت دختران در عصر جدید، برای محیط خانواده و سازگاری با والدین، مسأله‌ی جدی است. حتی اگر بحرانی هم نباشد، والدین موظف هستند که حقوق فرزندان را ادا کنند و تمام تلاش آنها در جهت شکوفا کردن استعداد های فرزندان باشد. اگر والدین نیاز جسمی کودکان (غذا، لباس و مسکن) را از وظایف خود می‌دانند، باید بدانند که نیازهای عقلی و قلبی، گرچه اولیت ندارند، ولی نسبت به نیازهای جسمی، در اولویت اند و از وظایف والدین و بزرگترها است که نیازهای عقلی و قلبی بچه‌ها را برآورده سازند و تربیت جسمی، عقلی و قلبی بچه‌ها، خصوصاً دخترها، با توجه به شرایط عصر، از وظایف والدین است. امروزه اگر بحث از ورزش زنان و دختران است، والدین باید در حد امکان در تربیت این بعد شخصیتی بچه‌ها سرمایه‌گذاری نمایند. البته آن سوی داستان نیز مهم است که بچه‌ها نیز نسبت به والدین و دیگران وظایفی دارند. این وظایف را نیز بزرگترها و مراکز ذی ربط باید به دختران بیاموزانند، تا کودکان آگاهانه و با تجربه‌های مفید، به بهترین شکل ممکن به وظایف خود نسبت به والدین و سایر اقوام عمل کنند؛ توقع زاید نداشته باشند؛ احترام آنها را حفظ کنند؛ خواسته‌های خود را مؤدبانه مطرح سازند و.... (۲) دختران در رابطه با خانواده از بعد دیگری نیز حقوق و تکالیف دارند و آن خانواده‌های بالقوه است، که خود آنها به عنوان مادران و همسران آینده، باید تشکیل خانواده بدهند. اینجا است که باید در رابطه با چگونه انتخاب کردن شریک زندگی، تربیت شوند. باید با ملاک‌هایی بدانند که فرد مناسب برای خوشبخت کردن آنها کیست؛ باید بدانند که با خواستگاران چگونه مواجه شوند؟ و بدانند که در انتخاب، این حق آنها است که ضمن گوش کردن به نظر مشورتی دیگران، حرف اول و آخر را بزنند. باید در کلاسهای آموزشی، نسبت به مسایل چشمی و زاد و ولد به اندازه‌ی کافی توجه باشند. باید برای حداکثر بهره‌ی جسمی و روحی از شریک زندگی بردن، شناخت مناسب از جنس مخالف داشته باشند. در این میدان، قطعاً شناخت از فردی که می‌خواهد عمری در کنار او باشد، باید جامع و مانع و عمیق و همه‌جانبه باشد. اینجا است که ارتباط با جنس مخالف قبل از ازدواج موضوعیت می‌یابد. (۱) دختران باید تربیت شوند که قبل از هر گونه اقدام رسمی، چگونه و تا چه حد مجازند که با پسران ارتباط بگیرند؛ تا ضمن ضربه نخوردن به عفاف و حیاء و رعایت حدود شرعی و دینی، با چشم بسته شریک زندگی را انتخاب نکنند. ابهام در تربیت دختران برای برقراری ارتباط ضروری و سالم با جنس مخالف، یکی از دلایل هزاران مفسده‌ی است که دختران و پسران به بهانه ازدواج در آن غوطه‌ور می‌گردند. (۲) از جمله راهکارهای آشنایی دختران و پسران با تواناییهای یکدیگر، شرکت در جلسات خانوادگی فامیلها و غیرفامیلها، به صورت خانوادگی و با حضور والدین است که دختران در آن مجالس نیز ضمن رعایت وقار و متانت و عفاف، بتوانند هم ----- (۱) نگارنده در سه مقاله (که همگی در این کتاب منعکس شده‌اند) که به درخواست دبیرخانه‌ی همایش آسیب شناسی روابط دختر و پسر نگاشته است، مفصلاً در موضوع فوق به بحث نشسته است. ر. ک. منصورنژاد محمد، مقاله‌ی تأملی بر ارتباط موسی با دختران شعیب (الگوی قرآنی از رفتار معقول دو جنس مخالف)، منتخب اول همایش آسیب شناسی روابط دختر و پسر، بسیج دانشجویی دانشگاه پیام نور تهران. زمستان ۱۳۸۱. منصورنژاد محمد، مقاله‌ی روابط عاشقانه دختر و پسر. منصورنژاد محمد، مقاله‌ی عوامل و راهکارهایی در روابط دختران و پسران. (۲) یکی از منابع، برای رسیدن به وضع مطلوب در روابط دختر و پسر (فرا تر از بحث ازدواج)، هشت نکته زیر را پیشنهاد می‌کند اول: شناخت واقعیتهای جنس مخالف؛ دوم: اجتناب از خیالپردازی و تصور رؤیایی در مورد جنس مخالف؛ سوم: از بین بردن ترسها، دلهره‌ها، هیجانها، احساس خصومت و خشونت نسبت به جنس مخالف؛ چهارم: کنترل خونسردی و صلابت شخصیت به هنگام

برخورد با جنس مخالف؛ پنجم. برخورد مبتنی بر احترام با مراعات حدود شرعی در مورد محرم و نامحرم و حلال و حرام؛ ششم. فقدان روابط پنهانی با جنس مخالف و مشورت با والدین در این گونه موارد: هفتم. اجتناب از برقراری روابط صمیمانه با جنس مخالف قبل از عقد شرعی؛ هشتم نداشتن رفتار سبک، خودنمایی و جلب توجه جنس مخالف در مجامع مختلف. برای مطالعه ی بیشتر ر. ک. احمدی علی اصغر، تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران، صص ۱۵-۱۰ به طرح بحث و سؤال پردازند و هم خود را به دیگران معرفی کنند و هم از تواناییهای دیگران مطلع شوند و شناخت لازم را به دست آورند. (۱) سوم، ارتباط با سایرین: غیر از ارتباط با دولت و خانواده، در بحث تربیت اجتماعی دختران می توان از سایر ارتباطات بحث نمود. این میدان شامل چگونگی ارتباط اقتصادی، فرهنگی، حقوقی، اجتماعی و... می شود. از آنجا که مخاطب این عرصه، فرد یا گروههای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... هستند، تعیین حدود وظایف و حقوق دختران در هر حوزه، کار بسیار وسیعی است. از جمله عواملی که بر نوع ارتباط دختران مؤثرند و هر کدام نیز آموزش و تربیت خاص خود را می طلبد، مسأله نوع شغل و رشته تحصیلی زنان است. هر شغلی مخاطبان خاص خود را دارد و به تبع حقوق و تکالیف خاص، مسایل و مسئولیتهای ویژه و در نتیجه تربیت اجتماعی خاص می طلبد. برای مثال، در مورد دختر پرستاری که موظف است مثلاً هفته یی یک شب در محل کار بماند، رفت و آمد شبانه، تعامل و ارتباطات شبانه، خستگیهای شبانه و...، هر کدام نیاز به آموزش خاص خود دارند، تا در ایفای وظیفه شغلی خود توفیق داشته باشد. بعضی از رشته های تحصیلی، ارتباط اجتماعی کمتری می طلبد، مثلاً مهندسی کامپیوتر. اما بعضی رشته های دیگر سراپا ارتباطات اجتماعی اند، مثلاً دانشجوی رشته جامعه شناسی. اینجا است که هر رشته، نکات، نیازها و مسایل خاص خود را دارد، که آموزش و تربیت ویژه می طلبد. نهایتاً در تربیت اجتماعی، دختران باید یاد بگیرند که برای آشنایی با حقوق خود، برای اثبات هویت خود و برای حصول مطالباتشان، بهترین راه تلاشهای نهادهای در قالب نهادهای مدنی است. در اینجا هم استقبال دختران از تشکلهای زنانه مناسب، ----- (۱) معمولاً نگاههای دینی درباره ی ارتباط دو فرد نامحرم حساس اند. اما در همین نظر، اگر مسأله مقدمات ازدواج باشد، تا حد زیر مجازند. مثلاً در فتوای امام خمینی، در مسأله تحقیق می خوانیم که حتی هر یک از زوجین می توانند بدن دیگری را با شرایط ذیل، به منظور تحقیق ببینند اول: نگاه به قصد لذت و ریه نباشد؛ دوم: ازدواج متوقف بر این نگاه نباشد؛ سوم: مانعی از ازدواج در میان نباشد. معصومی سیدمسعود، احکام روابط زن و مرد و مسایل اجتماعی آنها، ص ۱۲۵. آموزش و تذکر و توجیه می طلبد. و پس از ورود، کنترل، مدیریت، مشارکت و فعال کردن تشکلهای نیز مشروط به تربیت مدنی خاص اند. کار جمعی کردن نرمش و روحیه پذیرش و سعه صدر می خواهد. خلق و خوی مشارکت جویانه یک شبه حاصل نمی شود. اینها در پروسه ی سعی و خطا و در تجربیات مکرر است که دختری یاد میگیرد که با دیگران چگونه ارتباط مناسب و مؤثر بگیرد؟ چگونه به سخنان دیگران خوب گوش کند و اهمیت بدهد؛ و چگونه در صورت ضرورت، از حقوق فردی برای حقوق اجتماعی صرفنظر نماید. حاصل این بخش از سخن اینکه، انسان استعداد کار جمعی دارد و دختران برای رفع نیاز اجتماعی، برای نشاط و کسب روحیه قوی، حتی اگر خطری نیز آنها را تهدید نکند، در شرایط اجتماعی نیاز به ارتباط با دیگران دارند، تا با بهترین شیوه ی زندگی و مطلوبترین انتخابها آشنا شوند و ضمن کسب پختگی لازم، از دیگران نیز گره گشایی نمایند. این ارتباط برای مثمرتر بودن، نیاز به آموزش، تمرین، تکرار، تلقین و تربیت دارد و این خلأ در جامعه ما مشهود است. در سطح اول بحث از تربیت دختران، با فرض شرایط عادی و در جهت شکوفای استعدادها و قابلیتهای آنها، تربیت دختران در چهار ارتباط اساسی انسانی: «ارتباط با خود» (در ابعاد جسم، عقل و دل)، «ارتباط با خدا»، «ارتباط با طبیعت» و نهایتاً «ارتباط با دیگران» (شامل تربیت سیاسی، اجتماعی و...) مورد بحث قرار گرفت. در سطح دوم بحث، تربیت دختران با توجه به خطرات و آسیبها، مورد بررسی قرار می گیرد.

اشاره

بحث از آسیب شناسی در تربیت دختران نیز همانند سطح اول بحث، در چهار ارتباط دختران با خود، خدا، طبیعت و دیگران مورد مطالعه قرار می گیرد. قبل از ورود به بحث، یادآوری سه نکته ضروری می نماید: اول: بحث از آسیبها در دو بخش قابل طرح اند: یکی مرحله «پیشگیری» است، که در این مرحله، دختران در صورت عدم توجه و خلأ تربیتی، احتمال آسیب پذیری در آینده را دارند و فعلاً خطر بالقوه در کمین آنها است. و دیگری مرحله ی «درمان» است که دختران ممکن است بالفعل در گیر آسیبهایی بوده و با خطراتی دست و پنجه نرم می کنند؛ که هر کدام از این مراحل، توجه ها و عنایتهای ویژه ی خود را دارد. دوم: هر کدام از چهار ارتباط مورد بحث (با خود، خدا، طبیعت و جامعه)، از سویی می توانند منشأ و خاستگاه آسیب برای دختران تلقی گردند و هم از سوی دیگر می توانند منبع درمان و مفر مصون ماندن از آسیبها تلقی گردند. واضح است که هر کدام از این مصادیق ارتباطات چهارگانه، در یک زمان و مکان و شرایط، هر دو نقش را ندارند و با توجه به سطوح و یا حالات متفاوت، نقشهای مختلف و گاه متضاد می پذیرند. سوم: برای اینکه دختران قدرت مواجهه با آسیبها را داشته باشند، باید تربیت شوند. یعنی استعدادهای دفاعی آنها شکوفا شده و مورد توجه قرار گیرد. سابقاً اشاره شد که ریشه استعدادهای دفاعی انسانها را می توان در «قوه ی غضبیه»، که از ویژگیهای همه آدمیان است، جست.

۱-۲) آسیبها از ناحیه خود:

دختران در ارتباط با خود، می توانند آسیب پذیر باشند. یک جوان و نوجوان می تواند با تلقی ناصوابی، برای خودش خطر ساز باشد. به عنوان شاهد، امروزه گرچه بهداشت روانی انسانها به وسیله «افسردگی» در خطر است، ولی این مشکل دختران را بیش از دیگران تهدید می کند. در رابطه با علت افسردگی، عوامل متعددی دخیل اند که از جمله آنها به بیماریهای جسمی مربوط است. مثلاً گفته شده که هرگاه هورمونهای لازم به وسیله غدد تولید نشده و ترشح این غده ها تعادل خود را از دست بدهد، ممکن است حالت افسردگی پیش آید. بدین سبب است که اغلب زنان در روزهای قبل از قاعدگی، احساس تنش عصبی و افسردگی می کنند و حتی این حالت گاه به صورت بسیار شدیدی جلوه گر می شود. «دالتون» نشان داده است که ۴۷ درصد موارد افسردگی شدید زنان، که مستلزم بستری شدن در بیمارستان روانی است، در طول زمان حساسیت عادت ماهانه اتفاق می افتد و ۵۳ درصد مواردی که زنان به قصد خودکشی برخاسته اند، در دوره ی عادت ماهانه بوده و نیز ۵۲ درصد از حوادث و تصادفها در این دوره به وقوع پیوسته اند. (۱) از جمله آسیبهایی که دختران در «ارتباط با خود» می توانند به خود وارد کنند، آن است که هویت جنسی و نقش صنفی خود را نپذیرند و به جای هویت دخترانه، در هویت پسرانه ظاهر شوند. خاستگاه این مشکل و آسیب می تواند «بیرونی» و یا «درونی» باشد. ممکن است شیوه ی نگرش تبعیض آمیز جامعه به جنس مؤنث، سبب دلزدگی دختران از «جنسیت» خود شود و نیز ممکن است که مشکلات خاص دختران و زنان (قاعدگی، بارداری، نقش مادری، شکل جسم و بدن و...)، آنان را از خود گریزان کند و در این صورت دختران با «ازخودبیگانگی»، خود را در قالب و شکل پسران جلوه داده و ظاهر و رفتار پسرانه بگیرد. (۲) حاصل آنکه، دختران می توانند از سوی خود، برای خود مشکل ساز باشند. ریشه بسیاری از استرسها، اضطرابها، احساس یأسها، بی هدف و بی معنا دیدن زندگی و.. به خود انسان و تلقی او از جسم، عقل و قلبش بازمی گردد. چنانچه اشاره شد، همان گونه که «من» و «خود» انسان می تواند خطر ساز باشد، از سوی دیگر می تواند مشکل گشا و آسیب زدا باشد. تربیت دختران نیز باید با توجه به این امکانات صورت پذیرد. در رابطه با افرادی که در معرض خطرات درونی و باطنی هستند، از جمله راه حلها، «تغییر بینشها»،

«معنا درمانی»، «کاردرمانی»، «هنردرمانی»، «بازی درمانی»، «فیلم درمانی»، «کتاب درمانی» و... است. به عنوان شاهد در مورد هنردرمانی گفته شده است که: ----- (۱) برای مطالعه ی بیشتر ر. ک. واترث. اه افسردگی روانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (چاپ دوم): ۱۳۷۶، صص ۹-۱۸. جالب توجه است که در همین منبع (ص ۲۴)، خاستگاه سه نوع از چهار قس افسردگی مطرح شده، از درون و خود است: الف) افسردگی ثانوی ناشی از بعضی از بیماریهای جسمانی یا کمبود پاره یی از مواد؛ ب) نوع دیگر افسردگی با منشأ درونی، که در آن هیچ گونه علت آشکاری دیده نمی شود: ج) افسردگی آدمهای بدبین مادرزادی که بیمار همه چیز اطراف خود را تیره و تاریک می بیند: د) اما «افسردگی واکنشی» که در نتیجه پیدایش موقعیتهای نامساعد ایجاد می گردد، منشأ بیرونی دارد. ۲) برای ملاحظه شواهدی در این مورد ر. ک. منطقی مرتضی، روانشناسی تربیتی، انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم: ۱۳۷۲، صص ۵-۵۴۳. «یک هنرمند با آرایه ی اثرش، با اشتیاق و وجد زاید الوصفی مواجه می شود، که همین شور و شوق، موجب اعتدال روانی وی می شود. عشق و اشتغال به امور هنری، غالباً به عنوان بهترین نیاز یک هنرمند بیمار مطرح است. هنرمند با تمام وجود احساس می کند که ابعاد و آفرینش اثر هنری مورد نظرش، روح تازه یی به کالبد رنجور وی می بخشد». (۱) و یا خاطره ی می خوانیم: «در یکی از کارگاهها ناظر بودم که، در سالی که زنان و دختران روان خسته برای بافندگی در اختیار داشتند، سکوتی دلپذیر برقرار بود. آنجا هیچ نشانی از پریشانی حال این بیماران نمی داد. این سالن کارگاهی را می ماند که هر سپیده دم گویی اهل فن در این کارگاه گردهم آمده و حاصل کار خویش را که گاه به نمایش می گذاشتند و غرفه ی از دست بافته های خویش را به تفاخر تنظیم نموده و در معرض دید بازدیدکنندگان ظاهراً سالم قرار می دادند و آنان را به اعجاب می آوردند که آیا می شود هم پریشان خاطر بود و هم به نظم و دقت، تارها را در کنار پودها گذاشت و نقوش متقارن و متوازن را به وجود آورد و افزون بر آن مهارت دستی و تمرکز حواس داشت؟». (۱) در بحث آسیب از ناحیه دختران به خود، مجملأً به این نکته که خود آدمی هم می تواند آسیب زا و هم می تواند آسیب زدا باشد، اشاره شد. و بر این نکته توجه داده شد که، در تربیت دختران باید با توجه به مجموعه امکانات، استعدادها و آنها با به کارگیری تواناییها، در مسیرهای درست و سازنده (کار و تلاشی از سویی و تغییر بینشها و نگرشها از سوی دیگر) هدایت شوند. ----- (۱) همان منبع، ص ۵۰۱. (۱) همان منبع، ص ۵۰۳. ضمناً در همین منبع از بینش دادن (فصل دوم)، کاردرمانی (فصل ۱۲)، هنردرمانی (فصل ۱۳)، بازی درمانی (فصل ۱۴) و معنادرمانی (فصل ۱۶)، به تفصیل بحث شده است. نکته نهایی قابل تأکید در تربیت دختران در رابطه با آسیبهای از ناحیه ی خود، آن است که سه مصداق دیگر ارتباطات آدمی، یعنی «خدا، طبیعت و دیگران» نیز برای رفع آسیبهای منبعث از خود می توانند مفید افتند. کسی که دچار یأس است و کسی که احساس تنهایی می کند، می تواند در کنار دوست خوب سفره ی دل بگشاید و این مشککش را حل کند. و کسی که احساس افسردگی و... می کند، با یک کوهپیمایی، تنی به آب زدن و.. (ارتباط با طبیعت)، می تواند نشاط و شادابی خود را بازیابد. اینجا است که در تربیت دختران، باید همه منابع آسیب زدا مورد توجه قرار گرفته و با راهکارهای جزئی تر و ملموستر، هم خود دختران و هم دیگران، در رفع آسیبهای وارده بر آنها و یا خطرهای احتمالی عمل نمایند.

۲-۲) آسیبا از ناحیه خدا:

در گفتمان دینی از یک نگاه بحث از آسیب از جانب خدا، بلاموضوع و منتفی است، ولی از نگاه دیگری قابل بحث است. در نگاه دینی، خداوند خیر بندگان را می خواهد و هرگز بی سبب با آنان دشمنی ندارد. او امکانات و نعمات را در اختیار انسانها می گذارد و... از این زاویه، بحث آسیب از ناحیه خدا بلاموضوع است. (۱) اما از زاویه ی دیگر، خدا خود از گمراه کردن بندگان ناصالح سخن گفته است. مثلاً در آیاتی می فرماید هر کس را بخواهد گمراه می کند. پس می توان بعضی از گمراهیها را به نص

قرآن، از جانب خدا دانست، آنجا که می گوید: ----- (۱) متأسفانه در بعضی قرائت‌های دینی و اسلامی (اعم از شیعی و سنی)، نگاهی به زن وجود دارد که حتی در نگاه اول نیز خداوند به دختران آسیب زده است، چون در مقایسه با مردان، آنان را ابزار دستان قرار داده است. به عنوان شاهد، «امام محمد غزالی»، متکلم، فقیه و عالم بزرگ اهل سنت، قصد از نکاح و زناشویی را امور زیر می داند: (یکی اینکه نسل پدید آید و موجب مباحثات باشد و فرزند شایسته، پس از مرگ پدر، معرف او گردد. دیگر اینکه از نفس خود فضله‌ی منی را دور افکند. هدف سوم این است که کسی در خانه اش باشد و به امور آن رسیدگی کند، تا وی به علم و عبادت برسد». منصورنژاد محمد، بررسی تطبیقی تعامل مردم و حاکم از دیدگاه امام محمد غزالی و امام خمینی (رساله دکتري)، پژوهشکده‌ی امام خمینی و انقلاب اسلامی: ۱۳۸۲، ص ۱۳۸. برای ملاحظه‌ی تفصیلی بحث ر. ک. غزالی محمد، میزان العمل، ترجمه علی اکبر کسمایی، انتشارات سروش: ۱۳۷۴، ص ۱۰۹. «فیضل الله من یشاء و یهدی من یشاء» (ابراهیم/۴). پس خدا هر کس را بخواهد گمراه و هر که را بخواهد، هدایت می کند. «و یضل الله الظالمین» (ابراهیم/۲۷). و حتی قرآن که کتاب هدایت است، خود آسیب زننده به گروهی از انسانها است «و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین و لایزید الظالمین الا خساراً». و آنچه از قرآن فروفرستیم، شفای دل و رحمت الهی برای اهل ایمان است و لیکن ظالمان (کافران) را جز زیان چیزی نخواهد افزود. تنها راه مصونیت دختران از این آسیبها و بهره بردن از هدایت الهی، طی نمودن مسیر صواب و تربیت شدن برای دوری از مفاسد و در مسیر صلاح گام نهادن است. اینجا است که در فرهنگ دینی باید معروفها و منکرها به دختران معرفی شده و در مسیر معروفها، با تلاش، با برنامه ریزی، با تشویق و تکریم، با تجربه و تکرار، فرهنگ دینی را درونی کرده و با تذکر و تنبه و هشدار، منکرها را از دامن دختران زدود. در این زمینه، بیان «فلسفه احکام» نیز مفید و مؤثر و بلکه لازم و ضروری است. مثلاً اگر از «حجاب و پوشش» سخن به میان می آید، فلسفه حکم را نیز بیان کنند و آسیبهایی که بی توجهی بدین نکته دارد را توضیح دهند، تا عمل به معروفها و منکرها از سوی دختران، راحتتر، موجه تر و ارادی تر باشد. چنانچه اشاره شد، خداوند نیز گرچه می تواند برای منحرفین و ظالمین مشکل ساز باشد، همین منع در رفع آسیبها در ابعاد دیگر نیز مفید و مؤثر است، که باید هم معلمان و مربیان از آن به درستی بهره گیرند و هم دختران بدانند که در بسیاری از تنهاییها و خطرات از ناحیه دیگر، تکیه به خدا حلال مشکلات است. (۱) ----- (۱) از دیدگاه روانشناختی، کسی که خود نمی تواند بر اوضاع و احوالش مسلط باشد، باید متکی به «کنترل ثانویه» شود و گر نه احساس درماندگی خواهد کرد. از جمله شیوه های ظهور کنترل ثانویه، «کنترل نیابتی» است. در این روش، افراد شرایط و اوضاع و احوال را مورد بررسی قرار می دهند، تا ببینند چه کسی کنترل اوضاع و شرایط را در دست دارد و به نحو مؤثری خود را با آن فرد هماهنگ و هم جهت می کنند و از قدرت افراد ثروتمند در جهت کنترل اوضاع بهره می برند. از جمله کاربردهای تکنیک کنترل نیابتی، در «توکل» به خدا است. چون در توکل، فرد ناتوان با اتصال به کمک و مشیت خداوند متعال، احساس قوی بودن می کند و مطمئن می شود که با گرفتن طرف خداوند، بر حوادث فایق خواهد آمد. برای مطالعه بیشتر ر. ک. غباری بناب باقر، مقاله طرح تهیه مقیاس اندازه گیری، مجله‌ی دانشگاه اسلامی، ش ۴، صص ۸-۱۷.

۲-۳) آسیبها از ناحیه طبیعت:

در بحث تربیت دختران در مقابل آسیبهای از جانب طبیعت، نکته ابتدایی قابل ذکر آن است که، عموماً آسیبهای مختص به طبیعت، منحصراً تهدیدکننده‌ی دختران نیستند، بلکه معمولاً آسیبهایی از قبیل سیل، زلزله، طوفان، قحطی و... همه انسانها با هر جنسیت و سن را دربرمی گیرد. از این رو تربیت در مقابل حوادث طبیعی، برای همه انسانها ضرورت دارد. تنها نکته قابل توجه آن است که از آنجا که کودکان در فراگیری و تأثیرپذیری نسبت به بزرگترها مستعدتر و آماده ترند، از این رو خوب است که بحثهای تربیتی و از

جمله در مقابل حوادث طبیعی، در سنین کودکی برای متریان مطرح شوند. بدین جهت، در تربیت دختران برای مصون ماندن در مقابل آفات طبیعی، نظام آموزش و پرورش نقش اساسی و بنیادی دارد. اینجا است که در کتب و متون آمادگی دفاعی، ضمن طرح آمادگی دفاعی نظامی، باید به کودکان و نوجوانان آموزشهای لازم برای مقابله با سوانح و حوادث طبیعی داده شود و برای مقابله با آنها مهارتهای لازم را آموخته و تحقق بخشید. امروزه در شیوه های درونی کردن مهارتها و اطلاعات، صرفاً بر متن خوانیهای حجیم (متن محوری) و محفوظات محوری تأکید نمی شود، بلکه می توان با طرح تصاویر مناسب، جداول ضروری و اشکال گویا، ذهن دختران را نسبت به مطلبی حساس نموده و ذهنشان را قانع نمود. برای تحقق آموخته ها و به بار نشستن آنها، تجربه های عینی، میدانی و ملموس نیز ضرورت اساسی دارند. برای تربیت دختران در مقابل حوادث طبیعی، خوب است که به جای «کلاس محوری»، در قالب مانورها و بازدید از نمایشگاهها و اماکن آسیب دیده و یا مناطق در معرض آسیب از سوانح، مطالب لازم را در عمل اعمال نموده و تجربه نمایند (مثلاً در مدرسه در عمل تجربه کنند که با فرض وقوع زلزله، چگونه باید عمل نموده و جاگیری نمایند و...). اشاره شد که منبع طبیعت علاوه بر آسیب زا بودن، می تواند آسیب زدا نیز باشد. ممکن است دختری که مشکل روحی و روانی دارد، با اسکان چندروزه در کنار دریایی، پای کوه و دشتی، سروکار داشتن با گل و گیاهی، انسی گرفتن با حیوانات و پرندگانی و شنیدن صدای نسیم آب و بادی، به آرامش مطلوبی دست یابد. (۱) نکته قابل توجه در تربیت دختران برای مصون ماندن از مشکلات طبیعی (و البته سایر آسیبها)، با توجه به منبع لایزال الهی در طبیعت، آن است که از آنجا که دختران نسبت به پسران، در حوزه ی قلب و دل، آمادگی و استعداد بیشتری دارند، مسلحترند و گیرنده ی قویتری به آنها اعطا شده است، می توانند عمیقتر و کثیتر از غذاهای مربوط به دل بهره ببرند. مثلاً از شنیدن صدای آب، چه چه بلبل، از دیدن مناظر لطیف، امواج موج دریا، ستارگان در حال چشمک، آسمان آبی و کوههای پر از برف، خط و بهره ی مناسبتر ببرند. پس در آسیب زدایی از مشکلات و آسیبهای دختران، طبیعت نقش جدی و مناسبتری داشته و پیوند دختران با طبیعت، می تواند لطیفتر و آرامش بخشتر باشد. از این رو در تربیت دختران باید استعداد و ارتباط با طبیعت آنها را دامن زده، حساس نموده و به بار نشانند. -----

----- (۱) جالب اینکه متفکران بزرگی معتقدند که فاصله گرفتن از طب، و به سوی تمدن رفتن، ریشه مشکل بشری است. «ژان ژاک روسو» (۱۷۱۲-۷۸) که صاحب نظر مباحث تربیتی نیز بود، معتقد بود: «انقلاب تأسف آوری، کشاورزی و ذوب فلز را پدید آورد. غله مظهر بدبختی ما است. اروپا بدبخت ترین قاره ها است، زیرا بیشترین مقدار آهن را دارد. برای اینکه از شر این بدبختیها خلاص شویم، کافی است تمدن را رها کنیم. زیرا انسان طبیعتاً خوب است و انسان وحشی چون شکمش سیر باشد، با تمام طبیعت در حال صلح و صفا و نسبت به همه ی مخلوقات مهربان است». راسل برتراند، تاریخ فلسفه ی غرب، ج ۲، ترجمه ی نجف دریابندری، نشر کتاب پرواز (چاپ ششم): ۱۳۷۳، ص ۹۴۴.

۴-۲) آسیبها از ناحیه دیگران:

اشاره

ملموسترین آسیبهای وارده بر دختران، از ناحیه دیگران است، که در یک سطح تحلیل، در چهار گروه «فرد»، «خانواده»، «گروه» و «دولت» قابل دسته بندی اند:

اول، سطح فردی:

افراد شرور و مزاحمی می‌توانند سر راه دختران را بگیرند و از آسیبه‌های فیزیکی تا روحی و روانی به وسیله متلک گفتنها، کلمات ناپسند و نگاه‌های آلوده بر آنان وارد سازند. امروزه دختران باید آموزش دیده و تربیت شوند که در مقابل این گونه مسایل، که متأسفانه روز به روز در جامعه ما در حال افزایش است، چگونه بایستند و گلیم خود را از آب بیرون آورند. راه حل آن نیز به انزوآکشاندن یا دختران را به سایر اعضای خانواده متکی نمودن نیست، بلکه تنها راه تقویت روحیه استقلال، بالا- بردن جرأت و جسارت دختران و آموزاندن شیوه ی مقابله با افراد شرور و خیابانی است. مشکلی که در رابطه با افراد مزاحم وجود دارد، آن است که گاه خود دختران از اینکه دیگران سر راهشان سبز شوند و یا لبخندی را پاسخ دیگران بدانند و.. را قبیح نمی‌دانند. (۱) اینجا است که خود دختران زمینه مزاحمت علیه خود را فراهم می‌کنند. از مباحث مهم حقوقی آن است که مجرم (جرم پذیر) تا چه حد در وقوع جرم به مجرم (عامل جرم) کمک می‌کند؛ از عواملی که سبب سهولت جرم توسط افراد شرور علیه دختران می‌گردد، «جهل» (به قانون یا قبح کار و یا به شیوه ی عکس العمل مناسب)، «ترس» (ضعف صبغه ی اجتماعی بر اثر تربیت غلط که پاسخگوی دختران را ضدارزش می‌داند، دورماندن از تجربه های اجتماعی و عزلت گزینی و...) و «ضعف» (که معمولاً دختران از نظر جسمی، از پسران ضعیفترند و در شب، در خیابانها و اماکن خلوت، ممکن است پسر جسوری، جرأت جسارت و اهانت به ----- (۱) به تعبیر یکی از کارشناسان، دوستیهای دختران و پسران می‌تواند کارکرد جنسی و یا روانی- اجتماعی داشته باشد. از نظر یک انگیزه ی اجتماعی، بعضی پسران داشتن دوست دختر را یک قدرت فردی و اجتماعی برای خود تلقی می‌کنند و بعضی دختران نیز داشتن دوست پسر را یک جاذبه فردی و اجتماعی برای خود می‌شمارند. به همین دلیل در بین افرادی که این افکار وجود دارد، نداشتن دوست دختر و یا دوست پسر، نوعی بی‌عرضگی و ناتوانی تلقی می‌شود. ر. ک. احمدی علی اصغر، تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران، ص ۱۱۴. دختران را بیابد، که از بهترین راههای جبران این ضعف، تقویت ابعاد جسمانی دختران، خصوصاً در قالب ورزشهای رزمی است) دختران است که سبب می‌گردد تا زمینه را برای اعمال جرم علیه خود فراهم کنند و گاه به عامل جرم نیز کمک نمایند. در این راستا بهترین شیوه در ابتدا توجیه قبیح ضدارزش بودن ارتباطات بر مبنای هوس است. و سپس آموزاندن روشهای برخورد با این مشکل و تقویت روحیه آنان، تا دختران در مقابل آسیبه‌های فردی از ناحیه دیگران مصون بمانند. به عبارت دیگر، هشیاری، آگاهی، شجاعت و کسب قدرت، از عوامل مصون ماندن دختران در این حوزه ها است. از دیگر آسیبه‌های خطرناک برای دختران که چه بسا بی‌توجهی نسبت به برخورد مناسب با آن، تبعات سنگین و بلندمدت در پی دارد، مکالمات و مزاحمت‌های تلفنی است. حون دختران در حوزه ی عاطفی، لطیف و آسیب پذیرترند، ممکن است جملات دلفریب، احساسی و جذاب پسری، دلش را بلرزاند. مواجهه صحیح با مکالمات و تلفنهای مشکوک نیز از مصادیق و حوزه های تربیتی است. یک دختر باید بداند که کسی که الان دارد برای او کلمات عاشقانه به کار می‌برد، ممکن است چند لحظه بعد برای دیگری به کار ببرد و به سراغ دیگری برود. به عبارت دیگر، باید بداند کسی که از طریق تلفن می‌خواهد دوست و حتی شریک زندگی آینده بگیرد، حتی اگر صادق باشد (که احتمالش نزدیک به صفر است)، انسان بی‌شعوری است و از زندگی و جنس مؤنث و عشق (۱) چیزی نمی‌داند و ارزش مصاحبت را ندارد. یک دختر باید آموخته و تربیت شده باشد که طولانی کردن مکالمه، همان چیزی است که مزاحم تلفنی می‌خواهد. باید بداند که در صورت مزاحمت‌های مکرر، بهتر است مدتی بار اول گوشی را دختر خانه نگیرد و... (البته خانواده نیز باید بیاموزند که با به کارگیری کلمات عاطفی و برخورد‌های احساسی، قلب کودکان خصوصاً دختران را از کلمات محبت آمیز پرکنند، تا جمله دروغینی قلب دختری را به راحتی نلرزاند). -----

(۱) نگارنده در جای دیگری، در موضوع «تقدس عشق و تعفن هوس» به بحث پرداخته است. ر. ک. منصورنژاد محمد، عشق زمینی، صص ۶-۱۵.

دوم، سطح خانوادگی:

ممکن است آسیب دختران از ناحیه افراد خانواده، گرچه به صورت نا آگاهانه باشد. مثلاً پدر و مادری به جهت فقدان آشنایی با شیوه های تربیتی مناسب، ممکن است خانه را جهنمی برای دختران درست کنند. برادرانی ممکن است با تلقی غلط از غیرت، خواهران خود را مورد ضرب و شتم قرار دهند و کار را به جایی برسانند که دختری، «فرار از خانه» را راه چاره ببیند و فضای مبهم بیرون از خانه و افراد غیرقابل اعتماد بیرون از نظام خانواده را بر اعضای خانواده ترجیح دهد. امروزه مسأله «دختران فراری» معضلی است که روز به روز بر ابعاد و پیچیدگی و گستره ی آن افزوده می شود. در این زمینه گزارش دختر خبرنگاری به نام «شاهسوند»، که مدتی از عمرش را با پذیرش خطر و دلسوزی، در بین دختران فراری سپری کرده است، پیامهای هشداردهنده برای خانواده ها و مسئولان جامعه دارد. ایشان ضمن شکوه از اینکه در جامعه ما معضلات اجتماعی ریشه یابی نمی گردد، می نویسد: «بسیاری از دخترانی که از خانه گریخته اند تا به آینده ی رؤیایی شان برسند، از فقر فرهنگی رنج می برند. در جامعه ما خیلی از واقعیتهای بیان نمی شود، چون با هنجارهای جامعه همخوانی ندارد. چون پدر یاد گرفته وقتی به خانه می آید، سگرمه هایش را درهم بکشد و طوری برخورد کند که دختر فقط اجازه ی سلام کردن را داشته باشد. بسیاری از مادران از اینکه با دخترشان دوست باشند، واهمه دارند و فکر می کنند این دوستی اقتدار آنها را از بین می برد». (۱) ----- (۱) شاهسوند، روزنامه ی جام جم، صدای هشت، ۱۳۸۰ / ۶/۷، ص ۶. و در راه حل نیز معتقد است که: «خانواده ها باید یاد بگیرند که برقراری ارتباط صمیمانه با فرزندان، نه تنها از اقتدار پدر و مادر در منزل نمی کاهد، که باعث پابندی بیشتر فرزندان به کانون خانواده می شود... رواج روحیه دوستی در بین خانواده ها، میان فرزندان و والدین، مطمئناً این نزدیکی از خیلی، اتفاقات بد جلوگیری خواهد کرد. و نیز پیشنهاد می کند که در مدارس، ساعتی به توجیه نوجوانان و جوانان در رابطه با خطرات سر راه پیش بینی گردد. پس گرچه خانواده می تواند منشأ ریشه کن نمودن بسیاری از آسیبهای احتمالی و یا قطعی دختران باشد، اما چه بسا سطح پایین فرهنگ، سنتهای غلط، سختگیریهایی بی مورد (۱) و...، به روح و جسم و جان دختران آسیب بزنند. در اینجا مسأله تربیت از سویی به خانواده ها باز می گردد که باید بیاموزند که با روشهای صحیح با کودکان خود ارتباط بگیرند. و از سوی دیگر دختران نیز باید شیوه های مناسب گفتگو با خانواده را تمرین کنند و بیاموزند که فضای غیرخانواده می تواند به شدت برای آنها خطرناک بوده و جسم و جانشان را آلوده و آینده شان را تباه کند. ----- (۱) از مصادیق سنتهای غلط و سختگیریهایی بی مورد، دخالت بیجای والدین در انتخاب شریک زندگی برای دختران است. در حالی که والدین می توانند مشاوران خوبی در این حوزه باشند، اما با دخالت در تأسیس زندگی مشترک، این حق طبیعی دختران را پایمال می کنند و چه بسا آینده ی دختری را خراب می کنند، که یا باید جهنمی به نام «زندگی مشترک» و «خانواده» را عمری تحمل کند، یا طلاق بگیرد و یا اینجا است که همه ی متولیان امر تربیت باید به دختران بیاموزند که در حوزه ی انتخاب شریک زندگی، به هیچ عنوان معامله نکنند و محکم جلوی والدین و یا هر کس دیگر که قصد تحمیل تأسیس خانواده بر آنها را دارد، بایستند.

سوم، سطح گروهها:

از آنجا که دختران نوجوان و نیز جوان، گرایش به ارتباط با «گروه همسالان» دارند و این گرایش به بیرون، اگر معطوف به شناخت و تربیت صحیح نباشد، ممکن است سبب جذب دختران به محافل و گروههایی گردد که سرنوشتشان را تباه و تواناییهای آنها را نابود نموده و به جسم و روحشان آسیب بزنند. امروزه باندهای مخوف، سودجو و شرور در کمین جوانها و نوجوانها و از جمله

دختران هستند؛ باندهای مواد مخدر که در گامهای آغازین، شکارهای خود را معتاد می کنند، تا همیشه بدانها وابسته بمانند: باندهای فساد و فحشاء که حتی دختران را خرید و فروش می کنند و اخبار خرید و فروش دختران به خارج از کشور نیز گاهی در جراید دیده می شود؛ باندهای منحرف (رپ، هوی و...) که از فرهنگ بیگانه تغذیه شده و مبلغ فرآورده های غلط، انواع رقصها، لباسهای خاص، آرایشهای ویژه و پارتهای آنچنانی اند. اگر دختران آموزش و پرورش مناسب را نداشته باشند، اگر تربیت کافی نسبت به آسیبهای اجتماعی فرهنگی نشده باشند، چه بسا به راحتی در دام بوالهوسان، شیادان و فاسدان اسیر شوند، که بعدها حتی با هشیار و مطلع شدن از شرایط آن باندها نیز بازگشت به خانواده و دامن جامعه کار سبلی نیست. از این رو لازم است که با حوصله و دقت، با تفصیل بیشتر، با روابط عاطفی و صمیمی، با بهره بردن از تخصص و دانش، هم خطرات را به دختران تذکر داد و هم راه حل مشکلات را نیز فراهم آنها نهاد. و دختران نیز از مشاوره، تذکرات و تجربه های افراد خدوم و دلسوز و مجرب بهره های لازم را ببرند. از جمله خطراتی که ممکن است در کمین دختران باشد، خطر جذب شدن به گروههای سیاسی مسأله دار و یا مرتبط با بیگانگان است؛ گروههایی که با فرهنگ معنوی و انسانی مردم مشکل دارند. این گروهها به جهت پیچیدگیهایی که در جذب نیرو و شیوه هایی که در حفظ نیرو دارند، قرنطینه های خبری و اطلاعاتی که بر روی نیروها دارند و توجیهات ایدئولوژیک و شستشوی مغزی مکرری که بر سمپاتها دارند، دامهای خطرناکی برای جوانان و از جمله دختران اند، که باید دختران را نسبت به خطر آنها هشیار نمود (۱) و با دادن آگاهیهای سیاسی، تمرین صحیح مشارکت سیاسی، فعال نمودن گروههای سیاسی خدوم و وفادار به ملت و حافظ منافع ملی و دینی، دختران را از جذب شدن به گروههای سیاسی وابسته به بیگانگان نجات داد. -----

----- (۱) در دهه های اخیر پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از جمله گروههای سیاسی خطرناک و وابسته، «منافقین» (سازمان مجاهدین خلق) بود که بسیاری از جوانان و نوجوانان را با انواع تکنیکها جذب کردند. مثلاً با استفاده از روحیه هیجان طلبی و برتری جوی جوانان، به بهانه مبارزه، آمار زندانیان مجاهد های شهرها به تفکیک در هفته نامه شان چاپ می شد. آمار دانش آموزان اخراجی با ذکر دبیرستانها و با دادن هویت کاذبی همچون «نسل انقلاب»، «نسل آتش و خون»، «زینهای زمان و «پیکهای آزادی» و...، نیروهای زیادی را نه تنها جذب نمودند، بلکه به مهاجرت به کشور بیگانه و دشمن کشاندند و حتی از آنها به عنوان نیروهای انتحاری بهره بردند. برای ملاحظه ی بعضی از ترفندهای این سازمان ر. ک. منطقی مرتضی، روانشناسی تربیتی، صص ۵-۱۴۴.

چهارم، سطح دولتی:

در سطح دولتی، نظامهای سیاسی، دولتها و حکومتها حداقل از دو راه به توانایی دختران آسیبی می زنند: اولاً: ممکن است از آنجا که نظام سیاسی «توتالتر و مستبر» است، به تواناییهای جوانان و نوجوانان و به طریق اولی دختران، توجه نکند و خلایقها، نبوغها، تواناییها و استعدادها در نطفه خفه و مکثوم بماند. طبیعی است که تربیت در چنین جامعه یی نیز «تربیت اسبی» و بر مبنای خشونت است. در این صورت تنها راه حل برای گروههای غیردولتی، گروههای ذی نفوذ، نخبگان سیاسی و فرهنگی و دلسوز مردمی، ارایه شیوه های صحیح تربیتی به صورت غیررسمی و مخفیانه است و البته کار اساسی، تحریک و تشویق نسل جوان و نوجوان برای شوریدن علیه نظام سیاسی مستبد و ظالم است. ثانیاً: ممکن است نظام سیاسی و دولتمردانی از مردم باشند، اما به جهت کم تجربه بودن، بدعمل کردن، خلأ راهبردهای تربیتی، نظام اداری مبتنی بر روابط به جای ضوابط و... به استعدادهای نسل جوان و نوجوان و از جمله دختران آسیب بزند. از جمله ارگانهای ذیربط تربیت دختران در نظام سیاسی ایران، وزارت آموزش و پرورش است. از مشکلاتی که دانش آموزان از این ناحیه می توانند با آن مواجه شوند: «تنبیه بدنی توسط اولیای مدرسه»، «اخراج از مدرسه»،

«ترک تحصیل» (که از عوامل آن می‌تواند ساختار مدرسه باشد)، «فرار از مدرسه» و... می‌تواند باشد. (۱) مجموعاً مشکلات از ناحیه آموزش و پرورش در سه سطح «مربیان و معلمان»، «متون و تألیفات» و نهایتاً «ساختار اداری و پشتیبانی و...» قابل طرح است.

(۲) ----- (۱) در یک بررسی آماری، بر اساس تعداد مراجعان دانش آموزی به مراکز مشکلات روانی اجتماعی، در سال تحصیلی ۱۳۷۸-۹، از مجموع ۶۴ ۲۰ ۱۱ مورد، ۳۷۲۵ مورد تنبیه توسط اولیای مدرسه، ۹۷۴۵ مورد ترک تحصیل ۲۰۷۷ مورد اخراج از مدرسه و ۵۲۶۷ مورد فرار از مدرسه ثبت شده است. ر. ک. معاونت مشاوره و بهداشت روانی وزارت آموزش و پرورش، گزارش تحصیلی از مشکلات روانی-اجتماعی دانش آموزان کشور، ص ۲۹) یکی از مسئولان وزارت آموزش و پرورش اعلام داشت که: «سیستم آموزش و پرورش ما نسبت به ۱۰۰ سال پیش تغییری نکرده است. هم اهداف مثل سابق، آموختن، نوشتن و خواندن است، از نظر روش، از تنبیه بیش از تشویق استفاده می‌شود. در نظام ارزشیابی به جای فرایند، به نتیجه توجه می‌شود. سبک مدیریت مدارس غیرمشارکتی است... آمار مردودین در مقاطع دبستان و راهنمایی بیش از یک میلیون نفر در سال است...». جزوه‌ی پیش همایش آسیب شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش: ۲۸/۴/۱۳۸۰ صص ۲-۱۱. و البته موارد یادشده تنها آسیبهای مستقیم و رسمی از نظام آموزش و پرورش است. (۱) متأسفانه تأثیرگذاری دختران در اصلاح آسیبهای وارده در سطح دولتی بسیار کم است. از آنجا که نظام آموزش و پرورش فراگیر و همگانی است، آسیبهای وارده نیز به همه دانش آموزان سطح کشور وارد می‌شود و راه اصلاح اساسی نیز «اصلاح ساختارها»، «جابجایی مدیريتها»، «حذف و اضافه در متون»، «پرورش معلمان با شیوه‌های مطلوب»... است که در همه این موارد سهم دانش آموزان بسیار کم است. حداکثر کاری که دانش آموزان در بازنگری وضع موجود و مقابله با آسیبهای می‌توانند انجام دهند، آن است که به نحوی تربیت شوند که توانایی تأسیس تشکلهای مدنی را داشته باشند و در قالب جمعها و گروهها، مجموعه اشکالات و آسیبها را جمع بندی نموده و از طریق وسایل ارتباط جمعی، مکاتبات با مراکز مسئول و ذیربط، حضور مستقیم در وزارتخانه و ملاقات با مسئولان، با طرح مشکلات و راهکارها، درصدد رفع آسیبها برآیند. (۱) در این صورت متولیان دیگر تربیت ----- (۱) و گر نه از طرق غیررسمی، آسیبهایی همچون «شرکت در باندهای فساد اخلاقی»، «ربوده شدن دانش آموزان»، «خودکشی»، «زندانی شدن»، «قماربازی»، «تجارت»، «اعتیاد»، «همجنس گرایی»، «رابطه با جنس مخالف»، «اختلالات هویت جنسی و جنسیتی» و... فراوان از دانش آموزان سطح کشور در فضای مدرسه و غیر آن گزارش می‌شود. (۱) نگارنده در گزارشی از خانمها «فاطمه کلیج» و «زهرا گل زردی» (تابستان ۱۳۸۰) می‌خواند که: «ما دانش آموزان کنونی نظام آموزش و پرورش احساس می‌کنیم که کلاسهای درسی، دانش آموزان را از نظر اعتقادات و معنویات اقناع نمی‌کند و در حقیقت آن تکاملی که انسان از باب علم به آن می‌رسد را دارا نمی‌باشد. و اگر هست، هویدا نمی‌باشد. لذا این موضوع را با دانش آموزان به بحث گذاشتم و این نقطه، مشترک بسیاری از صحبتها بود که کتابهای درسی دینی، آن طور که باید، دین و روش زندگی امروز را مشخص نمی‌کنند و کتاب قرآن از نظر درسی آسان به نظر می‌رسد، ولی از آن گستردگی و تغییر و تحول انسانی و آن تکاملی که روزی توانست عرب جاهلی را آگاه و بیدار کند، خبری نیست». این دو دختر به دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی مراجعه کرده و به مصاحبه با گروه دینی و قرآن پرداختند و از دانش آموزان نیز فیلم تهیه کرده و سخنانشان را به گوش مسئولان رساندند و... این گزارش از سوی وزارت آموزش و پرورش برای نگارنده ارسال شده و متن آن موجود می‌باشد. خصوصاً خانواده و نهادهای مدنی و دینی... نقش اساسی در تربیت دختران به عهده خواهند داشت. در این قسمت، بحث آسیبهایی که از نواحی مختلف ممکن است بر دختران وارد شود، مورد توجه مختصر قرار گرفته و ملاحظه شد که آسیبهایی از ناحیه دیگران، کثیرالمصادقتر و ملموستر از سایر آسیبها است. این آسیبها از سطح فردی تا خانواده، گروهها و سطح دولتی را شامل می‌گردد. اگر تربیت دختران بدون توجه به آسیبهای احتمالی و یا قطعی، برای پیشگیری و درمان دردها باشد، چه بسا ممکن است نه تنها راه به جایی نبرد، بلکه چون توصیه‌های بی‌وجه و غیرمناسب است، خود تربیت نیز

نسخه‌ی آسیب‌زننده‌ی بی به دختران باشد. مثلاً اگر امروزه مسأله مزاحمت‌های خیابانی اشرار بر دختران، مسأله‌ی جدی است، اگر در متون تربیتی و به وسیله معلمان تربیتی، دختران را به بهانه حفظ عفاف، به سر به زیر بودن، آرام بودن، کمتر در اجتماع حضور داشتن و... دعوت کنند، درست خلاف آنچه در شرایط حاضر برای دختران ضرورت دارد، گفته و توصیه شده است. و لذا چنین نسخه‌های تربیتی نه تنها سبب ساز نیستند، بلکه سبب سوزند و نه تنها سازنده نیستند، بلکه سوزنده اند. اینجا است که در تربیت دختران، علاوه بر توجه به استعداد دختران در شرایط عادی، باید در آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت آنها، آسیب‌های هر عصری نیز مورد توجه و عنایت قرار گیرند.

(د) نتیجه‌گیری و راهکارها:

به عنوان محصول نوشتار، نکات چندی مورد تأکید قرار می‌گیرند: (۱) از جهت مبنایی، در تربیت دختران باید با اصلاح نگرش‌های سنتی و نامعقول، به اینجا برسیم که دختران با پسران در «هویت انسانی» مشابه و برابرند و از این جهت، باید در آنچه که به حوزه‌ی انسانی بازمی‌گردد (که وجه ممیزه‌ی آدمیان از حیوانات و سایر موجودات است، مانند عقل و اراده و...)، حقوق یکسان در نظر گرفته شده و برنامه‌ریزی تربیتی شود. و کرامت انسانی و شئون بشری دختران اعاده شود. (۲) از آنجا که به انسانها استعدادهای خاص، با عمق و گستره‌ی خاص داده شده است، اگر دختران بدون تربیت رها شوند، با این استعدادهای مغفول می‌مانند، یا ممکن است کج رفته و به هدر بروند و یا حداقل کاملاً و آنچنان که شایسته است، به بار ننشینند. خصوصاً که با نگاه‌های غلط، دختران سوژه‌ی تربیتی جدی و عمیق نبوده‌اند و مجموعاً از پسران عقب‌ترند. اینجا است که تربیت دختران باید مورد توجه تام و تمام همه متولیان تربیت آنها قرار گیرد. (۳) در تربیت دختران باید به هر سه بعد وجود آنها: جسم، عقل و دل توجه شود. از این رو اگر اهتمام خانواده‌ی صرفاً پاسخگویی به نیاز جسمی (غذا، مسکن و...) دختران است، تنها بخش کوچک و کم اهمیت دختران را مورد توجه قرار داده و موظف است که به سایر ابعاد نیز پردازد. همچنین در برنامه تربیتی دختران باید به چهار ارتباط با خود، با خدا، با طبیعت و با دیگران پرداخته شود. از این رو تربیت بدنی دختران، تربیت سیاسی-اجتماعی دختران، تربیت دینی دختران و... باید در دستور کار متولیان امر تربیت قرار گیرد. (۴) از آنجا که تربیت می‌تواند با توجه به استعداد و نیز با توجه به آسیب‌ها باشد، از این رو اگر نکات تربیتی برای همیشه لازم است، مسایل تربیتی جدید نیز دائماً رخ می‌نمایند که در تربیت دختران، با توجه به نیازها، ضرورت دارد که دختران را برای عصر تربیت کنیم و تحجر در تربیت دختران مذموم است و حتی پرورش دادن دختران مطابق با عصر مادرانشان نیز کامل نیست و باید با نیازسنجی دختران، مطابق نیازهای عصر، تربیت دختران را برنامه‌ریزی نموده و سامان داد. (۵) در «استراتژی تربیتی» برای دختران، باید افق‌های آینده‌ی تربیت به صورت شفاف تعریف شده و معلوم باشد که دختران از نظر غایت در جسم، عقل و دل، به کدام سمت و سو باید بروند؛ و عوامل کلیدی مؤثر بر تربیت کدام‌اند؟ (۱) و در ----- (۱) به عنوان شاهد، از (ارسطو) نقل می‌شود که موجبات سعادت را در ۹ چیز می‌دانست که شش چیز در وجود آدمی و سه چیز در خارج از وجود انسان تأمین می‌گردد. آنچه در وجود آدمی است، سه چیز مربوط به بدن است (سلامت؛ قدرت و نیرومندی؟ و جمال و زیبایی و بالاخص برای زن) و سه چیز مربوط به روح است (عدالت؛ دانش و حکمت؛ و شجاعت). و آن سه چیز که خارج از وجود انسان مایه سعادت است، عبارت‌اند از: مال و ثروت؛ پست و مقام؛ و قبیله و فامیل. ر. ک. مطهری مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، انتشارات صدرا: ۱۳۶۲، ص ۱۷۴. ارتباطات چهارگانه، حدود و حیطة آنها کجا است؟ سردرگمی نخبگان تربیتی، سردرگمی مصادیق تربیتی، یعنی دختران را در پی دارد. (۶) از جمله راهکارهای تربیت دختران عبارت‌اند از: ۶-۱) اگر بهترین راه حل برای اظهارنظر در مورد هر مسأله و موضوع و شخص، شناخت درست از موضوع است، اولین اقدام همه کارشناسان تربیتی برای ارایه راهکار برای تربیت دختران، تلاش برای شناخت صحیح از مخاطبان است. در این زمینه می‌توان برای

اجرای پرسشنامه‌ها و مصاحبه‌ها، به تناسب محیط شهری و روستایی و سنین پایینتر و بالاتر، طبقات اجتماعی بالا، متوسط و پایین، استعدادهای درخشان، معمولی و پایینتر از آن، خانواده‌های تحصیلکرده، بیسواد و... به شناخت نسبی در رابطه با دختران در شرایط حاضر و نیازهای اساسی و واقعی آنها رسید. ۶-۲) از آنجا که خانواده‌ها در تربیت فرزندان و به خصوص دختران، نقش منحصر به فردی دارند، پیشنهاد می‌گردد که برای برقراری ارتباط منطقی، عاطفی، عقلایی و مذهبی بین والدین و فرزندان، بین کلیه اعضای خانواده حداقل هفته‌ای یک بار، جلسه خانوادگی به صورت منظم، مقرر و برگزار گردد. بخشی از محتوای این جلسه علمی باشد که جهتثمرتربودن و بانشاط بودن و تربیت شدن کودکان، خوب است هر کدام از اعضای خانواده در مدت زمان خاصی (مثلاً ۱۰ دقیقه)، پیرامون یک موضوع (که خوب است ترکیبی از موضوعات مذهبی، علمی یا اجتماعی باشد)، برای بقیه کنفرانس بدهد، تا هم قوه‌ی کلامی افراد تقویت شود، هم روحیه صحبت نمودن در جمع شکل بگیرد، هم افراد یاد بگیرند که از دیگران (حتی کوچکتر از خود) مطلب بشنوند (تمرین هنر شنیدن) و.... بخش دیگر جلسه می‌تواند مشاوره در مورد تدبیر مسایل خانواده باشد. از جمله پیشنهادات این قسمت موارد زیر می‌تواند باشد: اول: برای تربیت اقتصادی اعضای خانواده، مثلاً دختر مکلف شود که برای یک هفته برنامه غذایی خانواده، هم نوع غذا را برنامه ریزی کند، هم هزینه مخارج تغذیه را به عهده بگیرد و اصل در این برنامه ریزی نیز تمرین صرفه جویی باشد و اینکه چگونه می‌توان با مخارج کمتر، غذای مناسب برای اعضای خانواده در طول هفته پیش بینی کرد؛ هزینه احتمالی نیز از قبل در اختیار دختر خانواده قرار گیرد. دوم: اگر تربیت سیاسی از جمله تربیتهای لازم برای دختران است و جوهره‌ی بحث از تربیت سیاسی نیز مشارکت و نظارت در رابطه با قدرت سیاسی است، این استعداد می‌تواند در سطح خانواده با مشارکت دختران در مدیریت و قدرت خانواده، در سطح نقد، نظارت، اظهارنظر و... شکل بگیرد و شکوفا شود. سوم: گفته شد که از مشکلات دختران، شیوه‌ی ارتباط با پسران محرم و نامحرم، اقوام و غیراقوام، مزاحم و غیرمزاحم است. خوب است در رابطه با این مشکل، در جلسات خانوادگی، با بحث و مذاکره به نتایج واضح و راهکار مشخص برسند. البته واضح است که تا حد امکان باید نتیجه کار به سمتی برود که راه حلها به جای «تکیه به برون» (دختر به برادر، اقوام و... تکیه کند)، «تکیه به درون» و تواناییهای دختران باشد. به نحوی برنامه ریزی گردد تا اعتماد به نفس دختران بالا رود و تمرین استقلال کنند. اگر کسب قدرت لازم است، در جلسه خانوادگی ورزش مثلاً رزمی خاص، تصویب شده و برای آن تأمین اعتبار گردد. چهارم: اشاره شد که خوب است دختران در تشکلهای سیاسی و اجتماعی فعالانه شرکت کنند. از جمله مقدمات این کار، با توجه به خطرات گروههای سیاسی و اجتماعی، «مشورت» با دیگران است. این مشورت می‌تواند از اعضای خانواده شروع شده و یا با نظر آنان، به مشاوره با متخصصان و کارشناسان در موضوع منجر شود. پنجم: اگر مشکلی برای دختر پیش آمد، از جمله افراد مورد اعتماد، اعضای خانواده اند. اگر مشکل قابلیت طرح در جمع را دارد و مسأله ساز نیست، در جلسه خانوادگی راجع به تجزیه و تحلیل و راهکار مقابله با آن بحث شود. ششم: از جمله مشکلات دختران در پذیرش هویت جنسی، تلقی سوء از جنس دختر، اجحاف و تبعیض نسبت به جنس زن است. این فضا و تلقی می‌تواند در محیط خانواده، در یک فضای صمیمی و مشارکتی شکسته شود. می‌توان با تقسیم کار خانه (مثلاً هر شب یکی از اعضای خانواده، اعم از بزرگ و کوچک و زن و مرد، شستن ظروف غذا را قبول کند)، می‌توان با احترام به دختران و با برخورد مناسب و عاطفی، این مشکل را بلاموضوع نمود. هفتم: می‌توان در جلسه خانوادگی به دختران یاد داد که با چه کسانی ارتباط عاطفی و قلبی داشته باشد، لبخند بزند، شوخی کند، راحت باشد و با چه کسانی ارتباط عقلی و فکری بگیرد، پرسشهایش را مطرح کند، جزوه بدهد و بگیرد، ولی ارتباط عاطفی لازم نیست. یاد بگیرد که با چه کسانی حتی ارتباط معمولی نیز مسأله ساز است و حتی یک نگاه نیز نامشروع و نامعقول است. ۶-۳) در سطح دولتی و آموزش و پرورش نیز برای تربیت دختران به اقدامات زیر می‌توان دست زد: اول: بسیاری از دروس را به جای «محفوظات محوری و متن مداری»، به سمت عینی، ملموس، تجربی و عملی کردن سوق بدهند. دختران قانونگرایی و نظم را در عمل تمرین کنند. حتی اگر لازم باشد، هفته‌ی و یا دوهفته‌ی

یک روز، به کار عملی و تجربی اختصاص یافته و برای آن نمره منظور گردد (مثلاً عبور از پل هوایی، عبور از خیابان، بازدید از بیمارستان، کمک به کشاورزان، حفظ محیط زیست و آلوده نکردن کوهها، عدم اسراف در آب و برق، مانور برای مقابله با حوادث طبیعی و غیرطبیعی و...). برای تقویت بنیه علمی نیز می توان ملاقات با اشخاص ویژه، بازدید از نمایشگاهها، کتابخانه ها و کارخانه ها، برگزاری میزگردها و پرسش و پاسخها و... را در کنار متن خوانی جدی گرفت، تا تربیت عقلانی دختران جدیتر، عمیقتر، سریعتر و وسیعتر صورت پذیرد. دوم: برای طرح بعضی مسایل خاص دختران (آموزش مسایل قاعدگی، ویژگیهای جنسی، مادری و بهداشت روانی و جسمی خاص آنها، مسأله آرایش دختران، مسایل ایام بلوغ و...)، می توان متون ویژه تدوین نموده و فقط برای دختران تدریس گردد. سوم: باشگاههای ورزشی در آموزش و پرورش تقویت شده و توسعه یابند، تا دختران در همه رشته های مورد نیاز ورزشی و مناسب، به راحتی بتوانند بدنسازی کرده و به نشاط جسمی و روحی برسند (در صورتی که به کار وسیعتری نیاز است، دولت باید در تمام روستاها و شهرها، باشگاههای خاص دختران را با امکانات مناسب و سهل الوصول پیش بینی نماید). چهارم: در کنار کتابهای آمادگی دفاع نظامی، باید دفاع فرهنگی، اجتماعی، بهداشتی و... نیز کاملاً جدی گرفته شده و با تصاویر، جداول، طرح مسایل ملموستر و ضرورتر، دختران را در مقابل آسیبهای احتمالی بیمه کرد (مثلاً حفاظت در گفتار، تأثیرناپذیری در مکالمات تلفنی با افراد مریض و چگونگی مواجهه با مشکل مزاحمتهای تلفنی، از جمله مواردی است که نیاز به تعلیم و تربیت دارد). پنجم: از آنجا که مسأله «ازدواج» موضوعی است که تکلیف یک عمر دختری، با یک تصمیم مشخص می شود، باید در کتابهای درسی به صورت جدی در رابطه با مسأله ازدواج، ویژگیهای شریک خوب زندگی و... طرح مطلب شود (حتی لازم است دولتها برای کسانی که قصد تشکیل خانواده دارند، آموزش قبل از تأسیس خانواده را اجباری نمایند، تا بدون طی کلاسهای خاص، هر گونه اقدام برای تشکیل خانواده غیرمجاز باشد). ۴-۶) مسأله ی «ارتباط با خدا» موضوعی است که همه نهادها و ارگانهای دولتی و غیردولتی باید نسبت به آن حساس باشند. در تربیت دینی دختران لازم است در طرح مسایل و احکام دینی مختص دختران، در کنار بیان حکم (مثلاً حجاب، حرمت آرایش برای نامحرم، حرمت ارتباط با نامحرم و...)، به فلسفه احکام نیز توجه شود و فواید عقلایی کارها نیز مدلل گردند. ضمناً به جهت حساس بودن مسایل دینی، باید از عوامل تشویق، تکریم، محبت برای افراد محببه، برای دختران در حال عبادت در خانه، کار، مدرسه و.. فراوان بهره برد. متولیان تربیت باید با دیدن برخورد اخلاقی، رعایت نکته شرعی و...، با برخوردهای محبت آمیز، با تهیه هدایا و...، مباحث و موضوعات دینی را برای دختران درونی کنند. لباس خاص ایام عبادت برای آنها تهیه کنند، قرآن و دعاها را مخصوص داشته باشند. و از آن سو برای انجام تکالیف، تا حد امکان از تکلف دوری شود: به بهانه ی نماز صبح، افراد مورد بی حرمتی قرار نگیرند و به بهانه تأخیر در وقت نماز، تحقیر نشوند و... ۵-۶) نهایتاً از طرف نهادهای دولتی و غیردولتی، مراکز مشاورتی و حمایتی ویژه ی دختران تأسیس شود. دختران باید یاد بگیرند و تربیت شوند که در مشکلات روحی و روانی، به مراکز مشاوره مراجعه کنند؛ در موقعی که برای آنها مزاحمتی ایجاد شد، به مراکز خاص مراجعه کنند یا تلفن بزنند؛ در صورت بحرانهای خاص خانوادگی و...، جایگاهی برای حضور، توجیه و حل مشکل وجود داشته باشد و بتوانند به ملجأ و متکای مورد اعتمادی رجوع کنند و بدون آسیب، پس از رفع شرایط بحران، به زندگی خانوادگی و اجتماعی ادامه دهند و... این مراکز حمایت کننده و راهنما، سبب تقویت روحیه، بالا رفتن اعتماد به نفس و کسب آگاهیهای بیشتر دختران می شوند، که جملگی از عوامل تربیت صحیح و جامع اند. در اینجا نوشتار حاضر پس از طرح تعاریف، مسأله بودن تربیت دختران و ارایه تربیت دختران در دو سطح «توجه به استعدادها» و «توجه به آسیبها»، با نتیجه گیری و ارایه ی راهکارها پایان می یابد.